

اقتصاد

فنی و حرفه‌ای (گروه تحصیلی اداری مالی)
(رشته حسابداری بازرگانی)

سال دوم دوره [illegible] متوسطه فنی و حرفه‌ای

۳۵۸/۸

بسم الله الرحمن الرحیم

اقتصاد

رشتهٔ حسابداری بازرگانی

گروه تحصیلی اداری مالی

زمینهٔ خدمات

شاخهٔ آموزش فنی وحرفه‌ای

شمارهٔ درس ۳۹۵۱

۱۳۹۴

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : **دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری**

نام کتاب : **اقتصاد ـ ۳۵۸/۸**

شورای برنامه‌ریزی : **محمود روزبهان، ناصر ذاکری، سیّدمجتبیٰ فنائی، میرحسین یوسف شاهی، یحیی فرادی** و **نسرین جعفری**

مؤلفان : **سیّدمجتبیٰ فنائی، محمود روزبهان** و **ناصر ذاکری**

ویراستار : **افسانه حجتی طباطبائی**

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : **ادارۀ کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی**

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارۀ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب‌سایت : **www.chap.sch.ir**

مدیر امور فنی و چاپ : **سیّداحمد حسینی**

طراح جلد : **مریم کیوان**

عکّاس : **محمّدرضا نورمحمّدبیک**

صفحه‌آرا : **مریم نصرتی**

حروفچین : **کبری اجابتی**

مصحح : **کیوان حسینی، حمید فروتن**

آماده‌سازی خبر : **فریبا سیر**

امور فنی رایانه‌ای : **ناهید خیام‌باشی، احمدرضا امینی**

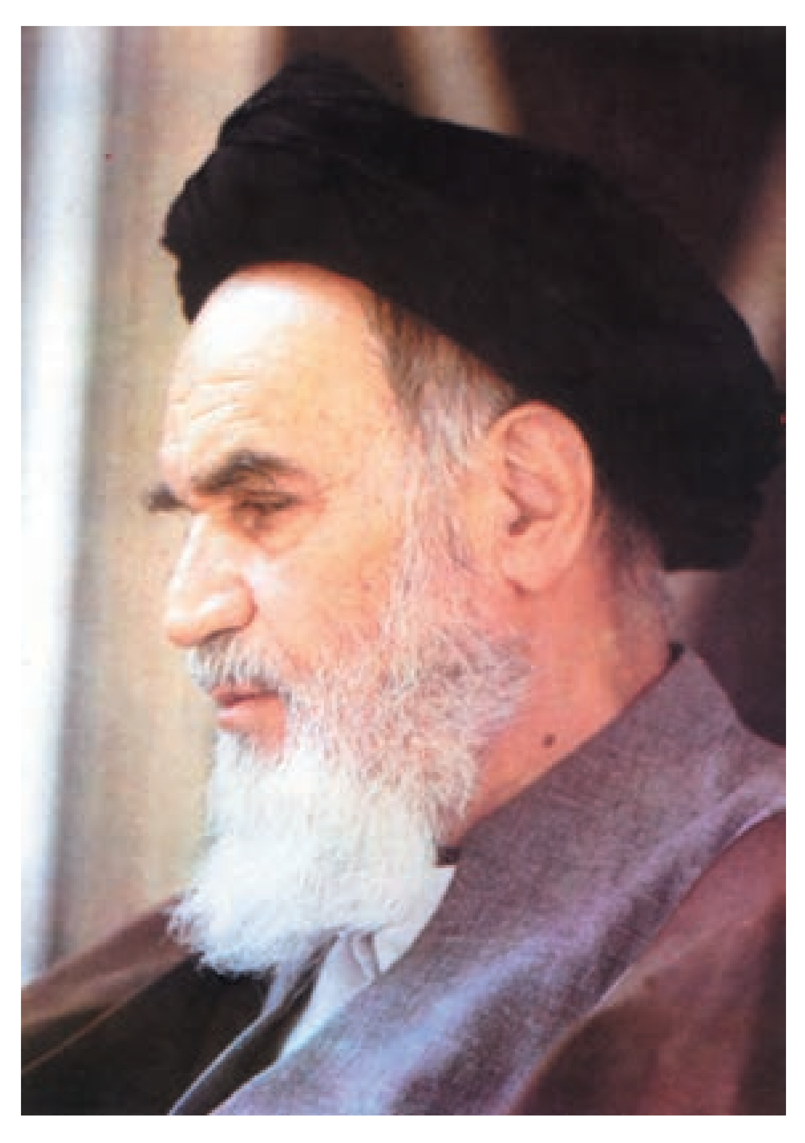
ناشر : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران ـ کیلومتر ۱۷جادۀ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (دارو پخش)**

تلفن : ۵ ـ۴۴۹۸۵۱۶۱ ، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵

چاپخانه : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»**

سال انتشار و نوبت چاپ : **چاپ پانزدهم ۱۳۹۴**

ISBN 964-05-0930-2 شابک ۲-۰۹۳۰-۰۵-۹۶۴



ارائهٔ طرح‌ها و اصولاً تبیین جهت‌گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبارزهٔ اسلام با زراندوزان ، بزرگ‌ترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می‌رود و بیان این حقیقت که صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیاز و برتری‌ای از این جهت بر فقرا ندارند و ابداً اولویتی به آنان تعلق نخواهد گرفت ، مسلم راه شکوفایی و پرورش استعدادهای خفته و سرکوب شدهٔ پابرهنگان را فراهم می‌کند.

امام خمینی (ره)

فهرست

بخش چهارم ــ توسعهٔ اقتصادی

بخش پنجم ــ دولت و اقتصاد

بخش ششم ــ اقتصاد جهان (نظام اقتصاد بین‌الملل)

مقدمه

علم اقتصاد بخشی از دانش بشری است که در طول دو قرن اخیر اهمیت زیادی یافته است. این رشته شاخه‌ای از علوم اجتماعی است امّا در بین رشته‌های مختلف این علوم، جایگاه ویژه‌ای دارد. دلیل این امر نیز اهمیت یافتن هرچه بیشتر مسائل و موضوعات اقتصادی در زندگی بشر امروزی است. برای مثال، امروزه در سطح بین‌المللی، کشورهایی شناخته شده و مطرح‌اند که اقتصادی قوی دارند. از سوی دیگر، در قرون اخیر با تغییرات سریع فنّاوری و تحولاتی که در ساختار اقتصادی جوامع به وقوع پیوسته، علم اقتصاد نیز به‌طور دائم پیچیده‌تر شده است. به هر حال، سعی مؤلفان این کتاب بر این بوده است که مفاهیم و اصطلاحاتی از مباحث اقتصادی را به شما دانش‌آموز عزیز معرفی کنند و به این وسیله، زمینهٔ لازم برای درک مسائل و مباحث اقتصادی را فراهم آورند؛ بنابراین، کتاب حاضر مجموعهٔ مفیدی از اطلاعات لازم را برای درک مسائل واقعی اقتصادی مطرح در جامعهٔ امروزی در اختیار شما قرار می‌دهد.

برای کمک به شما جهت یادگیری هر چه بهتر مباحث مطرح شده و درک بهتر آنها، هر فصل کتاب با یک سؤال انگیزاننده آغاز شده است. در عین حال، در هر فصل نیز فعالیت‌ها و پرسش‌هایی را گنجانده‌ایم.

امیدواریم با انجام دادن این فعالیت‌ها و تمرین‌ها مطالب را بهتر بیاموزید و آموخته‌ها را در زندگی خود به‌کار گیرید.

گروه اقتصاد

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری



مقدمات

فصل

۱ اقتصاد چیست؟

چرا علم اقتصاد را می‌آموزیم؟

انسان در زندگی مادی خویش، نیازهایی دارد که برای ادامهٔ حیات ناگزیر است آنها را برآورده کند. منبع رفع این نیازها، امکاناتی است که طبیعت در اختیار انسان گذاشته است. در این تصویر بسیار ساده از زندگی مادی انسان با دو مفهوم، یعنی «نیازهای انسان» و «منابع و امکانات» روبه‌رو می‌شویم. درادامه، هر یک از این دو مفهوم را توضیح می‌دهیم.

نیازهای انسان

نیازهای مادی انسان محرک او برای فعالیت و تلاش اقتصادی است؛ به عبارت دیگر، انسان به‌دنبال احساس نیاز تصمیم می‌گیرد که آن نیاز را رفع سازد و بعد از رفع نیاز، احساس رضایت می‌کند.

گاهی ممکن است چنین تصور شود که با گذشت زمان، تمام نیازهای انسان برطرف می‌شود و او دیگر محرّکی برای فعالیت نخواهد داشت امّا چنین نیست. در واقع، با برآورده شدن هر نیاز، نیاز جدیدی مطرح می‌شود و بدین ترتیب، همراه با ظهور نیازهای جدید، انسان به فعالیت بیشتر برای ارتقای سطح زندگی خویش می‌پردازد؛ مثلاً، برای گروهی از

انسان‌ها که از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم‌اند، اساسی‌ترین نیاز این است که سرپناهی داشته باشند تا در آن از گزند سرما، گرما و درندگان مصون بمانند و نیز غذای مختصری داشته باشند که با آن رفع گرسنگی کنند امّا وقتی این نیازها تا حدّ مقبول برطرف می‌شود، همین افراد احساس می‌کنند که به امکانات رفاهی بیشتری نیاز دارند؛ مثلاً ممکن است به‌فکر مسکنی بزرگ‌تر و مجهزتر از سرپناه اولیه بیفتند یا نیازهای جدید دیگری برایشان مطرح شود.

بدین سبب، می‌توان گفت که انسان موجودی سیری‌ناپذیر است؛ زیرا با برآورده شدن پاره‌ای از نیازهایش، احساس بی‌نیازی به او دست نمی‌دهد بلکه نیازهای تازه‌ای در او شکل می‌گیرد و او با عطش بیشتری درصدد رفع این نیازها برمی‌آید.

..... و **امنیت** ... **بهداشت و درمان** ... **آموزش** ... **حمل و نقل** ... **مسکن** ... **پوشاک** ... **خوراک**

نیازهای مختلف انسان

فعالیت ۱ـ۱

از نیازهای یک خانوادهٔ روستایی و یک خانوادهٔ شهری فهرستی تهیه کنید.

منابع و امکانات

دربارهٔ منابع و امکانات موجود در جهان که انسان برای رفع نیازهای خود از آنها استفاده می‌کند، به دو نکتهٔ مهم می‌توان اشاره کرد :

نکتهٔ اوّل اینکه منابع و امکانات موجود در دسترس انسان، محدود است. البته در نظر اوّل، پذیرش این نکته قدری مشکل است امّا با اندکی دقت، صحّت آن را درمی‌یابیم. مقدار زمین‌های کشاورزی، ذخایر معدنی، سرمایه و نیروی کاری که در اختیار یک جامعه قراردارد، محدود است. حتی ممکن است زمین‌های کشاورزی نسبتاً زیادی در اختیار جامعه باشد ولی زمین‌های مرغوبی که بازدهی بالایی دارند، کم است. همچنین، زمین‌هایی

که نزدیک به محلّ زندگی و تجمع انسان‌ها قرار دارند و به همین دلیل، بهره‌برداری از آنها هزینهٔ حمل و نقل چندانی ندارد، محدودند. به‌علاوه، با وجود ذخایر معدنی فراوان درکرهٔ زمین، به دلیل ناشناخته بودن بسیاری از این ذخایر و نیز محدود بودن دانش فنی بشر، بهره‌برداری کامل از این منابع و امکانات آسان نیست.



یک قطعه زمین که قسمتی از آن قابل کشت و قسمت‌های دیگر آن غیرقابل کشت می‌باشد.

دومین نکته این است که منابع و امکانات مذکور قابلیت‌های مصرف متعددی دارند. بدین معنی که از آنها می‌توان برای رفع نیازهای مختلف و متنوع استفاده کرد؛ مثلاً، زمین‌های کشاورزی را هم می‌توان برای تولید پوشاک به زیر کشت پنبه برد و هم برای تهیهٔ غذا، درآن گندم کاشت. الوار تهیه شده از درختان جنگلی را می‌توان برای تولید میز و صندلی به کار برد و هم به‌صورت هیزم از آن برای ایجاد گرما استفاده کرد. بخشی از نیروی کار موجود در یک جامعه، هم می‌تواند در فعالیت‌های تولیدی شرکت کند و هم به شکل نیروی نظامی در خدمت تأمین امنیت کشور باشد؛ بنابراین، بیشتر منابعی که در دسترس انسان قراردارد، منحصراً برای رفع یک نیاز معین (تولید کالا برای رفع آن نیاز) به‌کار نمی‌رود بلکه برای برآوردن نیازهای دیگر نیز از آنها استفاده می‌شود.

فعالیت ۲ـ۱

پول ماهیانه یکی از امکاناتی است که در اختیار شما قرار می‌گیرد. ضمن برشمردن مصارف متعدد آن تحقیق کنید که بهترین راه مصرف این پول چیست.

طرح مسئلهٔ اقتصادی

از مطالب گفته شده می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد :

۱ــ نیازهای انسان نامحدود است.

۲ــ منابع و امکانات موجود محدود است.

۳ــ از این منابع و امکانات محدود می‌توان به روش‌های گوناگون استفاده کرد.

منابع و امکانات محدود، قادر به رفع نیازهای نامحدود انسان نیستند. بدین ترتیب، انسان بر سر دوراهی قرار می‌گیرد و ناگزیر است که یکی را انتخاب کند. در واقع، او نمی‌تواند همهٔ خواسته‌هایش را با استفاده از امکانات موجود برآورده کند؛ بنابراین، باید ابتدا آن گروه از نیازهای خود را که اولویت بیشتری دارند برطرف سازد.

از آنجا که منابع در دسترس انسان، کاربردهای گوناگون دارند، انسان باید در مورد نحوهٔ استفاده از این منابع تصمیم بگیرد و روش معینی را انتخاب کند؛ برای مثال، باید تصمیم بگیرد که زمین‌های کشاورزی محدودی را که در اختیاردارد به زیر کشت گندم ببرد یا اینکه آنها را به تولید پنبه اختصاص دهد. اگر بنابر تولید هر دو محصول است، چه‌مقدار از زمین را به کشت هر یک از دو محصول اختصاص دهد؟

پرسش‌هایی از این قبیل را می‌توان در یک پرسش اساسی خلاصه کرد :

«بهترین روش استفاده از منابع و امکانات کدام است؟»

به یقین، ملاک «بهترین بودن» این است که با استفاده از این منابع بتوان بیشترین میزان تولید را به‌دست آورد و سطح بالاتری از رفاه را برای انسان فراهم کرد.

انسان در طول زمان با به‌کارگیری قوای فکری خود، همواره در صدد یافتن «بهترین راه» بوده است. حاصل این تلاش فکری، پدید آمدن «اندیشهٔ اقتصادی» است. با گسترش و پیشرفت تمدن بشری، اندیشهٔ اقتصادی بشر نیز تکامل بیشتری یافت و با عنوان «علم اقتصاد» جزءِ شاخه‌های معارف بشری قرار گرفت.

علم اقتصاد دربارهٔ چه موضوعاتی بحث می‌کند؟

علم اقتصاد مانند هر علم دیگری، دربارهٔ موضوعات معینی بحث می‌کند؛ به عبارت دیگر، برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های خاصی طراحی شده است.

برای شناختن موضوعاتی که علم اقتصاد به آنها می‌پردازد، تصویر ساده‌ای از اقتصاد جامعه را مدّنظر قرار می‌دهیم.

افراد جامعه در قالب خانوارها برای رفع نیازهای خود، به کالاها و خدمات خاصی احتیاج دارند. آنها برای تهیهٔ کالاها و استفاده از خدمات موردنیاز خود پول هم می‌پردازند.

تولیدکنندگان با هدف کسب سود، کالاها و خدمات موردنیاز مردم را تولید و عرضه می‌کنند. این کالاها و خدمات را در بازارها عرضه می‌کنند و به فروش می‌رسانند.

وقتی به این تصویر ساده از اقتصاد توجه می‌کنیم، سؤالات بسیاری برایمان مطرح می‌شود؛ از جملهٔ این سؤال‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ــ چگونه مردم در مورد خریدن یا نخریدن یک کالا تصمیم می‌گیرند؟ چگونه مقدار کالایی را که باید بخرند، تعیین می‌کنند؟

ــ چگونه تولیدکنندگان دربارهٔ تولید یا میزان تولید یک کالا تصمیم می‌گیرند؟

ــ چرا مقدار بعضی از کالاها در بازار زیاد و بعضی دیگر کم است؟

ــ چرا قیمت بعضی کالاها افزایش می‌یابد امّا قیمت بعضی ثابت می‌ماند یا حتی کاهش می‌یابد؟

ــ چرا بعضی مؤسسات تولیدی به سودهای سرشار دست می‌یابند امّا بعضی دیگر ضرر می‌کنند و حتی ورشکسته می‌شوند؟

ــ چرا در بعضی جوامع، تولید زیاد و در بعضی کم است؟ چرا قیمت پول بعضی کشورها با ثبات و بعضی بی‌ثبات است؟

این پرسش‌ها و بسیاری از پرسش‌های مشابه دیگر در محدودهٔ مطالعات اقتصادی قرار می‌گیرند. علم اقتصاد تلاش می‌کند تا برای هر یک از این پرسش‌ها، پاسخ مناسب و منطقی بیابد و ارائه کند.

فعالیت ۳ـ۱

برخی موضوعات مورد بحث علم اقتصاد به‌طور درهم در جدول روبه‌رو آمده است. طبق نمونه آنها را پیدا کنید و در جای مناسب بنویسید.

ا ــــــ ت ــــــ و ــــــ

ب ــــــ ق ــــــ ع ــــــ

پ ــــــ د ــــــ ت ــــــ

ت ــــــ م ـــ مصرف ـــ م ــــــ

س ــــــ ت ــــــ ب ــــــ

س	د	ب	س	ا	ن	د	ا	ر	ت
ر	م	و	ق	ن	ت	ق	ا	ض	ا
م	ا	ل	ی	ا	ت	و	ل	ی	د
ا	ل	و	م	ب	و	د	ج	هـ	ر
ی	ی	ا	ت	ا	ز	و	ا	ی	ا
هـ	ا	ر	و	ن	ی	ن	ر	ج	م
گ	ت	ز	س	ک	ع	ر	ض	هـ	د
ذ	پ	س	ا	ن	د	ا	ز	ن	ی
ا	س	م	ص	ر	ف	ک	ر	د	ش
ر	ت	د	ج	و	ا	ر	د	ا	ت
ی	و	ر	و	ن	ت	و	س	ع	هـ

آیا اقتصاد علم است؟

در هر یک از علوم بشری، دانشمندان با استفاده از ابزارهای خاص و انجام دادن آزمایش‌های مرتبط و مناسب، دربارهٔ موضوعات و مسائل خاصی مطالعه می‌کنند؛ مثلاً درعلم شیمی، شیمی‌دان‌ها دربارهٔ مواد مختلف و تأثیر آنها بر یکدیگر مطالعه می‌کنند؛ زیست‌شناس‌ها در مورد وضعیت گونه‌های مختلف جانداران مطالعه می‌کنند و … .

همان‌طورکه می‌بینید، هر یک از این علوم فضایی خاص و متفاوت با سایر علوم دارد. با این حال، اگر به‌همهٔ شاخه‌های علوم دقت کنیم، شباهت‌های خاصی در روش مطالعهٔ دانشمندان پیدا می‌کنیم.

در همهٔ شاخه‌های علوم، دانشمندان به دنبال یافتن روابط علت و معلولی بین پدیده‌های مورد مطالعه هستند. به همین منظور، به انجام مشاهدات، جمع‌آوری اطلاعات و سپس طبقه‌بندی آنها می‌پردازند.

در مرحلهٔ بعد، آنها برای توجیه واقعیت‌های مورد مطالعه نظریات خود را ارائه می‌دهند و سپس با بررسی بیشتر، نظریات مطرح شده را ارزیابی می‌کنند و دربارهٔ رد یا قبول آنها تصمیم می‌گیرند.

هرچند اقتصاددانان در مطالعات اقتصادی امکان استفاده از ابزارهای خاصّ علوم تجربی مانند میکروسکوپ، تلسکوپ و نظایر آن را ندارند امّا با روشی بسیار مشابه روشی که در علوم تجربی به‌کار گرفته می‌شود، به بررسی واقعیت‌ها می‌پردازند.

آنان نیز به دنبال کشف روابط علت و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی عالم واقع، با جمع‌آوری مشاهدات و اطلاعات، نظریاتی را ارائه می‌کنند و سپس به ارزیابی و قبول یا ردّ آنها می‌پردازند. پس آنان نیز با روش علمی مسائل اقتصادی را مطالعه می‌کنند.

همان‌طور که گفته شد، اندیشیدن دربارهٔ مسائل اقتصادی سابقه‌ای طولانی دارد امّا در زمان‌های گذشته، این اندیشیدن و تلاش برای پاسخ دادن به پرسش‌هایی که در عرصهٔ زندگی اقتصادی بشر مطرح می‌شد، همانند امروز علمی نبود و نظم منطقی نداشت؛ زیرا انسان هنوز نمی‌توانست روش‌های تحلیل علمی را در مسائل اقتصادی به‌کار گیرد. با گذشت زمان و گسترش مرزهای دانش بشری و افزایش تجربیات و مطالعات، انسان امکان به‌کارگیری روش‌های تحلیل علمی را فراهم آورد؛ بر این اساس، از زمانی که انسان توانست با استفاده از روش‌های علمی منسجم به بررسی مسائل اقتصادی بپردازد و دربارهٔ پدیده‌های مادی عالم واقع استدلال کند، علم اقتصاد پدید آمد.

اقتصاددانان با تکیه بر مطالعات علمی خود، توانسته‌اند ماهیت روابط علت و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی را کشف کنند. به همین دلیل، امروزه می‌توان درعرصهٔ اقتصاد برای رسیدن به هدفی خاص، سیاست‌هایی را طراحی و اجرا کرد و نتایج اجرای آنها را از قبل پیش‌بینی نمود. همچنین، می‌توان با پیش‌بینی برخی مشکلاتی که ممکن است در عرصهٔ اقتصاد بروز کند، روش‌هایی را برای جلوگیری از بروز آنها طراحی کرد.

این نتایج همگی، حاصل استفاده از روش‌های علمی در مطالعات اقتصادی و به اصطلاح، شکل‌گیری و تکامل علم اقتصاد است. البته علم اقتصاد هنوز مراحل تکامل خود را طی می‌کند.

تعریف علم اقتصاد

با توجه به آنچه گفته شد، علم اقتصاد چگونگی انتخاب و تصمیم‌گیری انسان در زندگی اقتصادی خویش را مورد مطالعه قرار می‌دهد. تصمیماتی که انسان در مورد مسائل اقتصادی می‌گیرد، عمدتاً ریشه در نیازها و خواسته‌های نامحدود او دارند و باید از طریق به‌کارگیری منابع و امکانات محدود و در دسترس عملی شوند. پس می‌توان علم اقتصاد را به‌صورت زیر تعریف کرد:

«علم اقتصاد علمی است که رفتار بشر را به‌صورت رابطهٔ بین منابع و عوامل تولید کمیاب (که موارد استفادهٔ مختلف دارند) و نیز نیازهای مادی نامحدود او را مطالعه می‌کند.»

این تعریف دقیقاً دربرگیرندهٔ سه نکتهٔ مهم است که قبلاً دربارهٔ آنها سخن گفته‌ایم. این سه نکته عبارت‌اند از: «نامحدود بودن نیازها»، «محدود بودن منابع» و «قابلیت مصارف متعدد منابع». از این‌رو می‌توان گفت «هدف علم اقتصاد، راهنمایی انسان برای انتخاب بهترین روش جهت استفاده از منابع و امکانات خویش است.»

اهمیت اقتصاد

اقتصاد و مسائل مربوط به آن، فقط یک جنبه از زندگی انسان است و همهٔ زندگی انسان در اینها خلاصه نمی‌شود. با این حال، مسائل اقتصادی در زندگی نقش مهمی دارند. بخش مهمی از تلاش انسان‌ها در طول زندگی، صرف تأمین معاش و ارتقای سطح زندگی مادی می‌شود.

در همهٔ جوامع ــ چه درگذشته چه در حال ــ افزایش سطح رفاه و برخورداری آحاد جامعه از امکانات مادی بیشتر و بهتر از اهداف بسیار مهم بشر است.

دین اسلام با اینکه ارتقای معنوی انسان و خداگونه شدن او را مدّنظر قرار داده است و تلاش می‌کند انسان را از اسیر شدن به مادیات و دل بستن به دنیا برهاند ولی، بی‌اعتنایی به مسائل دنیوی و اقتصادی را تبلیغ نمی‌کند. اسلام در دسترس نبودن معاش را خطری می‌داند که اعتقادات انسان را تهدید می‌کند[1]. از نظر اسلام، تلاش برای رفع فقر و رسیدن

۱ــ من لا معاش له، لا معاد له.

به رفاه و توانگری مادی پسندیده است و فردی که برای ارتقای سطح زندگی خانواده‌اش می‌کوشد، همانند کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، شایستهٔ تقدیر است[1]. بدین ترتیب، از نظر اسلام اقتصاد در زندگی فرد اهمیت ویژه‌ای دارد. علاوه بر این، یکی از علل اهمیت روزافزون مسائل اقتصادی در جهان امروز، تأثیر عوامل اقتصادی بر همهٔ جنبه‌های زندگی ملل ــ اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ــ است. کشوری که وضعیت اقتصادی آن نابسامان باشد و نتواند پابه‌پای بقیهٔ کشورهای دنیا درمسیر پیشرفتی همه‌جانبه حرکت کند، بسیار آسیب‌پذیر می‌شود و از نظر اجتماعی و سیاسی به بحران‌های گسترده دچار می‌گردد. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند با اتکا به فرهنگ ملی خود، مسیر آیندهٔ خویش را تعیین کند و به شدّت تحت تأثیر فرهنگ مهاجم‌غربی و شرقی قرار می‌گیرد. بدین جهت، اگر جامعه‌ای به دنبال حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی خود است، باید به رشد و پیشرفت اقتصادی به‌مثابه یکی از مهم‌ترین ابزارها در این مسیر توجه کند.

علم اقتصاد به این دلیل اهمیت بسیار زیادی دارد که در عرصهٔ مسائل اقتصادی، راه انتخاب بهتر را به انسان آموزش می‌دهد. جوامع انسانی به کمک علم اقتصاد می‌توانند برای استفاده از منابع محدود خود روش مناسب‌تری بیابند و آن را برای دستیابی به‌نتیجهٔ مطلوب به‌کارگیرند.

علم اقتصاد و تعالیم اسلامی

براساس علم اقتصاد، انسان موجودی سیری‌ناپذیر و دارای نیازهای نامحدود است که منابع و ثروت‌های محدود جهان را در اختیار دارد. اسلام ضمن تأکید بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی و به‌عبارتی، محدود کردن نیازهای انسان، نعمت‌های الهی را بی‌حد و حصر و نامحدود معرفی می‌کند[2]. بر این اساس، ممکن است چنین به نظر رسد که میان پیش‌فرض‌های علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی آشکار وجود دارد ولی با اندکی تأمل

۱ــ الکاد علی عیاله، کالمجاهد فی سبیل‌اللّه.

۲ــ وَ اِن تَعُدّوا نِعمتَ اللّهِ لا تُحصوها (قرآن کریم، سورهٔ ابراهیم،آیهٔ ۳۴).

می‌توان دریافت که نامحدود بودن نیازهای انسان، الزاماً به معنای مصرف‌گرایی و تأکید بر مظاهر مادی نیست. در پاره‌ای از جوامع غیراسلامی، مصرف زیاد نوعی ارزش محسوب می‌شود. در این جوامع، با توجه به سیری‌ناپذیری انسان و نامحدود بودن نیازهایش مصرف هر چه بیشتر و تأمین امکانات مادی، رفاهی و تجملی تجویز می‌شود. در حالی که تفکر اسلامی، رشد و تعالی فکری و روحی انسان را ارزش می‌داند. بدین‌سبب، جامعهٔ اسلامی باید با صرف امکانات کافی در جهت رشد و تعالی انسان، اسباب پیشرفت او را فراهم سازد. برای تحقق این امر، لازم است سرمایه‌گذاری‌های عظیمی برای تأسیس نهادهای فرهنگی صورت پذیرد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هدف جامعهٔ مصرفی غیراسلامی، افزایش مصرف و رفاه زیاد و تجملات و هدف جامعهٔ اسلامی، ارتقای سطح فرهنگی و تعالی فکری انسان است. هر دو جامعه در راه رسیدن به خواسته‌های خود سیری ناپذیرند؛ جامعهٔ غیراسلامی، مصرف بیشتر و جامعهٔ اسلامی، تعالی فکری بیشتر را می‌خواهد. از این‌رو، هر دو جامعه با توجه به خواسته‌هایشان نیازهای نامحدودی دارند و برای رفع این نیازها، به منابع و امکانات نیازمندند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فرض نامحدود بودن نیازهای انسان با الگوی مصرف اسلامی لزوماً ناسازگار نیست.

از سوی دیگر، پذیرفتن فرض محدود بودن منابع در دسترس انسان با اعتقاد به بی‌حد و حصر بودن نعمت‌های الهی ناسازگار نیست؛ زیرا ممکن است پایین بودن سطح دانش فنی انسان سبب محدودیت منابع باشد. سطح پایین دانش فنی در جامعه سبب می‌شود که انسان نتواند نعمت‌های فراوان را، چنان‌که باید، بشناسد و از آنها بهره‌برداری کند؛ در نتیجه، فقط به استفاده از قسمت ناچیزی از آنها بسنده می‌کند.

همچنین ممکن است محدودیت منابع به سبب استفادهٔ نادرست و مصرف بیش از حد باشد؛ مثلاً، منابعی که باید در خدمت آبادانی و افزایش سطح رفاه انسان‌ها قرار گیرد، ممکن است صرف کشتار و جنگ‌افروزی شود. پس محدود بودن منابع یا به این دلیل است که انسان راه استفاده از منابع را کشف نکرده است یا اینکه از این ثروت‌ها به‌صورت

نادرست استفاده می کند. بنابراین، بین پیش‌فرض‌های اولیهٔ علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی وجود ندارد.

چند مفهوم اوّلیه

۱ــ کالا : نیازهای انسان از طریق مصرف محصولات و موادّ مختلفی که تولیدکنندگان آنها را تولید و عرضه می کنند، برطرف می‌شود؛ مثلاً، انسان نیاز به غذا را از طریق مصرف محصولات غذایی رفع می کند. لوازم‌التحریر، لباس، دارو، اسباب‌بازی، پارچه، انواع میوه و ... همه کالا هستند. به بیان دیگر، کالا عبارت از شیئی است که برای تأمین و رفع یکی از نیازهای انسان مورد استفاده قرار می گیرد. برای به‌دست آوردن این کالاها باید به تولیدکنندگان یا عرضه‌کنندگان آنها پول بپردازیم.



۲ــ خدمات : آنچه انسان در مقابل پول خریداری می کند و به‌وسیلهٔ آن نیازهایش را برطرف می‌سازد، فقط در اشیای فیزیکی خلاصه نمی‌شود؛ برای مثال، انسان به دانستن نیاز دارد و برای رفع این نیاز باید به مؤسسات آموزشی مراجعه کند و با پرداخت پول، آموزش موردنیاز خود را خریداری نماید. در این مثال، او کالای قابل لمسی را خریداری نکرده است امّا در ازای پولی که پرداخت کرده بر دانسته‌های خود افزوده است. خدماتی که پزشکان و مشاوران حقوقی ارائه می کنند نیز از این گونه است.


باید به علی اقتدا کنید..

فعالیت ۴ـ۱

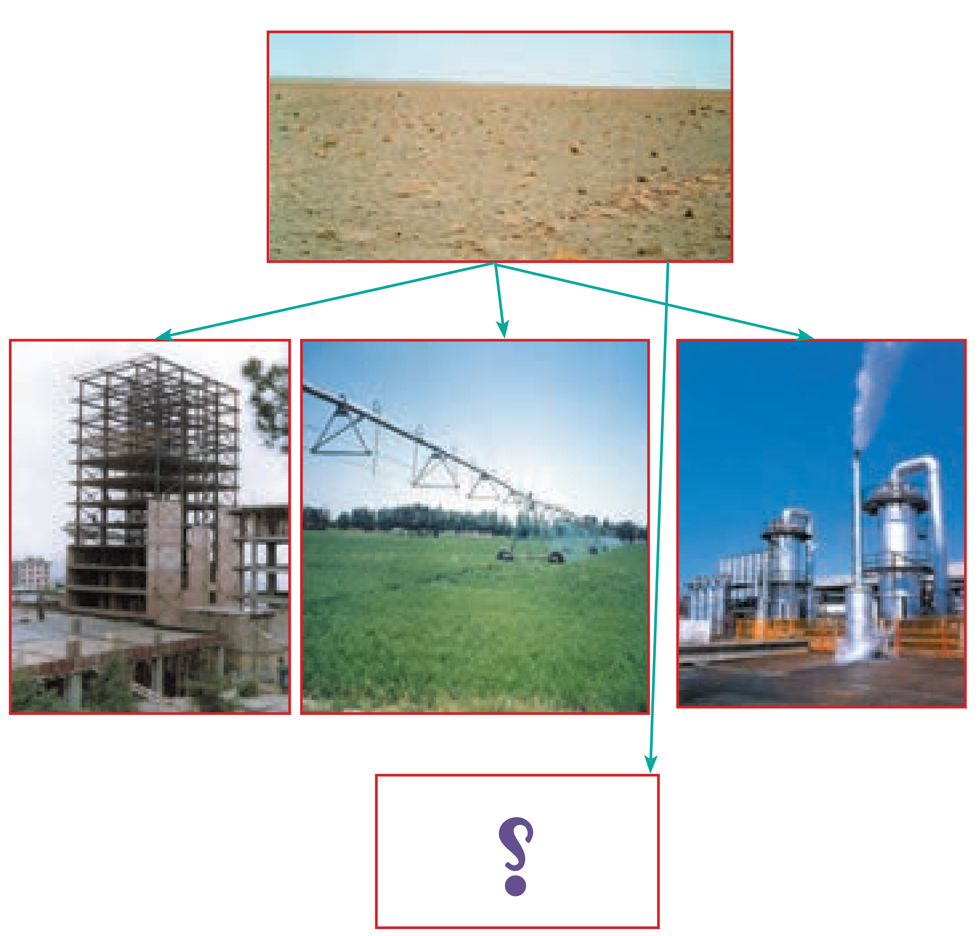
چند نمونه از کالاها و خدماتی را که در طول ماه مورد استفادهٔ خانوادهٔ شما قرار می‌گیرد، فهرست کنید.

۳ــکالاهای مصرفی و واسطه‌ای : کالاهایی که در بازار عرضه می‌شوند و به فروش می‌رسند، ممکن است توسط مصرف‌کنندگان خریداری شوند و به مصرف برسند یا اینکه تولیدکنندگان دیگری برای تولید کالاهای مختلف دیگر، آنها را خریداری کنند و مورد استفاده قرار دهند. برای مثال، پوشاک یا خواربارى که خانوارها تهیه می‌کنند و به مصرف می‌رسانند، کالای مصرفی نام دارد امّا موادّ اولیه که توسط کارخانه‌ها خریداری می‌شود و برای تولید کالاهای دیگر به‌کار می‌رود، کالای واسطه‌ای نام دارد. این طبقه‌بندی در مورد خدمات نیز صدق می‌کند.



۴ــکالای ضروری و تجملی : کالاهای تولیدی یا برای تأمین نیازهای اولیهٔ مصرف‌کنندگان (مانند خوراک‌ها، پوشاک و مسکن) یا برای تأمین نیازهای کم اهمیت‌تر آنان (مانند لوستر و فرش‌های گران قیمت) مصرف می‌شود. کالاهایی که نیازهای اولیه را برطرف می‌کنند، کالاهای ضروری و کالاهای دستهٔ دوم، کالاهای لوکس و تجملی نام دارند.

۵ــ هزینهٔ فرصت : وقتی منابع و امکانات در دسترس را که قابلیت مصارف متعدد دارد، به مصرف خاصی می‌رسانیم در واقع از مصارف دیگر آن و آثار و نتایجی که می‌توانست به بار آورد، صرف‌نظر کرده‌ایم؛ مثلاً، اگر زمینی را به کشت پنبه اختصاص دادیم، عملاً از گندمی که می‌توانستیم از آن برداشت کنیم صرف‌نظر کرده‌ایم یا اگر پولمان را به خرید لباس اختصاص دادیم، از خرید کتاب و سایر ملزومات و نفعی که از آنها می‌توانستیم ببریم، محروم شده‌ایم. «هزینهٔ فرصت» یا «هزینهٔ فرصت از دست رفته»، بیانگر آن چیزی است که از آن صرف‌نظر کرده و به‌عبارتی، آن را از دست داده‌ایم. در مثال محصول پنبه، با تصمیم گرفتن به کشت پنبه از محصول گندم محروم شده‌ایم؛ یعنی، هزینهٔ فرصت کاشت پنبه، میزان محصول گندمی است که از آن صرف‌نظر کرده‌ایم.



فعالیت ۵ـ ۱

موارد مصرف وقت خود را ذکر کنید و مهم‌ترین آنها را مشخص نمایید.

پرسش

۱ـ منظور از داشتن «قابلیت مصارف متعدد» در مورد منابع و امکانات چیست؟

۲ـ چرا افراد باید در میان خواسته‌های خود به انتخاب دست بزنند؟

۳ـ به نظر شما، با به کارگیری روش علمی چه مسائلی را در زندگی اقتصادی جامعه می‌توان پیش‌بینی کرد؟

۴ـ اقتصاد چیست؟ دیدگاه اسلام نسبت به اقتصاد چگونه است؟

۵ـ بین وضعیت اقتصادی و استقلال فرهنگی ـ سیاسی جامعه چه ارتباطی وجود دارد؟

۶ـ فرض کنید جامعه‌ای به جای تولید کالاهای اساسی و ضروری به تولید کالاهای لوکس و تجملی بپردازد. به نظر شما، آیا این اقدام صحیح است؟ چرا؟

۷ـ هزینهٔ فرصت بیانگر چه چیزی است؟ این اصل چگونه در تصمیم گیری درست به ما کمک می‌کند؟

فصل



حسابداری ملّی

چگونه می‌توانیم میزان فعالیت‌های اقتصادی را در سطح یک جامعه اندازه‌گیری کنیم؟

در هر جامعه‌ای سالانه مقادیر زیادی کالا و خدمت تولید و مصرف می‌شود. میزان تولید کالا و خدمات در هر جامعه، به نوعی نشان دهندهٔ قدرت اقتصادی و مادی آن جامعه و نیز سطح زندگی مردم آن است؛ زیرا تولید بیشتر به معنی درآمد و مصرف بیشتر و در نتیجه، رفاه بیشتر است. دولت‌ها سعی می‌کنند با به‌کارگیری سیاست‌های گوناگون، تولید کالاها و خدمات را در جامعه افزایش دهند. پس افزایش مقدار تولید کالا و خدمات در جامعه، از علایم موفقیت دولت در عرصهٔ اقتصاد است.

حسابداری ملّی شاخه‌ای از مطالعات اقتصادی است که به بررسی و اندازه‌گیری میزان فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملّی می‌پردازد؛ مثلاً، میزان تولید کالا و خدمات را در جامعه محاسبه می‌کند. این بررسی و اندازه‌گیری، تصویری روشن از اقتصاد ارائه می‌دهد.

موارد مورد بررسی در حسابداری ملّی عبارت‌اند از: سطح زندگی و درآمد مردم، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و نیز تغییرات ایجاد شده در هر کدام از آنها به واسطهٔ اجرای بعضی سیاست‌های اقتصادی دولت. بدین ترتیب، به کمک حسابداری ملّی می‌توان تأثیر

به کارگیری سیاست‌های اقتصادی مختلف را بر سطح زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه سنجید. به همین دلیل، می‌توان گفت حسابداری ملّی اهمیت بسیاری دارد.

تولید ملّی و اندازه‌گیری آن

یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که حسابداری ملّی به مطالعهٔ آن می‌پردازد، میزان کلّ تولید کالا و خدمات در جامعه یا «تولید کل» است. اینکه جامعه‌ای در طول یک سال چه‌مقدار کالا و خدمت تولید می‌کند اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان‌دهندهٔ قدرت و توان اقتصادی آن جامعه، سطح رفاه و درآمد اعضای آن، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نهایت، امکان پیشرفت آن جامعه در آینده است.

از دیدگاه حسابداری ملّی فعالیت تولیدی عبارت است از فعالیتی که به تهیهٔ کالا و خدمات موردنیاز مردم بپردازد یا ارزش کالاها و خدماتی را که از قبل تهیه شده است، افزایش دهد.

برای مثال، تولید محصولات کشاورزی اعم از غلات، صیفی جات، سبزیجات و ... فعالیت تولیدی محسوب می‌شوند. همچنین، از نظر حسابداری ملّی حمل این کالاها به بازار و سپس عرضهٔ این محصولات به خرده‌فروشی‌ها (مغازه‌ها)، تولید محسوب می‌شود؛ زیرا مردم به این خدمت نیاز دارند و اگر انجام نشود، هر مصرف‌کننده باید کالای موردنظر خود را با زحمت زیاد از مراکز عمده‌فروشی تهیه کند. علاوه بر این، فعالیت مؤسساتی که به عرضهٔ میوه و سبزیجات بسته‌بندی شده می‌پردازند نیز فعالیت تولیدی محسوب می‌شود. درست است که آنها کالایی تولید نمی‌کنند امّا با فعالیت خود (پاک کردن سبزیجات به طریق بهداشتی، بسته‌بندی و ...) بر ارزش کالاهایی که دیگران تولید کرده‌اند، می‌افزایند.

بدین ترتیب ــ برخلاف مفهوم مصطلح تولید ــ در این تعریف فعالیت‌های خدماتی نیز با عنوان «تولید» شناخته می‌شوند؛ زیرا این فعالیت‌ها بخشی از نیاز مردم را تأمین می‌کند و مردم حاضرند برای دریافت این خدمات پول بپردازند. پس همان‌گونه که تولید محصولات کشاورزی در مزرعه یک فعالیت تولیدی است، حمل آن به مراکز مصرف و عرضهٔ آن در

سطح جامعه هم کار تولیدی به حساب می‌آید.

با این حال، در حسابداری ملّی فقط آن دسته از فعالیت‌های تولیدی (اعم از تولید کالا یا خدمات) در محاسبه و سنجش منظور می‌شوند که دارای چهار شرط زیر باشند :

۱ــ از بازار عبور کنند : یعنی تولیدکننده آنها را در مقابل دریافت پول به مصرف‌کننده تحویل دهد. پس اگر فردی برای تعمیر لوازم خانگی خود به تعمیرکار پول بپردازد، یک فعالیت تولیدی صورت گرفته است و ارزش آن محاسبه می‌شود امّا اگر خودش آنها را تعمیر کند، محاسبه‌ای انجام نمی‌گیرد.

۲ــ فعالیت‌هایی که به تولید کالا یا خدمات «نهایی» منتهی شوند : به عبارت دیگر، کالاهایی را که تولیدکنندگان تولید و به‌بازار عرضه می‌کنند یا مصرف‌کنندگان می‌خرند و به مصرف می‌رسانند یا سایر تولیدکنندگان آنها را خریداری می‌کنند و برای تولید کالاهای دیگر مورد استفاده قرار می‌دهند. کالاهای گروه اوّل را «کالاهای نهایی» و کالاهای گروه دوم را «کالاهای واسطه‌ای» می‌نامند. از آنجا که ارزش کالاهای واسطه‌ای در بطن کالاهای نهایی است، پس در محاسبهٔ تولید کلّ جامعه باید از محاسبهٔ ارزش کالاهای واسطه‌ای صرف‌نظر کرده و فقط کالاهای نهایی را محاسبه کنیم؛ در غیر این صورت، ارزش کالاهای واسطه‌ای در واقع دوبار محاسبه شده است؛ یک‌بار به‌صورت بخشی از ارزش کالاهای نهایی و یک بار هم به‌صورت مستقل.





«تولید اشکال مختلف دارد امّا در حسابداری ملّی همهٔ این اشکال با یک ترازو و یک معیار سنجیده می‌شوند : پول»

۳ــ تولید در محدودهٔ مکانی معینی صورت گیرد : به این معنا که اگر مثلاً هدف، محاسبهٔ «تولید داخلی» باشد باید کلیهٔ خدمت و کالاهای تولید شده در داخل کشور در طول یک سال ــ چه تولید مردم خود آن کشور و چه تولید خارجی‌های مقیم آن کشور ــ محاسبه شود. بر این اساس، تولید آن گروه از مردم کشور که در خارج اقامت دارند، محاسبه نمی‌شود امّا

اگر منظور محاسبهٔ «تولید ملّی» باشد، باید ارزش همهٔ خدمات و کالاهایی را که مردم یک کشور در طول یک سال ــ چه در داخل کشور و چه خارج از کشور ــ تولید کرده‌اند، محاسبه شود. بدیهی است در اینجا تولید خارجی‌های مقیم کشور محاسبه نمی‌شود. به عبارت دیگر، تولید ملّی دربرگیرندهٔ همهٔ فعالیت‌های تولیدی‌ای است که توسط یک ملت در یک سال انجام می‌گیرد؛ خواه درکشور خودشان ساکن باشند یا در خارج از کشور. در حالی که تولید داخلی دربرگیرندهٔ همهٔ فعالیت‌های تولیدی است که در داخل یک کشور ــ یعنی در محدودهٔ مرزهای جغرافیایی آن کشور ــ انجام می‌گیرد؛ خواه توسط مردم همان کشور باشد و خواه توسط خارجیانی که در آن کشور مقیم‌اند.

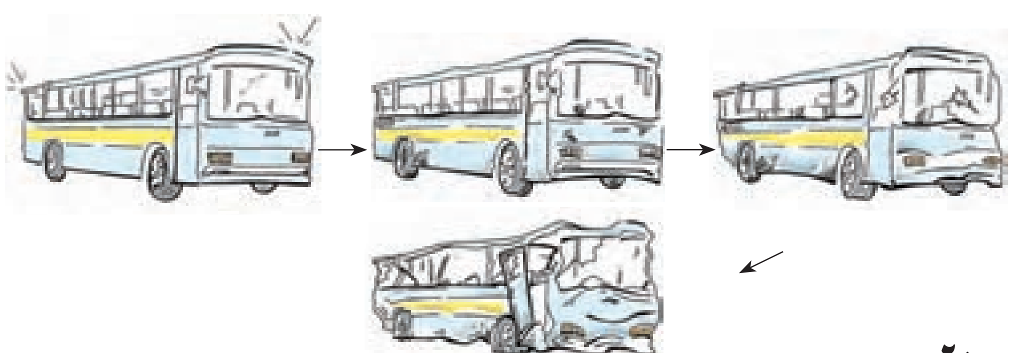
۴ــ قانونی و مجاز باشد : فعالیت‌های غیرقانونی و زیرزمینی نظیر قاچاق و مانند آن جزءِ تولید کشور محاسبه نمی‌شود؛ زیرا، از یک سو از این فعالیت‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست و از سوی دیگر، محاسبهٔ آنها نوعی مشروعیت دادن به آنها تلقی می‌شود.

فعالیت ۶ـ۱

در منطقهٔ شما چه نوع فعالیت‌هایی انجام می‌گیرد که درحسابداری ملّی محاسبه نمی‌شود؟ علل این امر را به بحث بگذارید.

مفهوم استهلاک

بخشی از سرمایه‌های یک کشور از قبیل ماشین‌آلات، ساختمان‌ها، راه‌ها و نظایر آن که در فعالیت‌های تولیدی به‌کارگرفته می‌شوند، به مرور زمان فرسوده می‌گردند و از بین می‌روند. بنابراین، باید منابع و امکاناتی را صرف جبران این فرسایش، یعنی تعمیر یا



جای‌گزینی آنها کنیم؛ به بیان دیگر، از کلّ تولید جامعه در طول یک سال باید قسمتی را به هزینه‌های جای‌گزینی سرمایه‌های فرسوده شده اختصاص دهیم. بدین ترتیب، اگر کلّ تولید جامعه را بدون توجه به مقدار هزینه‌های جای‌گزینی محاسبه کنیم، آن را «تولید ناخالص» می‌نامیم امّا اگر هزینه‌های استهلاک را کنار بگذاریم و بقیهٔ تولیدات را محاسبه کنیم، آن را «تولید خالص» می‌نامیم. پس فرق تولید خالص و ناخالص این است که برای محاسبهٔ تولید خالص، هزینه‌های استهلاک (قسمتی از تولید جامعه که صرف جای‌گزینی سرمایه‌های فرسوده می‌شود) در نظر گرفته نمی‌شود امّا در تولید ناخالص، این هزینه نیز محاسبه می‌شود. به عبارت دیگر :

تولید خالص ملّی = هزینهٔ استهلاک ـ تولید ناخالص ملّی

تولید ناخالص ملّی

تولید ناخالص ملّی که به اختصار «G.N.P.»[1] نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی جامعه است که میزان آن قدرت اقتصادی و درجهٔ پیشرفت هر ملت و سطح زندگی اعضای آن را نشان می‌دهد. این شاخص مهم را بدین صورت تعریف می‌کنیم :

«تولید ناخالص ملّی عبارت است از ارزش پولی کلیهٔ کالاها و خدمات نهایی که اعضای یک ملت در طول یک سال تولید کرده‌اند.»

بدیهی است اگر از این رقم، مقدار استهلاک را کنار بگذاریم، به تولید خالص ملّی می‌رسیم.

تولید ناخالص داخلی

تولید ناخالص داخلی شاخص مهمّ دیگری است که وضعیت اقتصادی جامعه را نشان می‌دهد. این شاخص را که به اختصار «G.D.P.»[2] نامیده می‌شود، به این صورت تعریف می‌کنیم :

۱ــ Gross National Product

۲ــ Gross Domestic Product

«تولید ناخالص داخلی عبارت است از ارزش پولی کلیهٔ کالاها و خدمات نهایی که در طول یک سال در محدودهٔ مرزهای جغرافیایی یک کشور تولید می‌شود.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دو شاخص تولید ناخالص ملّی و تولید ناخالص داخلی، در تعریف با هم تفاوت دارند امّا در عمل، معمولاً مقدار این دو شاخص به هم نزدیک است. برای انجام تحلیل‌های مختلف اقتصادی از وضعیت کشورها، از یکی از این دو شاخص استفاده می‌شود.

فعالیت ۷ـ۱

در کشوری کالاهای زیر در مدت یک سال تولید شده است. با توجه به رقم این تولیدات، تولید ناخالص داخلی این کشور را محاسبه کنید.

مواد غذایی	**۴۰ تن از قرار هر تن ۲۰۰،۰۰۰ ریال**
ماشین‌آلات	**۳۵۰ دستگاه از قرار هر دستگاه ۲،۰۰۰،۰۰۰ ریال**
پوشاک	**۵۰۰۰ عدد از قرار هر عدد ۲۰،۰۰۰ ریال**
خدمات ارائه شده	**۴۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال**

درآمد ملّی

شاخص دیگری که در بررسی و تحلیل شرایط اقتصادی کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد و اهمیت خاصی دارد، «درآمد ملّی» است. این شاخص نیز مانند تولید خالص ملّی و تولید خالص داخلی نشان‌دهندهٔ میزان توانایی و قدرت اقتصادی هر جامعه و سطح زندگی و رفاه اعضای آن است.

درآمد ملّی دربرگیرندهٔ اقلام مختلف درآمد است که در طول سال نصیب اعضای جامعه می‌شود. این درآمدها عبارت‌اند از : درآمد حقوق‌بگیران، دستمزدها، درآمد صاحبان سرمایه (سودی که به سرمایه تعلق می‌گیرد)، درآمد صاحبان املاک و مستغلات (اجاره)، درآمد صاحبان مشاغل آزاد و سودی که نصیب شرکت‌ها و مؤسسه‌ها می‌شود.

هر یک از شاخص‌های مطرح شده در بالا را می‌توان با تقسیم کردن برجمعیت به‌صورت سرانه مطرح کرد؛ برای مثال، با تقسیم درآمد ملّی به جمعیت کشور، درآمد سرانه به‌دست می‌آید. با توجه به تفاوت چشمگیر جمعیت کشورهای مختلف، محاسبهٔ شاخص‌ها به‌صورت سرانه ــ که عبارت از سهم متوسط هر فرد جامعه در میزان تولید یا درآمد آن جامعه است ــ می‌تواند معیار بهتری برای مقایسهٔ سطح زندگی و رفاه افراد جوامع مختلف باشد.

محاسبهٔ تولید کلّ جامعه

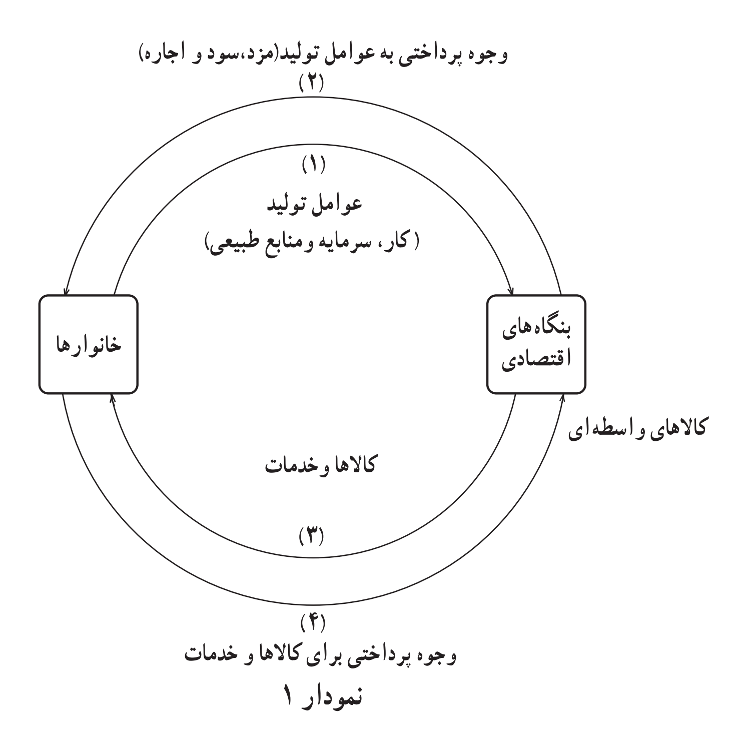
تولید کلّ جامعه را با روش‌های گوناگون می‌توان محاسبه کرد. برای بررسی و مقایسهٔ این روش‌های مختلف، ابتدا تصویری ساده از اقتصاد جامعه ارائه می‌کنیم.

این تصویر شامل دو عضو است: نخست، خانوارها که مصرف‌کنندهٔ کالاهای مختلف و درعین حال، مالک عوامل تولیدند[1] و دوم، بنگاه‌های اقتصادی که وظیفهٔ تولید و عرضهٔ کالاها و خدمات را به‌عهده دارند. به بیان دیگر، بنگاه‌های اقتصادی تحت عنوان اشخاص حقوقی، عوامل تولید را از خانوارها ــ که اشخاص حقیقی هستند ــ خریداری می‌کنند و در مقابل، مبلغی تحت عنوان مزد، سود و اجاره به صاحبان این عوامل تولید می‌پردازند. البته باید توجه داشت که قسمتی از محصولات بنگاه‌های اقتصادی را بنگاه‌های دیگر خریداری می‌کنند و به‌صورت کالاهای واسطه‌ای به مصرف می‌رسانند. در نمودار ۱، همین تصویر ساده از اقتصاد نشان داده شده است.

در نمودار ۱، چهار مسیر نشان داده شده است؛ مسیر اوّل، جریان عوامل تولید را از سوی خانوارها به بنگاه‌های اقتصادی نشان می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، خانوارها مالک عوامل تولید هستند و بنگاه‌های اقتصادی این عوامل را از آنها خریداری می‌کنند و طیّ فعالیت‌های خود مورد استفاده قرار می‌دهند.

مسیر دوم، جریان پولی است که از سوی بنگاه‌های اقتصادی به سوی خانوارها روان است.

۱ــ دربارهٔ اصطلاح «عوامل تولید» در بخش دوم کتاب، تحت عنوان «تولید» بحث خواهیم کرد.



نمودار ۱

بنگاه‌های اقتصادی، سهم عوامل تولید را متناسب با قیمت آنها به‌صورت مزد، سود و اجاره به‌خانوارها می‌پردازند. این مسیر، درآمد خانوارها را نشان می‌دهد.

مسیر سوم، جریان کالاها و خدمات از سوی بنگاه‌های اقتصادی به خانوارهاست. بنگاه‌های اقتصادی کالا و خدمات موردنیاز خانوارها را تهیه و به آنها عرضه می‌کنند.

مسیر چهارم، جریان پولی است که از طرف خانوارها به‌سوی بنگاه‌های اقتصادی روان است. خانوارها کالاها و خدمات مصرفی خود را از بنگاه‌های اقتصادی تهیه می‌کنند و در مقابل آن، پولی را متناسب با قیمت کالاها و خدمات به بنگاه‌ها می‌پردازند.

با این حال، همین تصویر ساده می‌تواند به ما در درک مسائل اقتصادی کمک کند؛ برای مثال، با دیدن نمودار متوجه می‌شویم که با سه روش زیر می‌توان ارزش کلّ تولیدات جامعه را محاسبه کرد :

۱ــ در روش اوّل، کلّ پولی که از طرف خانوارها به سمت بنگاه‌ها جریان پیدا می‌کند، محاسبه می‌شود (مسیر شمارهٔ ۴).

این مقدار پول، نشان‌دهندهٔ ارزش کلّ کالاها و خدماتی است که خانوارها خریداری و مصرف کرده‌اند؛ زیرا در مقابل خرید این کالاها و خدمات از بنگاه‌ها، مبالغی به آنها پرداخت شده است. بنابراین، اگر هزینه‌های مصرفی تمام خانوارها را با هم جمع کنیم، تولید کلّ جامعه به‌دست می‌آید (البته در قالب همان نمودار ساده‌ای که مطرح کرده‌ایم). این روش محاسبهٔ تولید کل، «روش هزینه‌ای» نام دارد.

۲ــ در روش دوم، کلّ پولی که از طرف بنگاه‌ها به سمت خانوارها جریان می‌یابد (مسیر شمارهٔ ۲)، محاسبه می‌شود. این مقدار، نشان‌دهندهٔ ارزش پولی کلیهٔ عوامل تولیدی است که در جریان تولید به‌کار گرفته می‌شوند. به بیان دقیق‌تر، هم‌زمان با فعالیت‌های تولیدی در سطح جامعه، مقداری درآمد ایجاد می‌شود که معادل ارزش پولی کالاها و خدماتِ تولید شده است.

این درآمد، بین صاحبان عوامل تولید ــ که در جریان تولید نقش دارند ــ تقسیم می‌شود. پس حاصل جمع درآمد تمامی خانوارها در سطح جامعه (مزد، اجاره و سود) نشان‌دهندهٔ کلّ درآمدی است که بر اثر فعالیت تولیدیِ جامعه ایجاد شده است.

همچنین، این درآمد حاصل جمع معادل ارزش پولی کالاها و خدمات تولید شده در جامعه است. این روش در محاسبهٔ تولید کل «روش درآمدی» نام دارد.

۳ــ علاوه بر دو روش یاد شده، روش سومی نیز برای محاسبهٔ تولید کلّ جامعه وجود دارد که «روش تولید» یا «روش ارزش افزوده» نامیده می‌شود. برای توضیح این روش، بهتراست ابتدا مفهوم ارزش افزوده را توضیح دهیم.

معمولاً خدمات و کالاهایی که در نهایت، خانوارها از آن استفاده می‌کنند، مراحل مختلفی را طی می‌کند؛ مثلاً، برای تولید پوشاک این مراحل طی می‌شود : تولید پنبه، تولید نخ از پنبه، تولید پارچه از نخ و در نهایت، تولید پوشاک از پارچه. می‌توان گفت که در هر مرحله، بر ارزش محصول اولیه افزوده شده و محصول تحویل مرحلهٔ بعدی می‌شود و این کار، تا مرحلهٔ نهایی ادامه می‌یابد.

با توجه به مثال بالا، ارزش تولید شده در هر یک از مراحل مزبور را اینگونه بیان

می‌کنیم : کشاورزان هر کیلوگرم پنبهٔ تولیدی خود را به ارزش ۵۰۰ ریال به کارگاه‌های ریسندگی می‌فروشند. کارگاه‌های ریسندگی، این مقدار پنبه را به مقداری نخ تبدیل می‌کنند و آن را به ارزش ۱۵۰۰ ریال به کارگاه‌های پارچه‌بافی می‌فروشند. کارگاه‌های پارچه‌بافی نیز نخ را به پارچه تبدیل می‌کنند و آن را به مبلغ ۳۰۰۰ ریال به کارگاه‌های تولید پوشاک می‌فروشند. در این کارگاه‌ها پارچه به پوشاک تبدیل می‌شود و سرانجام به مبلغ ۵۰۰۰ ریال به‌دست مصرف‌کنندگان می‌رسد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هر تولیدکننده مقداری بر ارزش محصول اولیه می‌افزاید و آن را به مرحلهٔ بعد منتقل می‌کند. در مراحل یاد شده، به ترتیب ۵۰۰، ۱۰۰۰، ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ ریال بر ارزش محصول افزوده شده است؛ برای مثال، ارزش افزودهٔ کارگاه تولید پوشاک ۲۰۰۰ ریال است؛ زیرا معادل ۳۰۰۰ ریال پارچه را به ۵۰۰۰ ریال پوشاک تبدیل کرده است.

حال برای محاسبهٔ ارزش کلّ تولید کالاها و خدمات نهایی، می‌توان ارزش افزوده‌ها را با هم جمع کرد. در مثال ذکر شده، این حاصل جمع برابر با ۵۰۰۰ ریال است. نکتهٔ جالب توجه این است که رقم ۵۰۰۰ ریال برابر با ارزش پوشاک تولید شده است؛ یعنی، چه ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی (پوشاک) را محاسبه کنیم و چه مقدار ارزش افزوده در هر مرحله از تولید را محاسبه و با هم جمع کنیم، به جوابی واحد می‌رسیم. به این ترتیب، ارزش تولید کلّ جامعه عبارت از مجموع ارزش افزودهٔ بخش‌های مختلف اقتصاد است. در واقع، اگر تولید کلّ جامعه را از طریق هر یک از سه روش یاد شده محاسبه کنیم، به‌جواب‌های یکسانی می‌رسیم. از این‌رو، برای جلوگیری از اشتباه، حداقل دو روش را برای محاسبه به‌کار می‌گیرند و جواب‌ها را مقایسه می‌کنند.

آخرین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که چون در عمل، عوامل و روابط اقتصادی بسیار پیچیده‌اند، پس محاسبهٔ شاخص‌های تولید کل در یک جامعه نیز پیچیدگی خاصی دارد که در اینجا امکان بررسی تفصیلی و دقیق آن وجود ندارد.

مفهوم محاسبه به قیمت جاری و قیمت ثابت

با توجه به مطالبی که گفته شد، شاخص‌های نشان‌دهندهٔ تولید کلّ جامعه ــ اعم از تولید ناخالص ملّی، تولید ناخالص داخلی و ... ــ برحسب واحد پول ملّی سنجیده می‌شوند؛ زیرا نمی‌توان مثلاً دو تن سیب، بیست تن گندم و ۱۰۰۰ جلد کتاب را با هم جمع کرد امّا می‌توان ارزش آنها را برحسب پول محاسبه و حاصل جمع آنها را معلوم کرد. بدین‌ترتیب، می‌توان میزان تولید جامعه را در سال‌های مختلفی با هم مقایسه کرد، مثلاً، ممکن است میزان تولید کل در طیّ سه سال متوالی به ترتیب ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ و ۱۲۵۰ هزار میلیارد ریال باشد.

با توجه به ارقام یاد شده آیا تولید کلّ این کشور در طول سه سال گذشته افزایش یافته است؟ پاسخ این است که هر چند این ارقام ظاهراً افزایش را نشان می‌دهند امّا نمی‌توان آن را حتماً به حساب افزایش تولید کلّ کشور گذاشت. ارقام محاسبه شده برای هر سال، در اصل حاصل ضرب مقدار کالاهای تولید شده در قیمت هر واحد از آن کالاهاست.

پس افزایش از ۱۰۰۰ ریال به ۱۱۰۰ ریال ممکن است به دلیل افزایش مقدار تولید یا افزایش قیمت هر واحد کالا یا هر دو آنها باشد. به عبارت‌دیگر، اگر جامعه دچار تورم باشد، مقدار تولید کلّ محاسبه شده هر سال رقم بزرگ‌تری را نشان می‌دهد؛ در حالی که این رقم بزرگ، به معنی افزایش تولید نیست.

برای رفع این مشکل، می‌توان سال معینی را به‌عنوان «سال پایه» انتخاب کرد و ارزش تولیدات هر سال را برحسب قیمت کالاها و خدمات در سال پایه (نه سال جاری) محاسبه نمود. بدین ترتیب، اثر تغییرات قیمت در محاسبهٔ تولید کل از بین می‌رود و تغییرات موجود فقط نشان‌دهندهٔ تغییر میزان تولید کالاها و خدمات خواهد بود.

در مثال مطرح شده در بالا، اگر سال اوّل را سال پایه در نظر بگیریم، ممکن است مقدار تولید جامعه در سه سال موردنظر برحسب قیمت‌های سال اوّل، به ترتیب ۱۰۰۰، ۱۰۷۰ و ۱۱۴۰ ریال باشد. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که از ۱۰۰ ریال افزایش تولید کلّ در سال دوم (نسبت به سال اوّل) براساس محاسبهٔ سابق، ۷۰ ریال آن ناشی از افزایش مقدار تولید و ۳۰ ریال آن ناشی از افزایش قیمت‌هاست.

بر این اساس، تولیدکل در سال دوم به قیمت جاری برابر با ۱۱۰۰ ریال و به قیمت ثابت (با در نظر گرفتن سال اوّل به‌عنوان سال پایه)، برابر با ۱۰۷۰ ریال است؛ بنابراین، برای ارزیابی وضعیت اقتصادی کشور با محاسبهٔ تولید کل به قیمت ثابت، آمار و اطلاعات مطمئن‌تری به دست می‌آید.

پرسش

۱ـ دلیل اهمیت مطالعهٔ حسابداری ملّی را بیان کنید.

۲ـ فعالیت تولیدی چیست؟

۳ـ چرا در اندازه‌گیری تولید کلّ جامعه، ارزش کالاهای واسطه‌ای محاسبه نمی‌شود؟

۴ـ برای محاسبهٔ فعالیت‌های تولیدی در حسابداری ملّی چه شرایطی لازم است؟

۵ـ چرا هر ساله باید درصدی از تولیدات جامعه را بابت استهلاک کالاهای سرمایه‌ای کنار گذاشت؟

۶ـ کدام یک از دو شاخص درآمد ملّی و درآمد سرانه در مقایسهٔ بین جوامع نقش و اهمیت بیشتری دارد؟ به چه دلیل؟

۷ـ برای محاسبهٔ ارزش کلّ تولیدات جامعه چه روش‌هایی وجود دارد؟ نام ببرید.

۸ـ آیا برای محاسبهٔ ارزش کلّ تولیدات جامعه استفاده از یک روش کافی است؟ چرا؟

۹ـ روش ارزش افزوده را در محاسبهٔ ارزش کل تولیدات جامعه شرح دهید.

۱۰ـ برای جلوگیری از اشتباه ناشی از افزایش قیمت در محاسبهٔ تولید کلّ جامعه، چه باید کرد؟

فصل



عرضه و تقاضا

آیا می‌دانید قیمت کالاهای مختلف در بازار چگونه تعیین می‌شود؟

انسان برای رفع نیازهای خود، ناگزیر از مصرف بعضی کالاها و خدمات است. هر یک از این کالاها یا خدمات موردنیاز توسط تعدادی بنگاه تولید می‌شود و سپس مصرف‌کنندگان آنها را خریداری می‌کنند و به مصرف می‌رسانند. از این رو، برای هر کالا می‌توان دو گروه «تولیدکننده» و «مصرف‌کننده» در نظر گرفت. تولیدکنندگان با هدف به‌دست آوردن سود، به تولید کالاها می‌پردازند و مصرف‌کنندگان نیز برای رفع نیاز خود، کالاها را خریداری می‌کنند.

نحوهٔ تصمیم‌گیری و اقدام تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و نیز واکنش آنها نسبت به تغییرات وضعیت اقتصادی، با عنوان «رفتار اقتصادی» شناخته می‌شود.

بررسی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان

انگیزهٔ مصرف‌کنندگان از خرید کالاها، رفع نیاز است. تصمیم آنها در مورد خرید کالا، از عواملی مانند قیمت کالا، درآمد، سلیقهٔ خودشان و قیمت سایر کالاها تأثیر می‌پذیرد. در زیر دربارهٔ مهم‌ترین عامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان

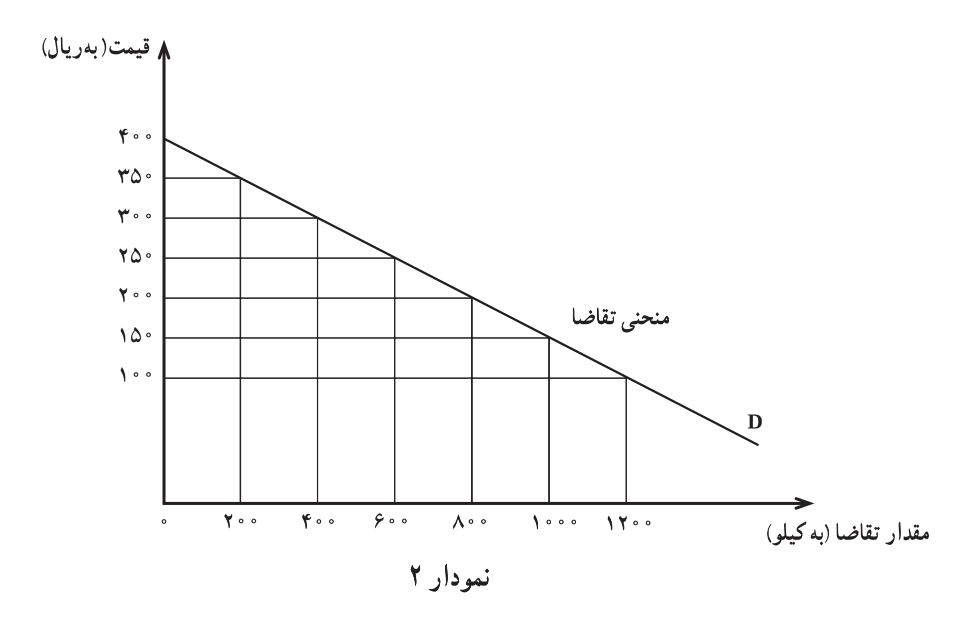
سخن می‌گوییم.

تجربه نشان می‌دهد که با افزایش قیمت یک کالا، میزان مصرف یا خرید آن از سوی مصرف‌کنندگان کاهش می‌یابد. در مقابل، با کاهش قیمت کالا مقدار خرید آن افزایش می‌یابد؛ به‌عبارت دیگر، قیمت یک کالا و مقدار خرید آن به‌وسیلهٔ مصرف‌کنندگان، با هم رابطهٔ معکوس دارند. دلیل این امر آن است که با افزایش قیمت، مصرف‌کنندگان سعی می‌کنند نیازشان را با مصرف کالاهای مشابه ــ که قیمت آنها افزایش نیافته است ــ برآورده کنند؛ مثلاً، در صورتی که قیمت نوع خاصی از نوشت‌افزار افزایش یابد، مصرف‌کنندگان این کالا، نیاز خود را از طریق خرید انواع دیگر نوشت‌افزار برطرف خواهند کرد؛ بدین‌ترتیب، مصرف کالایی که قیمت آن افزایش یافته است، کم می‌شود. علاوه بر این، می‌توان گفت با افزایش قیمت هرکالا مصرف‌کنندگان انگیزهٔ بیشتری برای صرفه‌جویی در مصرف آن خواهند داشت. این عامل نیز می‌تواند خرید کالا را کاهش دهد. مثال زیر مربوط به تقاضا برای نوع خاصی از برنج می‌باشد.

قیمت (به ریال)	مقدار خرید (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰
۱۵۰	۱۰۰۰
۲۰۰	۸۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰
۳۵۰	۲۰۰
۴۰۰	ـ

جدول ۱

جدول ۱ مقدار خرید از یک کالای معین را به‌ازای قیمت‌های مختلف نشان می‌دهد. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نشان داد. منحنی تقاضا که نشان‌دهندهٔ چگونگی رفتار



نمودار ۲

اقتصادی مصرف‌کنندگان است، در نمودار ۲ و با استفاده از اطلاعات جدول ۱ رسم شده است.

نزولی بودن منحنی تقاضا، به این معنی است که با افزایش قیمت، مقدار تقاضا کاهش یافته و در مقابل، با کاهش قیمت، مقدار تقاضا افزایش می‌یابد.

فعالیت ۸ــ۱

قیمت یک کالای خاص را در ماه‌های متفاوت سال یادداشت کنید و رابطهٔ قیمت و مقدار تقاضای آن را بررسی کنید.

بررسی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان

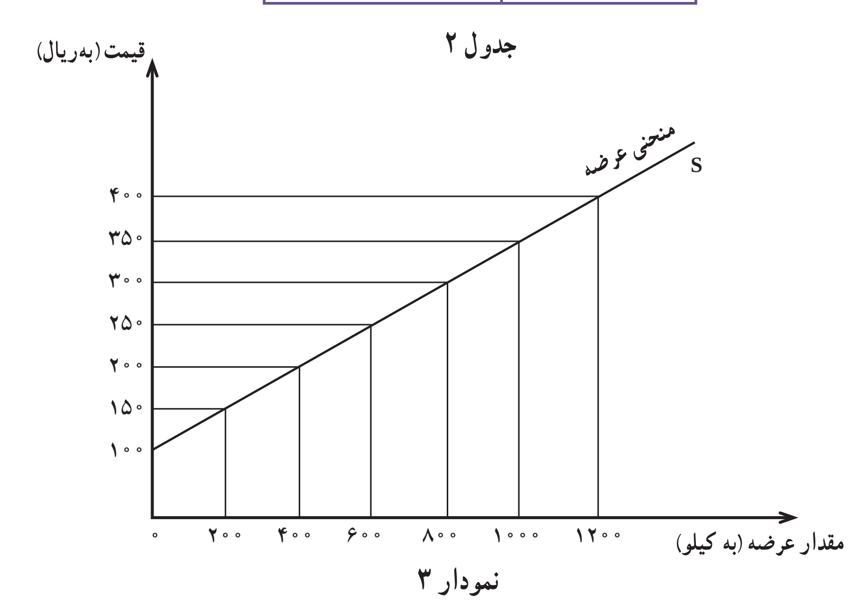
انگیزهٔ تولیدکنندگان از تولید یک کالا، کسب سود است. تصمیم تولیدکنندگان در مورد میزان تولید یک کالا، از عواملی چون سطح قیمت آن کالا، هزینه‌های تولید و انتظارات مصرف‌کنندگان متأثر می‌شود. در ادامه دربارهٔ مهم‌ترین این عوامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر میزان تولید بحث می‌کنیم.

با بررسی رفتار تولیدکنندگان، به این حقیقت پی می‌بریم که با افزایش قیمت یک کالا میزان تولید و عرضهٔ آن افزایش می‌یابد؛ زیرا افزایش قیمت به معنی کسب سود بیشتر است و این امر تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که بر میزان فعالیت خویش بیفزایند. همچنین سبب می‌شود که تولیدکنندگان جدید نیز وارد میدان شوند و با امید به کسب سود به فعالیت بپردازند.

در جدول ۲، مقدار عرضهٔ یک کالای معین به‌ازای قیمت‌های مختلف نشان داده شده است. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نیز نشان داد. منحنی عرضه نشان‌دهندهٔ چگونگی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان است. این منحنی در نمودار ۲ و با استفاده از اطلاعات جدول ۲ رسم شده است.

قیمت (به ریال)	مقدار عرضه (به کیلو)
۱۰۰	۰
۱۵۰	۲۰۰
۲۰۰	۴۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۸۰۰
۳۵۰	۱۰۰۰
۴۰۰	۱۲۰۰

جدول ۲



نمودار ۳

صعودی بودن منحنی عرضه به این معنی است که با افزایش قیمت، مقدار عرضهٔ کالا افزایش خواهد یافت و در مقابل، با کاهش قیمت، عرضه نیز کاهش می‌یابد.

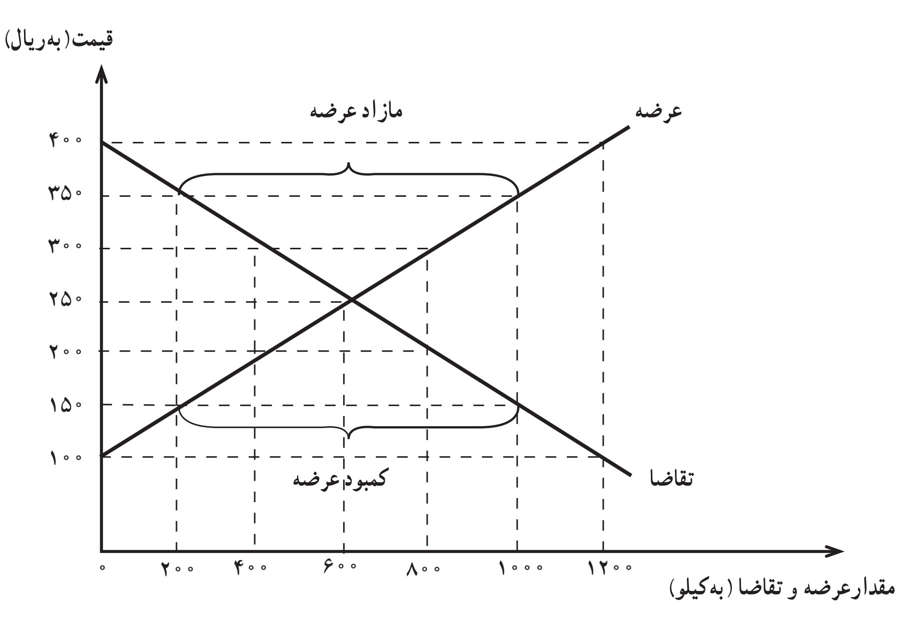
تعادل و قیمت تعادلی

رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید با یکدیگر هماهنگ باشد. اگر تولیدکنندگان بیشتر از مقدار خرید مصرف‌کنندگان، کالا تولید کنند، موفق به فروش آن مقدار اضافی نخواهند شد. همچنین اگر مصرف‌کنندگان بخواهند به مقداری بیشتر از آن‌چه تولیدکنندگان عرضه کرده‌اند، کالا خریداری کنند دچار مشکل خواهند شد.

عاملی که این هماهنگی و تعادل را ایجاد می‌کند، قیمت کالاست. برای بررسی این مسئله، دو جدول ۱ و ۲ را در کنار هم بررسی می‌کنیم. جدول ۳ ترکیب این دو جدول است. همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌کنید، در سطح قیمت ۲۵۰ ریال، بین عرضه و تقاضا برابری ایجاد شده است؛ زیرا مصرف‌کنندگان در این سطح قیمت، فقط ۶۰۰ واحد کالا خریداری می‌کنند. از سوی دیگر، تولیدکنندگان هم به همین میزان کالا تولید و عرضه کرده‌اند؛ به‌عبارت دیگر، نه تولیدکنندگان برای به فروش رساندن کالاهای خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند و نه خریداران به دلیل کمبود کالا، به ناچار از خرید آن منصرف می‌گردند.

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰	۰
۱۵۰	۱۰۰۰	۲۰۰
۲۰۰	۸۰۰	۴۰۰
۲۵۰	۶۰۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰	۸۰۰
۳۵۰	۲۰۰	۱۰۰۰
۴۰۰	۰	۱۲۰۰

جدول ۳



نمودار ۴

فعالیت ۹ــ۱

جدول زیر را کامل کنید؛ آن‌گاه بر روی منحنی عرضه و تقاضایی که در یک دستگاه مختصات رسم می‌کنید، نقطهٔ تعادل را مشخص نمایید.

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
ـ	ـ	ـ
ـ	ـ	ـ
۲۰۰	۵۰	۵۰
ـ	ـ	ـ
ـ	ـ	ـ

با بررسی جدول ۳ متوجه می‌شویم که در سطوح دیگر قیمت، بین عرضه و تقاضا تعادل وجود ندارد؛ مثلاً، در سطح قیمت ۲۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۸۰۰

واحد کالا هستند؛ در حالی که تولیدکنندگان فقط ۴۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می کنند. در این حالت، می گوییم که در بازار آن کالا کمبود عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از مصرف‌کنندگان موفق به خرید کالای موردنظر خود نمی‌شوند. همچنین در سطح قیمت ۳۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۴۰۰ واحد کالا هستند؛ در حالی که تولیدکنندگان ۸۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می کنند. در این حالت، می گوییم که در بازار آن کالا، مازاد عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از تولیدکنندگان برای محصولات خود خریدار پیدا نمی کنند.

بنابراین، در سطح قیمت پایین‌تر از ۲۵۰ ریال، در بازار با کمبود عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به‌دلیل ارزان بودن کالا، تقاضا برای آن زیاد است؛ در حالی که تولیدکنندگان برای تولید آن کالا به آن مقدار، انگیزهٔ کافی ندارند. در نتیجه، تولید و عرضهٔ آن کم می‌شود. همچنین در سطح قیمت بالاتر از ۲۵۰ ریال، در بازار با مازاد عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به دلیل گران بودن کالا، تولیدکنندگان که به دنبال کسب سود بیشتر هستند، به تولید بیشتر می‌پردازند؛ در حالی که مصرف‌کنندگان به خرید و مصرف این کالای گران به آن مقدار تمایل نشان نمی‌دهند. این وضعیت در نمودار ۴ نشان داده شده است.

سطح قیمت ۲۵۰ ریال را که به‌ازای آن مقدار عرضه و تقاضا با هم برابر می‌شوند، «قیمت تعادلی» می گویند؛ زیرا بازار با این قیمت به تعادل می‌رسد و در آن کمبود یا مازاد مشاهده نمی‌شود.

حال این پرسش پیش می‌آید: «اگر در بازار کمبود یا مازاد وجود داشته باشد، در هر صورت، چه اتفاقی خواهد افتاد؟» برای پاسخ دادن به این پرسش، ابتدا وضعیت کمبود را مطالعه می کنیم.

در بازار هنگامی کمبود اتفاق می‌افتد که قیمت از سطح قیمت تعادلی پایین‌تر باشد. در نتیجه، گروهی از مصرف‌کنندگان موفق به خرید کالای موردنیاز خود نخواهند شد. این گروه، برای خرید کالا حاضرند مبلغ بالاتری بپردازند و این امر سبب افزایش قیمت کالا می‌شود. بالا رفتن قیمت باعث می‌شود که از یک سو، تولیدکنندگان رغبت بیشتری به تولید نشان دهند و از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان از مصرف خود بکاهند. پس در حالت

کمبود، قیمت بالا می‌رود و فاصلهٔ بین عرضه و تقاضا کاهش می‌یابد. این افزایش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که درآن، فاصلهٔ بین عرضه و تقاضا از بین برود و تعادل در بازار برقرار شود؛ این سطح قیمت همان قیمت تعادلی است.

وقتی که در بازار قیمت از سطح قیمت تعادلی بالاتر برود، مازاد عرضه به‌وجود می‌آید؛ بدین ترتیب که چون گروهی از تولیدکنندگان موفق نمی‌شوند کالایشان را بفروشند، حاضر خواهند بود آن را با قیمتی پایینتر به فروش برسانند. در نتیجه، قیمت پایین می‌آید.

با پایین آمدن قیمت، از یک سو مصرف کنندگان مقدار خرید خود را افزایش می‌دهند و از سوی دیگر، تولیدکنندگان از مقدار تولید می‌کاهند. پس در حالت وجود مازاد عرضه، قیمت کاهش می‌یابد و فاصلهٔ بین میزان عرضه و تقاضا کمتر می‌شود. این کاهش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصلهٔ بین عرضه و تقاضا از بین برود و در بازار تعادل برقرار شود. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید باز هم به همان سطح قیمت تعادلی که موجب برابر شدن مقدار عرضه و تقاضا می‌شود، می‌رسیم.

به‌طورکلّی، هرگاه در بازار قیمت تعادلی نباشد، عواملی آن را به سمت قیمت تعادلی می‌کشانند. بدین ترتیب، اگر در بازار قیمت کالایی در حال افزایش باشد، می‌گوییم به دلیل کمبود (یعنی فزونی تقاضا بر عرضه)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود. برعکس، اگر قیمت کالایی در حال کاهش باشد، می‌گوییم به دلیل وجود مازاد (یعنی فزونی عرضه بر تقاضا)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود.

بازار چیست؟

در مباحث اقتصادی وقتی از بازار یک کالای خاص سخن می‌گوییم، منظور ارتباط مجموعهٔ خریداران و فروشندگان آن کالا و نحوهٔ رفتار و عکس‌العمل آنها نسبت به‌تغییر عوامل اقتصادی است و نه ضرورتاً، مکان خاصی که به اصطلاح «بازار» نامیده می‌شود. از این‌رو، وقتی، برای مثال، بازار کالایی مثل روغن نباتی را مطالعه می‌کنیم، در واقع، وضعیت خریداران و فروشندگان این کالا و نیز منطقی را که بر رفتارشان حاکم است، مورد

توجه قرار می‌دهیم. همچنین سعی داریم دریابیم که تغییرات در این بازار، چه تغییری در قیمت و مقدار کالا ایجاد می کند.

رقابت و انحصار

وقتی بازار یک کالای خاص را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم، ممکن است شاهد این وضعیت باشیم که تعدادی تولیدکننده یا فروشنده در بازار حضور دارند و هرکدام می کوشند کالای خود را به فروش برسانند و مشتریان بیشتری را به‌سوی خود جذب کنند. بی‌تردید هرکدام از این فروشندگان که بتواند کالای بیشتری بفروشد و مشتریان بیشتری را جذب کند، به همان نسبت عرصه را بر سایرین تنگ خواهد کرد. در واقع، این فروشنده توانسته است مشتریان فروشندگان دیگر را به‌سوی خود جلب کند.

در چنین وضعیتی، این فروشندگان رقیب هم خواهند بود. به عبارت دیگر، در بازار بین فروشندگان رقابت حاکم است و چنین بازاری، بازار رقابتی نامیده می‌شود. ممکن است در مورد کالایی دیگر وضعیت به این شکل باشد که در بازار فقط یک تولیدکننده یا فروشنده حضور داشته باشد و رقیبی در مقابل او فعالیت نکند. در این صورت، اگر فردی بخواهد آن کالا را تهیه کند، باید به سراغ تولیدکننده یا فروشندهٔ منحصر به فرد آن برود. این وضعیت را «انحصار» می گوییم و تولیدکننده یا فروشندهٔ منحصر به فرد را که رقیبی ندارد، «انحصارگر» می نامیم.

پس رقابت و انحصار دو نقطهٔ مقابل هم هستند. در وضعیت رقابت، خریداران قدرت انتخاب دارند و می توانند به سراغ هر یک از فروشندگان بروند امّا در وضعیت انحصار مجبورند به سراغ انحصارگر بروند؛ زیرا امکان دیگری برایشان وجود ندارد.

حال سؤال این است : «تأثیر هر کدام از این دو وضعیت بر بازار چیست؟» مسلماً، وقتی که چند تولیدکننده در بازار با هم به رقابت می‌پردازند، هر کدام سعی می کنند از یک سو، با بهبود بخشیدن به کیفیت محصول خود و از سوی دیگر، با پایین آوردن قیمت، مشتریان بیشتری را به خود جلب کنند و از بازار سهم بیشتری به‌دست آورند؛ در نتیجه،

مصرف‌کنندگان می‌توانند کالایی با کیفیت مناسب‌تر و قیمت نسبتاً پایین‌تر تهیه کنند.

از طرفی، اگر در بازار فقط یک تولیدکننده باشد، تلاش برای بهبود کیفیت چندان ضرورتی ندارد. همچنین، انحصارگر مجبور نمی‌شود که قیمت کالا را پایین بیاورد تا سایر رقبا را از میدان به‌در کند؛ چون، اصلاً رقیبی وجود ندارد.

در مقایسهٔ بین دو وضعیت رقابت و انحصار، می‌توان گفت که رقابت بین تولیدکنندگان به نفع مصرف‌کنندگان است.

ممکن است تولیدکنندگانی که با هم رقابت می‌کنند، تصمیم بگیرند که با هم کنار بیایند و دست از رقابت بردارند. در این صورت، آنها از شرایط بهتری برخوردار خواهند شد؛ چون دیگر مجبور نمی‌شوند که کالایشان را با قیمت پایین بفروشند. به همین دلیل، همکاری تولیدکنندگان و عدم رقابت بین آنها به ضرر مصرف‌کنندگان تمام می‌شود.

هر چه تعداد تولیدکنندگان در بازار زیادتر باشد، اتحاد و همکاری بین آنها کمتر می‌شود؛ مثلاً، سه تولیدکنندهٔ رقیب می‌توانند دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند که به‌جای رقابت، با هم متحد شوند تا سود بیشتری ببرند امّا امکان متحد شدن صد تولیدکنندهٔ رقیب بسیار کم است. به‌همین دلیل، هر قدر تعداد تولیدکنندگان زیادتر و رقابت فشرده‌تر باشد، منافع بیشتری نصیب مصرف‌کنندگان می‌شود.

همان‌طور که ممکن است در بازار با یک تولیدکننده یا فروشندهٔ انحصارگر یا چند تولیدکننده و فروشندهٔ رقیب روبه‌رو شویم، ممکن است در طرف خریدار نیز چنین وضعیتی حاکم باشد؛ یعنی در بازار کالایی خاص، فقط یک خریدار وجود داشته باشد یا اینکه چند خریدار با هم رقابت کنند. پس وضعیت رقابت و انحصار همان‌گونه که در طرف فروشنده وجود دارد، در طرف خریدار نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

در اینجا نیز وجود رقابت بین خریداران به نفع فروشندگان است؛ در حالی که وضعیت انحصاری خریدار باعث می‌شود که فروشندگان مجبور شوند کالاهای خود را با قیمتی که خریدار انحصارگر تعیین می‌کند، به او بفروشند.

پرسش

۱ــ تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان هنگام افزایش قیمت یک کالای معین، چه رفتاری از خود نشان می‌دهند؟

۲ــ عوامل مؤثر بر تصمیم مصرف‌کنندگان را در خرید یک کالا نام ببرید.

۳ــ انگیزهٔ مصرف‌کننده در خرید یک کالا چیست؟

۴ــ انگیزهٔ تولیدکننده در تولید یک کالا چیست؟

۵ــ بازار در چه شرایطی دچار مازاد عرضه و در چه شرایطی دچار کمبود عرضه می‌شود؟

۶ــ هنگامی که بازار دچار کمبود عرضه است، چگونه می‌تواند به حالت تعادلی برسد؟

۷ــ بین بازار انحصاری و بازار رقابتی چه تفاوتی وجود دارد؟

۸ــ مزایای بازار رقابتی نسبت به بازار انحصاری چیست؟


بخش ۲
تولید

فصل

۱ تولید و عوامل تولید

آیا منابع و امکانات موجود در طبیعت به‌طور مستقیم مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، انسان نیازهای متعدد و نامحدود خود را با مصرف کالاها و خدمات رفع می‌کند؛ برای مثال، نیاز به غذا با مصرف مواد غذایی و نیاز به پوشاک با خریدن و مورد استفاده قرار دادن انواع لباس برآورده می‌شود.

نیاز انسان به دانستن نیز از طریق خریدن و خواندن کتاب‌های مختلف یا سایر وسایل اطلاع‌رسانی برآورده می‌گردد.

کالاها و خدماتی که مورد استفادهٔ ما قرار می‌گیرند، با استفاده از منابع و امکاناتی که در طبیعت موجود بوده و در دسترس ما قرار گرفته است، تهیه می‌شوند. به‌عنوان مثال، ما برای تأمین مواد غذایی موردنیاز خود، میوهٔ درختان جنگلی، گلهٔ حیوانات وحشی و زمین‌های قابل کشت را در اختیار داریم. برای مهیا کردن مسکن نیز چوب، سنگ، خاک و هر آنچه موردنیاز است، در اختیار ماست.

به هر حال، برای اینکه بتوانیم کالا و خدمات موردنیاز خود را با استفاده از منابع و امکانات موجود تهیه کنیم، به کار و تلاش نیاز داریم. به عبارت دیگر، این منابع به‌گونه‌ای

که هستند نمی‌توانند مورد استفادهٔ ما قرار گیرند و نیازهایمان را برطرف کنند بلکه باید با یک سلسله اقدامات، آنها را به کالاهای موردنیاز خود تبدیل کنیم. این سلسله اقدامات که برای تبدیل منابع به کالاهای موردنیاز صورت می‌گیرد، همان «تولید» است.

از طریق فعالیت‌های تولیدی، کالاها و خدمات موردنیاز جوامع بشری تهیه می‌شود. محصولات کشاورزی، محصولات صنعتی، محصولات معدنی و خدمات نهایی، همه و همه حاصل فعالیت‌های تولیدی هستند.

فعالیت ۱ــ۲

برای اینکه یک کالا آمادهٔ مصرف شود، چه مراحلی را باید طی کند؟ این مراحل را فهرست کنید.

تولیدکنندگان

با نگاهی گذرا به اقتصاد جامعهٔ امروزی، متوجه می‌شویم که تعداد زیادی از مؤسسات گوناگون به‌صورت گسترده به فعالیت در عرصهٔ اقتصاد ــ اعم از تولید، توزیع، خرید و فروش ــ مشغول هستند. علاوه بر این مؤسسات، افراد زیادی نیز به‌صورت مستقل و به تنهایی به فعالیت‌های مختلف مشغول‌اند.

با بررسی وضعیت و نحوهٔ فعالیت این مؤسسات و افراد متوجه می‌شویم که نتیجهٔ فعالیت همهٔ آنها ــ یعنی محصولی که تولید و عرضه می‌کنند ــ تماماً توسط خانوارها به‌مصرف نمی‌رسد. در واقع، تعدادی ازمؤسسات و افراد، کالاها و خدمات موردنیاز مردم را تهیه می‌کنند و تولید تعداد دیگری از مؤسسات مورد استفادهٔ مردم قرار نمی‌گیرد، بلکه توسط سایر مؤسسات خریداری شده در تولید کالاهای دیگر از آنها استفاده می‌شود.

به بیان دقیق‌تر، محصولات برخی مؤسسات به‌صورت مستقیم به مصرف مردم می‌رسد امّا محصولات سایر مؤسسات این‌گونه نیست. این محصولات توسط مؤسساتی که کالاها و خدمات موردنیاز مردم را تهیه می‌کنند، خریداری شده و در جریان تولید کالاها و خدمات

مصرفی مردم مورد استفاده قرار می‌گیرند. در واقع، این محصولات به صورت غیرمستقیم بر مصرف مردم اثر می‌گذارند.

فعالیت دو گروه تولیدکنندگانی که محصولاتشان به صورت مستقیم و غیرمستقیم به‌مصرف مردم می‌رسد، به نوعی مکمل هم است. از این‌رو، بین این دو گروه ارتباط نزدیکی وجود دارد. برای روشن شدن موضوع و نحوهٔ این ارتباط به مثال زیر توجه کنید.

یک مؤسسهٔ تولیدی اقدام به بهره‌برداری از معادن آهن می‌کند. این مؤسسه سنگ آهن تولیدی خود را بعد از طی مرحلهٔ اولیهٔ عمل‌آوری به مجتمع فولادسازی عرضه می‌کند. مجتمع سنگ آهن خریداری شده را به محصولات فولادی، از جمله ورق فولادی، تبدیل می‌کند. ورق‌های فولادی تولید شده در مجتمع، توسط کارخانهٔ اتومبیل‌سازی خریداری می‌شوند. این مؤسسه نیز با استفاده از آنها قطعات مختلف بدنهٔ اتومبیل را تهیه می‌کند. در نهایت، اتومبیل به بازار عرضه می‌شود و در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این مثال تولیدات در مراحل اولیه توسط مردم خریداری نمی‌شوند؛ در واقع، مردم نه سنگ آهن مصرف می‌کنند و نه با ورق فولادی کاری دارند. این محصولات اگرچه به صورت مستقیم مورد مصرف مردم قرار نمی‌گیرند امّا چون در جریان تولید اتومبیل ــ که مورد نیاز مردم است ــ به مصرف می‌رسند، می‌گوییم به‌صورت غیرمستقیم در مصرف مردم مؤثرند.

فعالیت ۲ــ۲

پنج نوع کالای واسطه‌ای را نام ببرید.

انگیزهٔ تولیدکنندگان

در مثال گفته شده اگر تولیدکنندگان سنگ آهن یا ورق‌های فولادی به هر دلیل دچار مشکل شوند و از کار دست بکشند، تولید و عرضهٔ اتومبیل موردنیاز مردم نیز با اشکال مواجه می‌شود. اگر صاحبان کارخانه‌های اتومبیل‌سازی کار را تعطیل کنند یا این

که در طول زمان به بازسازی کارخانه‌های خود بپردازند، مردم ــ یعنی مصرف‌کنندگان اتومبیل ــ دچار مشکل خواهند شد.

اگر نانوایان، خواربارفروشان، رانندگان تاکسی، فروشندگان لوازم‌التحریر، عکاسان و... تصمیم بگیرند که از کار دست بکشند، زندگی روزمرهٔ اعضای جامعه مختل می‌شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا معمولاً این وضعیت دشوار پیش نمی‌آید؟ به‌عبارت دیگر، چرا صاحبان این مشاغل نه تنها کار را تعطیل نمی‌کنند بلکه با جدیت هرچه بیشتر به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در نتیجه، مصرف‌کنندگان دچار کمبود و دشواری‌های حاصل از آن نمی‌شوند؟

بی‌تردید انگیزهٔ بسیاری از تولیدکنندگان کالاها و خدمات، در انجام فعالیت‌های روزمرهٔ خود خدمت به همنوعان است که به نوعی «عبادت» تلقی می‌شود و ارزش بسیاری دارد. بدین ترتیب، یک رانندهٔ تاکسی در پایان یک روز تلاش می‌تواند با رضایت خاطر ناشی از یک روز خدمت به همشهریان و همنوعان خود به خانه برود یا یک خواربارفروش از این که کالای موردنیاز مردم را تهیه کرده و در اختیارشان قرار داده است، احساس رضایت خاطر خواهد کرد. همین مسئله در مورد مشاغل دیگر نیز صادق است.

با این حال، انگیزهٔ خدمت به همنوعان به تنهایی جواب مسئله نیست. تولیدکنندگان با ارائهٔ خدمات خود به جامعه، کسب سود می‌کنند. ممکن است صاحبان برخی از مشاغل، به سود کسب شده از طریق ارائهٔ خدمات خود چندان اعتنا نکنند و بیشتر به رضای خداوند و رسیدن به آرامش روحی توجه داشته باشند یا اینکه سود حاصل در مقابل ارزش خدماتشان به جامعه بسیار ناچیز باشد امّا بی‌تردید برای همهٔ مشاغل یا افراد این گونه نیست. حتی در بعضی جوامع ممکن است انگیزهٔ خدمت به همنوع بدون چشم‌داشت مادی بسیار ضعیف باشد. بدین جهت، می‌گوییم تولیدکنندگان با هدف کسب سود به تولید و عرضهٔ کالاها و خدمات موردنیاز مردم می‌پردازند.

فعالیت ۳ــ۲

انگیزهٔ تولیدکنندگان از تولید چیست؟ در مورد انگیزه‌های تولیدکنندگانی که می‌شناسید بحث کنید.

هزینه، درآمد و سود

تولیدکنندگان برای تولید محصولات خود ــ اعم از کالاها یا خدمات مختلف ــ به ناچار باید مقداری پول هزینه کنند. آنها باید محلی را به عنوان کارگاه، مغازه یا دفترکار خریداری یا اجاره کنند، ماشین‌آلات و لوازم موردنیاز دیگر و نیز مقداری مواد اولیه را بخرند و تعدادی کارگر و کارمند را نیز به استخدام خود درآورند. مبالغی را که تولیدکنندگان برای تولید صرف می‌کنند، «هزینه‌های تولید» می‌نامند.

تولیدکنندگان در مقابل، با فروش محصولات خود مقداری پول به‌دست می‌آورند که آن را «درآمد» می‌نامیم. اگر میزان درآمد از هزینه بیشتر باشد، می‌گوییم تولیدکننده از فعالیت خود سود برده است. بدیهی است میزان سود برابر با تفاوت درآمد و هزینه است. برای مثال، اگر تولیدکننده‌ای در طول یک دورهٔ زمانی معین ــ مثلاً یک سال ــ برای فعالیت‌های تولیدی خود ده میلیون ریال هزینه کرده باشد و کالاهای تولید شده را به مبلغ دوازده میلیون ریال بفروشد، می‌گوییم دو میلیون ریال سود برده است.

البته ممکن است در شرایط خاصی تولیدکننده نه تنها سود به‌دست نیاورد بلکه متحمل زیان نیز شود؛ یعنی، درآمدهای به‌دست آمده از هزینه‌های تولید کمتر باشد.

تولیدکنندگان تلاش می‌کنند از وضعیت زیان دوری کنند. آنها برای این کار باید تا حدّ ممکن هزینه‌های تولید را کاهش دهند؛ مثلاً، از استخدام نیروی کار غیرلازم بپرهیزند، در مصرف مواد اولیه صرفه‌جویی کنند و جلوی ریخت و پاش‌ها را بگیرند.

تولیدکننده‌ای که در مثال قبل از او یاد کردیم، ممکن است بتواند با صرفه‌جویی و دقّت خاص خود، هزینه‌های تولید را از سطح ده میلیون ریال به نه میلیون ریال کاهش دهد؛ بدون آنکه از میزان تولید بکاهد. به این ترتیب، او با صرفه‌جویی در مصرف مواد اولیه و

جلوگیری از اتلاف و ریخت و پاش، یک میلیون ریال به سود خود اضافه کرده است.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان برای به‌دست آوردن سود بیشتر یا جلوگیری از زیان باید درآمد خود را افزایش دهند. دستیابی به این هدف در صورتی میسر می‌شود که آنها برای محصولاتشان بازار خوبی فراهم کنند و کالاهایشان را با قیمت مناسب بفروشند. تولیدکنندهٔ موردنظر ما، با تلاش خود می‌تواند میزان درآمد حاصل از فروش را از دوازده میلیون ریال در سال به دوازده و نیم میلیون ریال افزایش دهد و بدین ترتیب نیم میلیون ریال به سود خود اضافه کند.

البته بعضی تولیدکنندگان به‌جای کسب سود در کوتاه مدت به فکر سود در سال‌های آینده هستند. این گروه ممکن است کالاهایشان را با قیمتی پایین‌تر عرضه کنند. در این حالت، اگر چه درآمد تولیدکنندگان کمتر است و سود کمتری عاید آنها می‌شود امّا مشتریان بیشتری را جذب می‌کنند و به این وسیله اعتباری به‌دست می‌آورند. ممکن است تولیدکنندگان به‌جای صرفه‌جویی در هزینه‌های تولید، سعی در تهیه و عرضهٔ کالاهایی با کیفیت بهتر داشته باشند. در این حالت، اگر چه سود امروز آنها کمتر می‌شود امّا اعتماد مشتریان را جلب می‌کنند و در سایهٔ این جلب اعتماد، در سال‌های آینده می‌توانند مقدار بیشتری کالا تولید کنند و به فروش برسانند؛ این کار برای سایر تولیدکنندگان میسر نخواهد بود. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در این وضعیت تولیدکننده با انگیزهٔ کسب سود بیشتر در آینده، از بخشی از سود فعلی صرف‌نظر می‌کند.

فعالیت ۴ـ۲

یک واحد تولیدی را در نظر بگیرید؛

الف) تحقیق کنید این واحد تولیدی چه هزینه‌هایی دارد.

ب) به نظر شما، چگونه می‌توان درآمد این واحد تولیدی را افزایش داد؟

عوامل تولید

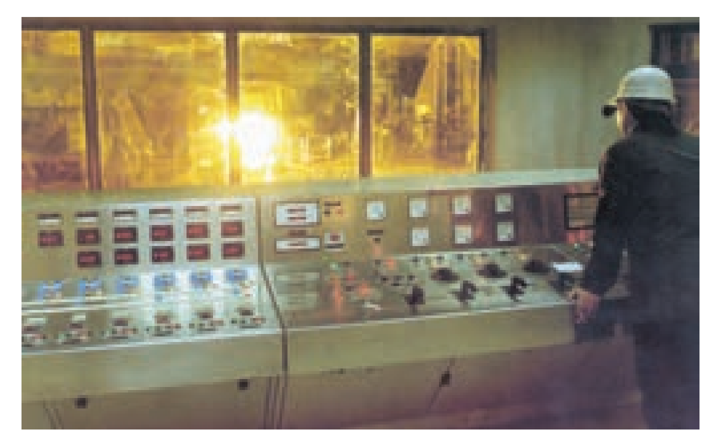
تولیدکنندگان برای انجام دادن فعالیت‌های تولیدی خویش به عوامل مختلفی نظیر نیروی کار، مواد اولیه، تجهیزات و سایر ملزومات نیازمندند. بدیهی است که نیازهای تولیدکنندگان کالاهای مختلف، با هم متفاوت است. برای مثال، یک مؤسسهٔ تولید محصولات کشاورزی، به زمین کشاورزی، نیروی کار، آب، کود، انبار و سردخانه نیاز دارد؛ در حالی که یک مؤسسهٔ تولید محصولات صنعتی، به نیروی کار، ماشین‌آلات، مواد اولیه و نظایر آن نیازمند است.

به‌طورکلی، نیازهای عمدهٔ تولیدکنندگان کالا و خدمات مختلف را می‌توان به سه دستهٔ اصلی : منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه تقسیم کرد.

۱ــ منابع طبیعی : در جریان تولید کالاها و خدمات از امکانات و منابعی که طبیعت در اختیار ما قرار داده است استفاده می‌کنیم. در فعالیت‌های کشاورزی، زمین و در فعالیت‌های صیادی دریا مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در فعالیت‌های صنعتی نیز از مواد اولیه‌ای که از معادن استخراج می‌شود، استفاده می‌کنیم. همهٔ این عناصر جزءِ منابع طبیعی شناخته می‌شوند. گاه این مجموعه با عنوان «زمین» معرفی می‌شود امّا همان مفهوم منابع طبیعی را مدّنظر دارد.

۲ــ نیروی انسانی : تولید و فراهم آوردن محصولات موردنیاز با استفاده از منابع طبیعی، نیازمند کار و تلاش انسان است. به عبارت دیگر، تا تلاش انسان نباشد، منابع بی‌کران و باارزش طبیعت قابلیت استفاده پیدا نمی‌کنند. به همین دلیل، نقش نیروی انسانی در جریان تولید بسیارمهم است.

نیروی انسانی در رده‌های مختلف مورد استفادهٔ تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. در بعضی از فعالیت‌های تولیدی کارگر ساده موردنیاز است؛ در حالی که برای بعضی فعالیت‌های دیگر باید از نیروی انسانی آموزش دیده و ماهر استفاده شود. همچنین، انجام دادن پاره‌ای فعالیت‌ها مستلزم درجات بسیار بالای تخصص و دانش فنی لازم است.







نیروی انسانی را با توجه به تجربیات و مهارت‌هایی که دارد یا تحصیلات و دوره‌های آموزشی‌ای که گذرانده است، می‌توان به نیروی انسانی ساده، نیروی انسانی نیمه ماهر و نیروی انسانی ماهر یا متخصص طبقه‌بندی کرد. از نیروی انسانی به‌عنوان **عامل کار** نیز یاد می‌شود.

۳ـ سرمایه : انسان برای بهره‌برداری از منابع طبیعی به ابزار و تجهیزات نیازمند است. این ابزار و تجهیزات در واقع حاصل کار گذشتهٔ انسان‌هاست.

عامل سرمایه دربرگیرندهٔ مجموعه امکاناتی است که به‌عنوان حاصل کار گذشتهٔ انسان در جریان تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، تولیدکنندگان با تهیهٔ ماشین‌آلات و ملزومات و نیز اختصاص مبالغی برای خریدهای جاری و پرداخت حقوق کارکنان، و ... جریان تولید را شکل می‌دهند. به‌مبالغ و وجوهی که در جریان تولید به‌کار گرفته می‌شود، در اصطلاح «سرمایهٔ مالی» می‌گویند. به این ترتیب، منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه در مجموع «عوامل تولید» را تشکیل می‌دهند.

همان‌طور که گفتیم، تولیدکنندگان هزینه‌هایی را متقبّل می‌شوند. این هزینه‌ها در واقع همان پولی است که برای خرید عوامل تولید به صاحبان آنها می‌پردازند. برای مثال، زمین را در اختیار می‌گیرند تا در آن به فعالیت کشاورزی بپردازند یا از معادن آن بهره‌برداری کنند. در مقابل، به صاحب زمین ــ که ممکن است یک شخص خاص یا دولت به‌عنوان نمایندهٔ کل جامعه باشد ــ «اجاره» می‌پردازند یا نیروی انسانی را به کار می‌گیرند تا بتوانند از منابع طبیعی بهره‌برداری کنند و به تولید کالاها و خدمات بپردازند و در مقابل، به کارگران و کارمندان خود «مزد» یا «حقوق» می‌پردازند. آنها همچنین، از سرمایهٔ مالی برای تسهیل فعالیت‌های خود استفاده می‌کنند و قیمت سرمایه را نیز به صاحبان آن می‌پردازند؛ زیرا صاحب سرمایهٔ مالی در مقابل در اختیار قرار دادن سرمایهٔ خود، توقع دارد در سود مؤسسهٔ تولیدی شریک باشد.

پرسش

۱ــ تولید چیست؟

۲ــ آیا همهٔ محصولات تولید شده به صورت مستقیم به مصرف می‌رسند؟ چرا؟

۳ــ سود چیست و چگونه محاسبه می‌شود؟

۴ــ تولیدکنندگان برای جلوگیری از ضرر چه اقداماتی انجام می‌دهند؟

۵ ــ تولیدکنندگانی که به فکر کسب سود بلندمدت‌اند، معمولاً کدام شیوهٔ کاری را دنبال می‌کنند؟

۶ــ عوامل تولید را نام ببرید.

۷ــ کدام‌یک از عوامل تولید مهم‌تر است؟ چرا؟

۸ ــ پولی که تولیدکنندگان برای خرید عوامل تولید می‌پردازند، با چه عنوان‌هایی نصیب خانواده‌ها می‌شود؟

فصل



نیروی انسانی

مهم‌ترین عامل تولید در اقتصاد یک کشور کدام است؟

مقدمه

نیروی انسانی یکی از عوامل سه‌گانهٔ تولید است که در کنار دو عامل دیگر ــ یعنی منابع طبیعی و سرمایه ــ نقش ویژه‌ای در تولید ایفا می‌کند.

اگرچه هر یک از عوامل سه‌گانهٔ تولید در جای خود دارای اهمیت‌اند و نقش و تأثیر هیچ‌کدام را نمی‌توان انکار کرد امّا نیروی انسانی یا منابع انسانی نسبت به سایر عوامل تولید از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا وظیفهٔ ترکیب سایر عوامل تولید را نیز برعهده دارد.

بدون شک، مهم‌ترین سرمایهٔ یک ملت نیروی انسانی و به‌ویژه نیروی انسانی دانش‌آموخته، با مهارت و صاحب فکر آن است. آنچه یک ملت را به سمت پیشرفت هدایت می‌کند، نیروی انسانی توانمند آن است که با جدیت و تلاش خود جامعه را در مسیر رشد و شکوفایی قرار می‌دهد. اکثر متفکران در این امر توافق دارند که عامل تعیین‌کنندهٔ روند توسعهٔ اقتصادی ــ اجتماعی یک کشور، «منابع انسانی» آن است. نیروی کار یک جامعه شامل نیروی کار یدی (دستی) و فکری آن است. هر قدر این نیروی کار دارای تحصیلات بیشتر و وجدان کاری و مسئولیت‌پذیری بیشتری باشد، در تولید جامعه تأثیر چشم‌گیرتری خواهد داشت.

با بررسی اقتصاد کشورهای پیشرفته، درمی‌یابیم که بخش مهمی از تولید این جوامع مدیون دانش و فنّاوری متبلور در نیروی کار آنهاست. درعین حال، یکی از دلایل عقب‌ماندگی کشورهای توسعه نیافتهٔ امروزی، بالا بودن درجهٔ بی‌سوادی و کم دانشی نیروی کار آنان است. به منظور تربیت نیروی انسانی کارآمد و با دانش لازم، جامعه باید با برنامه‌ریزی‌های آموزشی ریشهٔ بی‌سوادی را قطع کند و از طریق آموزش ضمن کار، سطح دانش نیروی کار را ارتقا دهد.

اشتغال و بی‌کاری

از مجموعهٔ افراد یک ملت پیوسته گروهی در شرایطی قرار دارند که قادر و مایل‌اند شغلی داشته باشند. این عده، عرضه‌کنندهٔ نیروی کارند و یکی از عوامل تولید محسوب می‌شوند. در هر جامعه، میزان عرضهٔ نیروی کار به عوامل مختلفی بستگی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از :

الف) جمعیت کل کشور : هر چه جمعیت کل یک کشور بیشتر باشد، نیروی انسانی بیشتری برای شرکت در فعالیت‌های تولیدی وجود خواهد داشت. اگر جامعه امکانات لازم برای تعلیم و پرورش نیروی انسانی و نیز ابزار و لوازم موردنیاز برای اشتغال آنها را داشته باشد، می‌تواند با استفاده از جمعیت بزرگ‌تری در جهت تولید بیشتر کالاها و خدمات موردنیاز جامعه گام بردارد. در غیر این صورت، جمعیت بزرگ‌تر تنها موجب افزایش مصرف و عقب‌ماندگی جامعه می‌شود.

ب) جمعیت فعال : دومین عامل مؤثر در عرضهٔ نیروی کار، بزرگی مقدار «جمعیت فعال» یک کشور است؛ به‌طورکلی، جمعیت یک کشور را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد :

گروه اوّل : افراد زیر ۱۵ سال که در واقع گروه «خردسالان» را تشکیل می‌دهد.

گروه دوم : افراد بین ۱۵ تا ۶۵ سال که گروه «بزرگ‌سالان» را تشکیل می‌دهد.

گروه سوم : افراد بالای ۶۵ سال که گروه «سال‌خوردگان» را تشکیل می‌دهد.

در بین این سه گروه، تنها گروه دوم است که جمعیّت فعال یک کشور را تشکیل

می‌دهد. بدین ترتیب، به تمامی افراد یک جامعه ــ اعم از زن و مرد ــ که در سن فعالیت اقتصادی قرار دارند (بین ۱۵ تا ۶۵ سال)، جمعیت «فعال» گفته می‌شود.

از کل جمعیت فعال، معمولاً درصد بزرگی به کار و فعالیت اقتصادی مشغول‌اند و درصد کوچکی نیز به دلایلی به‌طور موقت یا دائم بی‌کارند. به آن بخش از نیروی کار فعال که دارای شغلی هستند، «نیروی کار شاغل» و به بخشی از نیروی کار فعال که در فعالیت اقتصادی شرکت ندارند، «نیروی کار بی‌کار» یا «غیرشاغل» گفته می‌شود. گروه اخیر افرادی را که برای تغییر شغل از فعالیت قبلی خود دست کشیده ولی هنوز به کار جدید نپرداخته‌اند، نیز شامل می‌شود. البته، ممکن است تعدادی از کسانی که جزءِ جمعیت گروه دوم قرار دارند (یعنی گروه بزرگ‌سالان)، به دلایلی در فعالیت‌های اقتصادی شرکت نکنند؛ مثلاً دانش‌آموزان، دانشجویان و خانم‌های خانه‌داری که درگروه دوم قرار دارند، معمولاً جزءِ جمعیت فعال محسوب نمی‌شوند.

فعالیت ۵ــ۲

ویژگی‌های اعضای فامیل خود را در جدولی مانند جدول زیر بنویسید.

جمعیت فامیل	زیر ۱۵ سال	۱۵ تا ۶۵ سال	بالای ۶۵ سال	فعال شاغل	فعال بی‌کار

نرخ‌های اشتغال و بی‌کاری

نسبت جمعیت «شاغل» به کل جمعیت «فعال» یک کشور، **نرخ اشتغال** نامیده می‌شود. برای مثال، اگر جمعیت فعال یک کشور ۲۰ میلیون نفر باشد و ۱۸ میلیون نفر از این جمعیت شاغل باشند، نرخ اشتغال در این جامعه ۹۰ درصد خواهد بود.[۱]

۱ــ با یک تناسب ساده می‌توان عدد ۹۰ درصد را محاسبه کرد:

$$\begin{array}{ll} ۲۰ & ۱۸ \\ ۱۰۰ & x \end{array} \qquad x=\frac{۱۸۰۰}{۲۰}=۹۰$$

نرخ اشتغال شاخص بسیار مهمی است؛ زیرا وضعیت استفادهٔ جامعه از نیروی فعال خود را که مهم‌ترین سرمایهٔ آن جامعه است نشان می‌دهد. البته در بحث اشتغال نه‌تنها درصد جمعیت شاغل بلکه چگونگی به کارگیری شاغلان نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا برخی از مشاغل ــ که به آنها مشاغل کاذب گفته می‌شود ــ وجود دارند که به‌دلیل غیر مولد بودن نه تنها بر رشد واقعی اقتصادی تأثیری ندارند، بلکه در بسیاری موارد مُخل آن نیز هستند. بدین ترتیب، در بررسی مسئلهٔ اشتغال تنها ارائهٔ آمار مربوط به کل یا درصد شاغلین تعیین‌کننده نیست بلکه برای بررسی همه جانبهٔ این مسئله باید شاغلین هر بخش اقتصاد (مثلاً کشاورزی، صنعت و خدمات) نیز به تفکیک مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، بخشی از جمعیت فعال که قادر و مایل به کار هستند امّا موفق به یافتن شغل نمی‌شوند، بیکار محسوب می‌گردند. نسبت جمعیت بیکار به کل جمعیت فعال، نرخ بیکاری نامیده می‌شود. برای مثال، اگر جمعیت فعال یک کشور ۲۰ میلیون نفر باشد و ۲ میلیون نفر از این جمعیت فعال شاغل نباشند، نرخ بیکاری ۱۰ درصد خواهد بود.[1]

نرخ بیکاری شاخص اقتصادی ــ اجتماعی بسیار مهمی است. اگر در جامعه‌ای نرخ بیکاری بالا باشد، آن جامعه در معرض بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار می‌گیرد. فقر و بزهکاری افزایش می‌یابد و زندگی جاری اعضای جامعه مختل می‌شود. به همین جهت، معمولاً دولت‌ها به مسئلهٔ بیکاری و حلّ این مشکل مهم اقتصادی ــ اجتماعی توجه ویژه‌ای دارند. آنها برای مقابله با این پدیده روش‌های متفاوتی را به کار می‌گیرند و سعی می‌کنند زمینه را برای ایجاد فرصت‌های شغلی فراهم آورند تا افراد جویای کار بتوانند شغل مناسبی بیابند و به جمع شاغلین کشور بپیوندند. علاوه بر

۱ــ با یک تناسب ساده می‌توان عدد ۱۰ درصد را محاسبه کرد :

$$\begin{array}{cc} ۲۰ & ۲ \\ ۱۰۰ & x \end{array} \qquad x = \frac{۲۰۰}{۲۰} = ۱۰$$

«بیکاری آشکار» که در مورد آن توضیح دادیم، بیکاری ــ با توجه به علل به‌وجود آورنده یا شرایط حاکم بر آن ــ انواع دیگری نیز دارد که در اینجا فقط به معرفی دو نوع از آن می‌پردازیم.

۱ــ بیکاری پنهان : به‌طورکلی حالتی را که در آن نیروی کار به فعالیت اقتصادی فاقد کارایی لازم اشتغال یابد، بیکاری پنهان گویند؛ مثلاً اگر یک کشاورز روی زمین کوچکی کار کند و محصول کمی به‌دست آورد، در حالی‌که می‌توانست روی زمین بزرگ‌تری کار کند، این نوع بیکاری «بیکاری پنهان» نامیده می‌شود. کار کارمندی هم که به جای ۸ساعت کار مفید در روز فقط ۲ ساعت کار مفید انجام می‌دهد، بیکاری پنهان محسوب می‌شود.

۲ــ بیکاری فصلی یا موسمی : نوع دیگری از بیکاری که ناشی از تغییر فصل است، «بیکاری فصلی» نامیده می‌شود؛ مثلاً به دلیل کاهش فعالیت‌های ساختمانی در زمستان، تعدادی از نیروی کار شاغل در این بخش به نوع بیکاری فصلی دچار می‌شوند. همچنین عده‌ای از کشاورزان در زمستان به دلیل رکود فعالیت‌های کشاورزی با نوعی بیکاری فصلی مواجه می‌گردند.

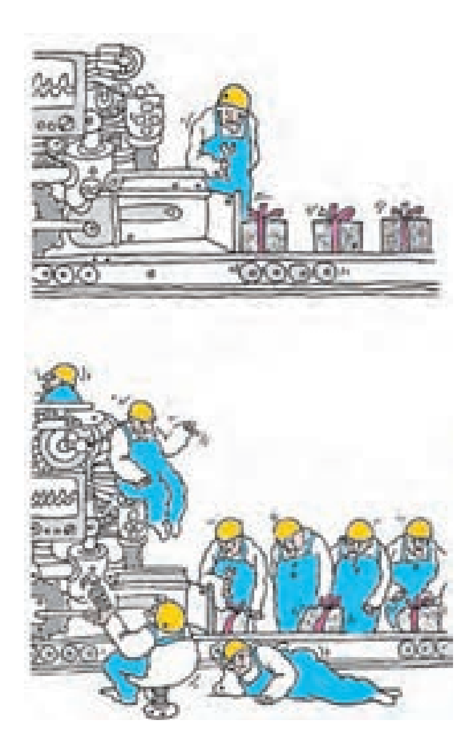
فعالیت ۶ ــ۲

۱ــ با توجه به جدول فعالیت ۵ــ۲ نرخ اشتغال و بیکاری را در بین فامیل خود محاسبه کنید.

۲ــ نمونه‌هایی از بیکاری پنهان و فصلی را در منطقهٔ خود نام ببرید.

بهره‌وری

بهره‌وری به معنای استفادهٔ مفید و مؤثر از عوامل تولید از جمله «نیروی کار» است. البته در نگاهی گسترده‌تر، بهره‌وری نه تنها به مفهوم استفادهٔ بهینه از عوامل تولید است بلکه



استفادهٔ صحیح از تولیدات و تمامی نعمت‌های الهی از جمله «وقت» را شامل می‌شود. در خلقت و ادارهٔ جهان نیز خداوند همه چیز را آن‌گونه که باید و آنجا که شاید، قرار داده است.

در اینجا نگاه ما محدود به مفهوم بهره‌وری عوامل تولید و به‌طور خاص یکی از آنها ــ یعنی نیروی کار ــ است. به‌منظور ارتقای سطح بهره‌وری باید به عوامل مؤثر در بهره‌وری توجه کرد. به‌طور کلی عوامل مؤثر در بهره‌وری یا «فردی» هستند یا «سازمانی». به عبارت دیگر، افزایش سطح سواد و دانش و نیز میزان سلامت و مهارت‌های فرد در میزان بهره‌وری مؤثرند.

از سوی دیگر، «نظام سازمانی» بر کارایی و در نتیجه بهره‌وری فرد اثر می‌گذارد. منظور از نظام سازمانی، اصول و قوانین، ساختار تشکیلاتی، سیاست‌ها و خط مشی‌ها، روش‌های انجام کار و دستورالعمل‌های خاص حاکم بر یک سازمان است. با اصلاح و ارتقای نظام سازمانی، بهره‌وریِ عوامل درون آن سازمان افزایش می‌یابد. توجه داشته باشید که یک سازمان می‌تواند یک واحد کوچک صنعتی، یک کارخانهٔ بزرگ صنعتی، یک واحد کوچک خدماتی یا یک واحد بزرگ خدماتی ــ مثلاً در حد یک وزارت‌خانه ــ باشد. یک سازمان همچنین می‌تواند دولتی یا متعلق به بخش خصوصی باشد.

در یک «سازمان پویا» به منظور افزایش بهره‌وری نیروی انسانی، آموزش شغلی مستمر مدیران و کارکنان، افزایش انگیزش و ایجاد زمینه‌های مناسب به منظور بروز ابتکار و خلاقیت مدیران و کارکنان، برقراری نظام مناسب پرداخت مبتنی بر عملکرد و برقراری نظام تشویق و تنبیه در دستور کار قرار می‌گیرد.



به این ترتیب، با ارتقای بهره‌وری در یک مؤسسهٔ کوچک یا کل جامعه می‌توان با همان مقدار عوامل تولید قبلی به تولید بیشتر رسید. همچنین با همان مقدار کالای تولید شدهٔ قبلی با مصرف بهینه و بهتر می‌توان به نیازهای بیشتری پاسخ داد.

فعالیت ۷ــ۲

با رعایت چه نکاتی می‌توان بهره‌وری را در مدرسهٔ شما افزایش داد؟ دراین باره تحقیق کنید.

تأثیر کردار افراد بر متغیرهای کلان

افراد، تشکیل‌دهندهٔ جامعه هستند و رفتارهای اقتصادی هر یک از آنها ــ چه مثبت و چه منفی ــ بر متغیرهای کلان تأثیر می‌گذارد. به همین ترتیب کردار آنها ــ خواه

تولیدکننده باشند، خواه مصرف کننده ــ بر توسعهٔ اقتصادی جامعه مؤثر است.

توجه به این نکته ضروری است که توسعهٔ یک کشور هدیه‌ای نیست که از خارج به‌آن داده شود بلکه نتیجهٔ اتفاقاتی است که در داخل کشور می‌افتد. برای رسیدن به‌توسعه، توسل جستن به عوامل داخلی جامعه را سریع‌تر به نتیجه می‌رساند.

اگر جامعه‌ای به توسعهٔ اقتصادی دست یابد، این توفیق به دلیل تشریک مساعی افراد آن جامعه برای دستیابی به اهداف اقتصادی است. به بیان دیگر، جامعه در نتیجهٔ تلاش گستردهٔ اعضای خویش به توسعه می‌رسد و توسعه یافتگی از خارج بدان اهدا نمی‌گردد. پس رفتارهای مردم، به‌ویژه رفتارهای اقتصادی آنها، باید به گونه‌ای باشد که بتواند جامعه را در مسیر دستیابی به توسعه یاری دهد.

از سوی دیگر، اگر بپذیریم که دستیابی به فنّاوری و دانش فنی از مهم‌ترین عوامل توسعهٔ اقتصادی است، ناگزیر باید در برنامه‌ریزی‌های توسعهٔ کشور، گسترش علوم و فنون را در اولویت قرار دهیم. پیش شرط توسعهٔ علوم و فنون در یک جامعه، احترام گذاشتن به دانش‌پژوهان و تأمین نیازهای مادی و معنوی آنها در حد متعارف است و در این راه باید زمینه را بیش از پیش مهیا کرد. عامل اصلی توسعهٔ علوم و فنون، نیروهای متخصص و مجرب کشور است. متأسفانه برخی از این نیروها به علت تأمین نشدن نیازهایشان، جذب فعالیت‌های غیرمفید می‌شوند یا کشور را ترک می‌گویند. برای جذب هر چه بیشتر نیروهای کارآمد به بخش‌های تولیدی و اقتصادی جامعه، باید از تشویق مادی و معنوی بهره جست و ارزش واقعی فعالیت‌های مختلف را در اجتماع مشخص کرد.

شرکت دادن اقشار وسیع مردم در تصمیم گیری‌های مهم، خود ضامن اجرای صحیح سیاست‌های تحقق توسعه در کشور است. زمانی که افراد در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند، به عملکرد دستگاه‌های اجرایی بی‌اعتنا نخواهند بود. این مشارکت انگیزهٔ حرکت را در گروه‌های وسیعی از اعضای جامعه تقویت می‌کند و دستیابی به اهداف مشترک را سرعت می‌بخشد.

اگر جامعه هدف توسعه را ارج می‌نهد و اگر قرار است تمام امکانات در راه دستیابی

به این هدف بسیج شوند، باید در درجهٔ اوّل با ایجاد شرایط اقتصادی ــ اجتماعی مناسب، افراد را به پیروی از الگوی رفتاری مناسب تشویق کنیم.

به این ترتیب، رفتار افراد جامعه می‌تواند حرکت به سمت توسعه را سرعت ببخشد یا برعکس، در این راه مانع ایجاد کند. درحال حاضر در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، فرهنگ مصرفی بخش قابل توجهی از درآمد ارزی را می‌بلعد. در واقع، قسمت مهمی از نیازهای روبه گسترش جمعیت این کشورها نه از طریق ظرفیت‌های تولید داخلی بلکه از خارج تهیه می‌شود و این امر فشار فزاینده‌ای برای صدور هر چه بیشتر منابع اولیه ایجاد می‌کند.

با تغییر الگوی مصرف و کند ساختن آهنگ رشد مصرف کالاها و نیز حذف واردات کالاهای غیرضروری، می‌توان انباشت سرمایه را در کشور تسریع کرد و از این طریق، امکان افزایش ظرفیت‌های تولیدی را فراهم آورد.

فعالیت ۸ــ۲

توجه: ظرفیت تولید برق نیروگاه شهید رجایی (بزرگ‌ترین نیروگاه حرارتی برق ایران) در حال حاضر ۱۵۰۰ مگاوات (= یک میلیون وات) است.

۱ــ با فرض اینکه جمعیت ایران ۶۰ میلیون نفر و هر خانوار شامل ۴ نفر باشد، در صورتی که هر خانوار یک لامپ ۱۰۰ اضافی را خاموش کند:

الف) چند مگاوات برق صرفه‌جویی می‌شود؟

ب) میزان صرفه‌جویی را با میزان تولید نیروگاه شهید رجایی مقایسه کنید.

۲ــ به نظر شما، اعضای هر خانواده با رعایت چه مواردی می‌توانند در کاهش هزینه‌های کشور مؤثر باشند.

پرسش

۱ــ دلیل برتری نقش نیروی انسانی نسبت به سایر عوامل تولید چیست؟

۲ــ نیروی کار در چه شرایطی تأثیر بیشتری در تولید جامعه خواهد داشت؟

۳ــ در چه شرایطی افزایش جمعیت جامعه می‌تواند عاملی مثبت در جهت افزایش تولید تلقی شود؟

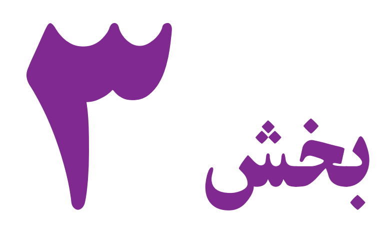
۴ــ نرخ اشتغال چیست و چگونه محاسبه می‌شود؟

۵ ــ چرا حل مشکل بی‌کاری برای دولت‌ها مهم است؟

۶ ــ آیا اشتغال کاذب نوعی بی‌کاری محسوب می‌شود؟ چرا؟

۷ــ بهره‌وری چیست؟

۸ ــ شما به عنوان یک دانش‌آموز، برای افزایش بهره‌وری چه کارهایی می‌توانید انجام دهید؟



بخش ۳

آشنایی با برخی نهادهای اقتصادی

فصل

۱ پول

چرا می‌گویند
پول در اقتصاد مانند خون در رگ‌های انسان اهمیت دارد؟

تاریخچهٔ پول



قبل از آنکه پول به‌عنوان وسیلهٔ مبادله مورد استفاده قرار گیرد، مبادلات به‌صورت کالا با کالا انجام می‌گرفت و هر کس کالاهای مازاد خود را با کالاهایی که بدان نیاز داشت، مبادله می‌کرد. این نوع مبادلات مشکلات زیادی به همراه داشت[1]. برای مثال، فردی که مقداری گندم اضافی داشت و می‌خواست

۱ــ مشکلات مبادلهٔ پایاپای :

الف) عدم تمایل هم‌زمان دو طرف به مبادله

ب) نبودن یک معیار سنجش ارزش

پ) فقدان وسیلهٔ پس‌انداز فردی

آن را با برنج معاوضه کند، باید فردی را می‌یافت که برنج اضافی داشته باشد. در ضمن حاضر باشد آن را با گندم معاوضه کند. این کار بسیار دشوار بود و مدت زمان زیادی طول می‌کشید تا انجام پذیرد. علاوه بر این، معیاری برای سنجش ارزش وجود نداشت؛ زیرا اگر فردی می‌خواست گندم خود را با برنج معاوضه کند، دقیقاً نمی‌دانست چه مقدار گندم را با چه مقدار برنج معاوضه نماید.

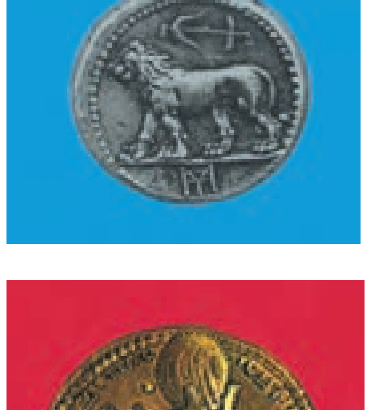
مشکلاتی از این قبیل موجب شد تا بشر در صدد یافتن راه‌حلی باشد که با استفاده از آن بتواند معاملاتش را راحت‌تر انجام دهد. انسان‌ها به تدریج که کالاهای خود را با هم مبادله می‌کردند، به تجربه دریافتند که بعضی از کالاها مشتریان بیش‌تری دارند و مردم به‌آنها علاقهٔ بیش‌تری نشان می‌دهند.

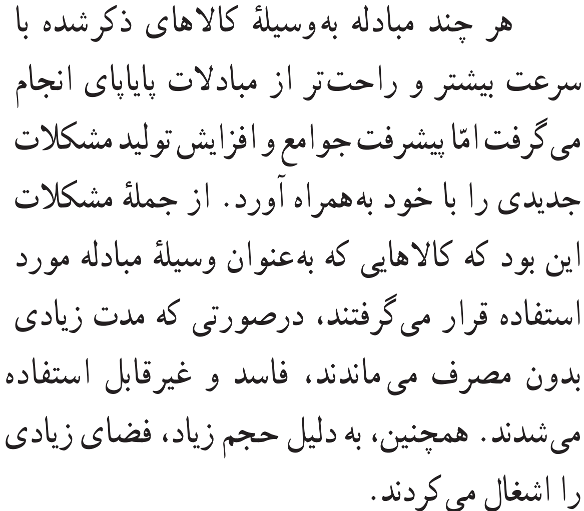
البته درهر منطقه کالایی خاص مورد توجه بود؛ مثلاً در ایران غلات، در هندوستان صدف، در تبت چای و در روسیه پوست سمور خواهان بیش‌تری داشت. ساکنان این مناطق حاضر بودند کالاهای اضافی خود را با این کالاها معاوضه کنند؛ زیرا اطمینان داشتند که با دادن این کالاها می‌توانند کالاهای موردنیاز خود را دریافت نمایند. بدین ترتیب، این نوع کالاها به‌عنوان اولین پول مورد استفاده قرار گرفتند.

انواع پول در قدیم

خاک	صدف	دندان نهنگ	برنج
جو	چای	تنباکو	سنگ
نمک	کاغذ	چوب آبنوس	پارچهٔ زربفت
چرم	پشم	قوری	ماهی خشک
ظرف چینی	گوسفند	اسب	بز
دارکوب	قایق	آهن	مس
مفرغ	برنز	نقره	طلا

پول فلزی



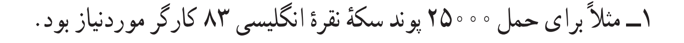


هر چند مبادله به‌وسیلهٔ کالاهای ذکرشده با سرعت بیشتر و راحت‌تر از مبادلات پایاپای انجام می‌گرفت امّا پیشرفت جوامع و افزایش تولید مشکلات جدیدی را با خود به‌همراه آورد. از جملهٔ مشکلات این بود که کالاهایی که به‌عنوان وسیلهٔ مبادله مورد استفاده قرار می‌گرفتند، درصورتی که مدت زیادی بدون مصرف می‌ماندند، فاسد و غیرقابل استفاده می‌شدند. همچنین، به دلیل حجم زیاد، فضای زیادی را اشغال می‌کردند.

تأمین جا برای محافظت از این کالاها، هزینهٔ نگهداری آنها را افزایش می‌داد و زیان دیدگی تولیدکنندگان را به همراه داشت. بدین ترتیب، بشر دریافت که این کالاها وسیلهٔ مناسبی برای معامله نیستند و به‌جای آنها می‌توان از برخی فلزات مانند طلا و نقره استفاده کرد که نه تنها فسادناپذیرند بلکه حجم کمی دارند و حمل و نقل آنها بسیار آسان است. به همین سبب انسان این فلزات را به‌عنوان پول برگزید و با به‌کارگیری پول فلزی، از مشکلات ناشی از به‌کارگیری کالاها در مبادلات رهایی یافت. این انتخاب موجب گسترش تجارت در داخل کشورها و بین ملت‌ها شد و فعالیت‌هایی از قبیل دریانوردی و حمل و نقل را نیز رونق بخشید.

انتخاب فلزات نه تنها باعث تشویق افراد به فعالیت‌های مختلف شد بلکه زمینهٔ اندوخته شدن ثروت‌های بزرگ را نیز فراهم آورد.

با وجود تأثیرات زیاد پول فلزی بر جامعهٔ بشری، در این زمینه باز هم مشکلاتی وجود داشت که مهم‌ترین آنها محدود بودن میزان طلا و نقرهٔ در دسترس بشر بود. از سوی دیگر، در مبادلات با حجم زیاد پول فلزی وسیلهٔ پرداخت مناسبی نبود.[1]



۱ــ مثلاً برای حمل ۲۵۰۰۰ پوند سکهٔ نقرهٔ انگلیسی ۸۳ کارگر موردنیاز بود.

با توجه به اینکه با افزایش حجم مبادلات، نیاز به پول در گردش نیز بیشتر می‌شود، رفته‌رفته کمبود طلا و نقره خود به عامل محدودکننده‌ای بر سر راه گسترش مبادلات تبدیل شد. بنابراین، هر چند پول فلزی موجبات گسترش سریع تجارت را فراهم آورد امّا نتوانست برای همیشه نیاز جامعهٔ بشری را برآورده سازد.

فعالیت ۱ــ۳

با راهنمایی بزرگ‌ترها چند پول فلزی را که در گذشته در معاملات مورد استفاده قرار می‌گرفته است، نام ببرید و بررسی کنید که چرا این پول‌های فلزی از دور خارج شدند.

پول کاغذی

پیشرفت روزافزون جوامع انسانی، مشکلات جدیدی را درعرصهٔ مبادله به همراه داشت. پول فلزی که پیش از این در معاملات کوچک بسیار کارساز بود، در گذر تحولات اقتصادی و ظهور معاملات بزرگ با مشکلاتی روبه‌رو شد. بنابراین، انسان‌ها برای حل این مشکلات باید چاره‌ای می‌اندیشیدند. در این میان، عده‌ای از تجار در معاملات خود به جای پرداخت سکه‌های فلزی رسیدی صادر می‌کردند که بیانگر بدهی آنان بود. طرف مقابل نیز براساس اصل اعتماد این رسید را می‌پذیرفت. به تدریج تجاری که به یکدیگر اعتماد داشتند، این رسیدها را بین خود رد و بدل می‌کردند. مردم هم برای مصون ماندن از خطرهای احتمالی و همچنین رهایی یافتن از حمل مسکوکات در معامله‌ها، پول‌های خود را به تجار یا صرافان معتبر می‌سپردند و در مقابل، رسید دریافت می‌کردند و در معاملات خود این رسیدها را به‌کار می‌گرفتند تا جایی که در قرون وسطا، در شهر ونیز ایتالیا که از نقاط عمدهٔ تجارت دنیا بود، معامله با این رسیدها کاملاً عادی بود. این رسیدها در واقع نخستین اسکناس‌ها بودند و پشتوانهٔ آنها طلا و نقره‌ای بود که نزد صرافان و بازرگانان نگهداری می‌شد. گاهی برخی از صرافان و بازرگانان نمی‌توانستند سکه‌هایی را که طبق رسید، موظف به پرداخت آنها بودند به صاحبانشان برگردانند. به همین جهت، در جامعه

مشکلاتی به‌وجود آمد که سبب اختلال در فعالیت‌های اقتصادی شد. دولت‌ها برای جلوگیری از بروز این گونه مشکلات، به ناچار چاپ و انتشار اسکناس را برعهده گرفتند.



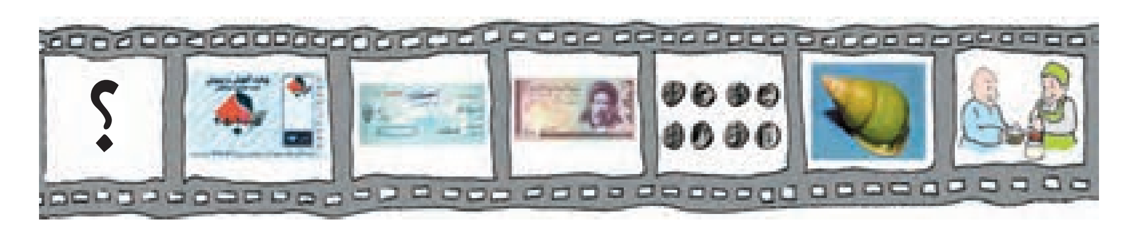
پول ثبتی یا تحریری

پس از این که بانک‌ها فعالیت خود را گسترش دادند و شعب آنها در نقاط مختلف در دسترس افراد قرار گرفت، خدمات مختلفی را در اختیار مشتری‌ها قرار دادند. از جملهٔ این خدمات چک بود. در معاملاتی که با چک انجام می‌شود، در حقیقت پول نقد بین افراد رد و بدل نمی‌شود بلکه بانک موجودی حسابی را کاهش و موجودی حساب دیگری را افزایش می‌دهد. بانک‌ها با وام دادن بخشی از پول‌هایی که متعلق به دیگران ولی نزد آنان است، پول جدید یا پول بانکی خلق می‌کنند. به بیان دیگر، به اعتبارِ بخشی از پول‌های صاحبان سپرده‌ها پول جدیدی را در اقتصاد خلق می‌کنند که به آن «پول تحریری» یا «ثبتی» گفته می‌شود.



بانک‌ها با ایجاد چک و سازمان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی از طریق آن، توانستند از میزان پول نقد در گردش بکاهند و سهم چک را در مبادلات افزایش دهند. استفاده از چک به میزان پیشرفت اقتصادی کشورها بستگی دارد. هر کشوری که از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌تر باشد، سهم استفاده از چک در معاملاتش بیشتر است و برعکس.

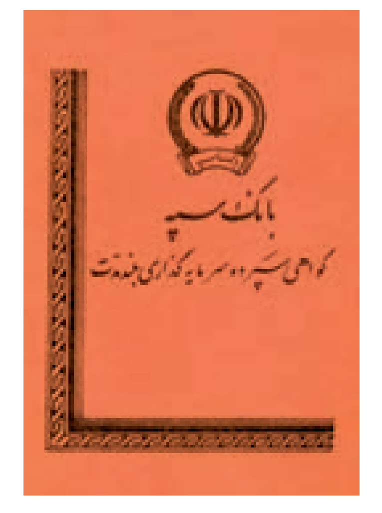
امروزه در کشورهای پیشرفته، مردم در معاملات خود برای پرداخت از شیوه‌های دیگری استفاده می‌کنند. اغلب این شیوه‌ها از مقدار پول نقد در گردش می‌کاهند. در اغلب این شیوه‌ها، پرداخت از طریق کارت‌های اعتباری صورت می‌گیرد. در برخی از فروشگاه‌های ایران نیز برای پرداخت از کارت‌های اعتباری استفاده می‌شود.



فعالیت ۲ــ۳

در مورد مزایای استفاده از چک به جای پول نقد در معاملات بحث کنید.

نقدینگی



به پول‌هایی که مردم به دلایل مختلف به بانک می‌سپارند، «سپرده» گفته می‌شود. سپرده در واقع بدهی بانک به مشتریانش است. سپرده‌ها بر دو نوع‌اند:

۱ــ سپردهٔ دیداری: سپرده‌های دیداری، سپرده‌هایی هستند که موجودی آنها به‌محض اینکه مشتری مطالبه کند، باید به او یا هر کس دیگری که او بخواهد، پرداخت گردد.

۲ــ سپردهٔ غیردیداری : سپردهٔ غیردیداری به دو صورت است : سپردهٔ مدت‌دار و سپردهٔ پس‌انداز.

سپردهٔ مدت‌دار : حسابی است که پول مشتری برای مدتی تقریباً طولانی در آن نگهداری می‌شود و مشتری تا زمان سررسید، حق برداشت از آن را ندارد.

سپردهٔ پس‌انداز : حسابی است که پول مشتری برای مدتی نامعین در آن نگهداری می‌شود امّا مشتری می‌تواند با مراجعه به بانک، موجودی این حساب را در هر زمان که بخواهد دریافت کند.



منظور از «میزان نقدینگی» در اقتصاد کشور، مجموع اسکناس‌ها و مسکوکات موجود در دست مردم و سپرده‌های دیداری و غیردیداری آنها نزد بانک‌هاست.

فعالیت ۳ــ۳

نحوهٔ افتتاح حساب پس‌انداز را به کلاس گزارش دهید.

اهمیت پول

پول در اقتصاد امروز نقش بسیار مهم و اساسی دارد؛ تا جایی که اقتصاد کنونی را «اقتصاد پولی» نیز می‌گویند.

فعالان صحنهٔ اقتصاد، تولیدکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف‌کنندگان هستند. تولیدکنندگان کالای تولیدی خود را در قبال پول می‌فروشند، توزیع کنندگان به ازای خدمتی که ارائه می‌دهند، پول دریافت می‌کنند و مصرف‌کنندگان با پرداخت پول، چیزی را که به آن نیاز دارند می‌خرند. بدون حضور پول هر یک از مجموعه‌های ذکر شده با مشکل روبه‌رو می‌شود. پول با اجرای نقش حساس خود، زمینهٔ فعالیت‌های اقتصادی و گسترش آن را برای دست‌اندرکاران صحنهٔ اقتصاد فراهم می‌آورد.

شاید این نکته به ذهن شما خطور کند که از طریق معاوضه نیز می‌توان داد و ستد را انجام داد و به این ترتیب، به حضور پول در صحنهٔ اقتصاد نیازی نیست امّا همان‌طور که پیش از این گفتیم، مبادلهٔ پایاپای با مشکلاتی همراه بود که بشر برای رفع آنها پول را به‌عنوان وسیلهٔ مبادله انتخاب کرد. در اینجا برای روشن‌تر شدن اهمیت پول و ضرورت وجود آن در فعالیت‌های اقتصادی، به شرح وظایف پول می‌پردازیم.

وظایف پول

۱ــ وسیلهٔ پرداخت در مبادلات : وقتی فردی کالایی را می فروشد، بابت آن پول دریافت می‌کند و به‌وسیلهٔ پول دریافتی می‌تواند کالای موردنیاز خود را بخرد. افراد در مبادلات خود پول را می‌پذیرند؛ زیرا می‌دانند که دیگران نیز هنگام فروش کالاها یا خدمات خود، آن را خواهند پذیرفت.

نقش اصلی پول در مبادلات، تسهیل مبادله است.

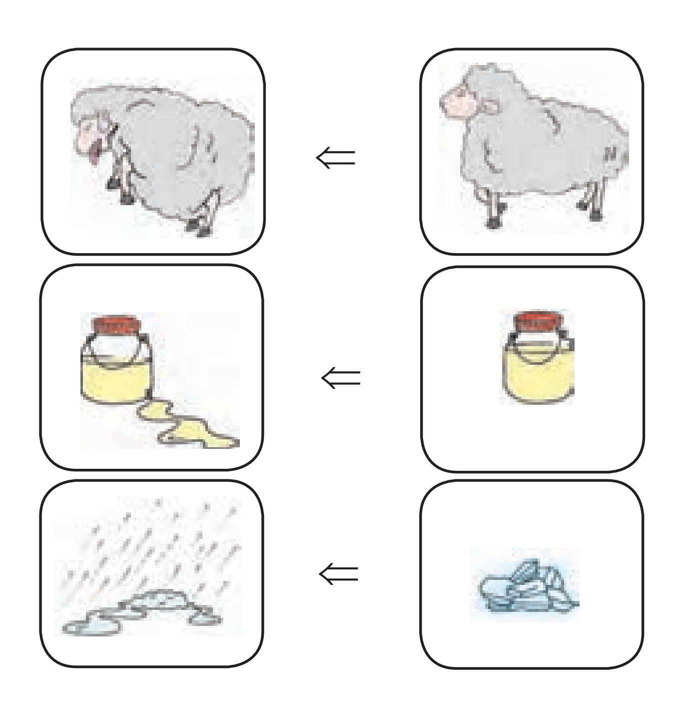
۲ــ وسیلهٔ سنجش ارزش : به‌وسیلهٔ پول می‌توان ارزش کالاها را مشخص کرد و سپس ارزش نسبی آنها را با هم سنجید. این عمل پول، کار خرید و فروش کالاهای مختلف را آسان می‌کند. هر یک از کشورها، دارای واحد ارزش خاص خود هستند؛ مثلاً واحد



ارزش در کشور آلمان مارک، در انگلیس پوند و در ایران ریال است.



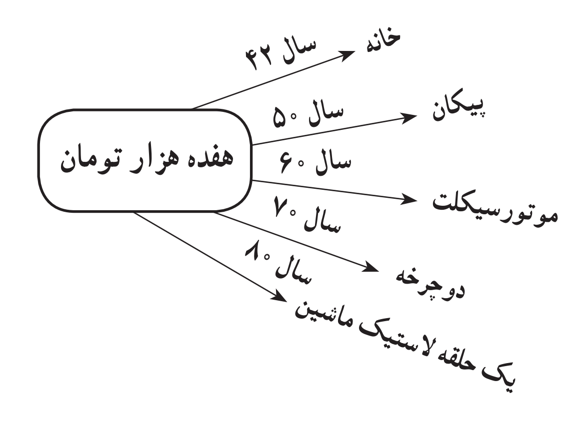
۳ــ وسیلهٔ پس‌انداز و حفظ ارزش : افراد نیازهای گوناگونی دارند که با پرداخت پول آنها را رفع می‌کنند. بعضی نیازها هر روزه و بعضی در طول زمان پیش می‌آیند و فرد همواره باید مقداری پول را برای رفع نیازها نزد خود نگهداری کند. علاوه بر مخارج روزمره، برخی مخارجِ غیرقابل پیش‌بینی نیز وجود دارد که در موقعیت‌های خاص پیش می‌آید. افراد پول‌هایی را که نزد خود پس‌انداز کرده‌اند، به‌عنوان وسیلهٔ حفظ ارزش در زمان لازم مورد استفاده قرار می‌دهند.



۴ــ وسیلهٔ پرداخت‌های آتی : در صورتی که پول بتواند حفظ ارزش کند، می‌تواند وسیلهٔ مناسبی برای پرداخت‌های آتی نیز باشد. این وظیفهٔ پول در روزگار ما کاملاً محسوس است؛ زیرا اکثر معاملات تجاری در مقابل پرداخت‌های آتی صورت می‌گیرد. خریداری اقساطی و رد و بدل کردن حواله‌های بانکی از همین نوع‌اند. این نوع پرداخت اغلب مورد قبول مردم است.

قدرت خرید پول

حتماً در گفت‌وگوهای روزمره از اطرافیان شنیده‌اید که در سال‌های گذشته کسی که یک میلیون تومان پول داشت، می‌توانست با آن یک دستگاه آپارتمان بخرد یا با ۵۰،۰۰۰ تومان می‌شد یک دستگاه اتومبیل پیکان خرید امّا درحال حاضر با ده میلیون تومان هم نمی‌توان یک دستگاه آپارتمان خرید و برای خرید یک دستگاه اتومبیل پیکانِ نو بیش از ۵،۰۰۰،۰۰۰ تومان پول موردنیاز است. بنابراین، وقتی یک واحد پول نتواند در طول زمان ارزش خود را حفظ کند، می‌گوییم که قدرت خرید آن دستخوش تغییر است.



از مثال‌های گفته شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که پول نتوانسته است ارزش خود را حفظ کند و به همین دلیل می‌گوییم قدرت خریدش را از دست داده است. از آنجا که پول در مقابل سطح عمومی قیمت‌ها ارزش خود را حفظ نکرده است، می‌توان نتیجه گرفت که قدرت خرید آن به سطح عمومی قیمت‌ها در جامعه بستگی دارد. به بیان دیگر، هرچه سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد و برعکس، با پایین رفتن سطح عمومی قیمت‌ها قدرت خرید پول افزایش می‌یابد. یکی از دلایل کاهش قدرت خرید پول، حجم زیاد پول نسبت به تولید در یک جامعه است. هر چه حجم[1] پول نسبت

۱ــ مجموع میزان اسکناس‌ها و مسکوکاتی که در دست اشخاص است و سپرده‌های دیداری بخش خصوصی را حجم پول می‌گویند.

به تولید جامعه کمتر باشد، قدرت خرید آن بیشتر می‌شود و در صورت افزایش حجم پول، قدرت خرید آن کاهش می‌یابد. به این ترتیب، اگر کشوری با افزایش حجم پول روبه‌رو باشد، زمینه برای بروز تورّم ــ که یکی از مشکلات اقتصادی است ــ در آن کشور فراهم می‌آید. از این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاهش قدرت خرید پول در یک جامعه، نتیجهٔ وجود تورّم در آن جامعه است.

تورّم

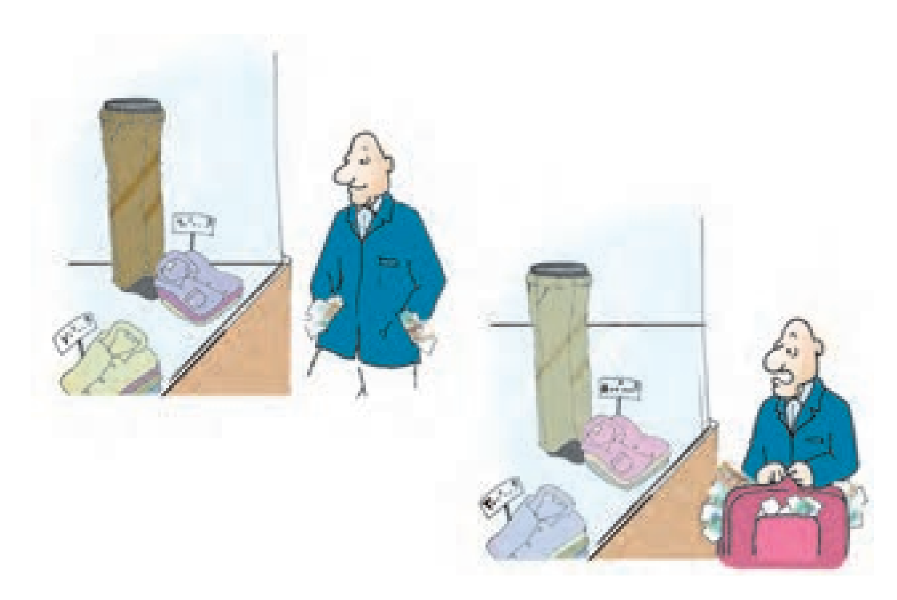
تورّم از نظر علم اقتصاد عبارت از افزایش بی‌رویه و مداوم سطح قیمت‌هاست. در مورد علت به‌وجود آمدن تورّم در یک جامعه، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از نظریه‌های اصلی در این باره، علت تورّم را نابرابری عرضه و تقاضای کل در جامعه می‌داند. این فزونی تقاضا بر عرضه به‌صورت افزایش قیمت‌ها بروز می‌کند.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، اگر افزایش پول در جامعه با افزایش تولید هماهنگ نباشد، می‌تواند سبب تورّم شود. برای اینکه بدانید چگونه پول می‌تواند عامل ایجاد تورّم باشد، به مثال زیر توجه کنید.

فرض کنید دولت برای تأمین هزینه‌های خود، اسکناس جدیدی چاپ کند. تزریق این پول جدید به اقتصاد باعث افزایش درآمد مردم می‌شود و به دنبال آن تقاضای مردم برای کالاها و خدمات بالا می‌رود. حال اگر تولید کالاها و خدمات نتواند به سرعت افزایش یابد، این افزایش تقاضا، باعث افزایش قیمت‌ها خواهد شد. پس اگر در اقتصاد یک جامعه بین حجم پول در گردش و عرضهٔ کالاها و خدمات تناسب وجود نداشته باشد، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد. پس پیامد این امر که خود را به‌صورت افزایش بی‌رویهٔ قیمت‌ها نشان می‌دهد، چیزی جز تورّم نیست.

سیاست‌های پولی

سیاست‌های پولی : به سیاست‌هایی که دولت از طریق بانک مرکزی برای کنترل پول



و حفظ ارزش آن اعمال می‌کند، سیاست‌های پولی می‌گویند. سیاست‌های پولی معمولاً به دو شکل انجام می‌پذیرد :

۱ــ کاهش حجم پول در گردش

۲ــ افزایش حجم پول در گردش

۱ــ کاهش حجم پول در گردش (سیاست انقباضی پول) : زمانی که اقتصاد کشور دچار تورّم شده است، مخارج دولت زیاد می‌شود و سطح عمومی قیمت‌ها با سرعت زیاد روبه افزایش می‌گذارد. برای پیشگیری از افزایش قیمت‌ها یا کاهش سرعت آن، بانک مرکزی سیاست کاهش حجم پول در گردش را به‌کار می‌گیرد و وارد عمل می‌شود.

عمده‌ترین روش‌هایی که بانک‌های مرکزی برای کاهش حجم پول به‌کار می‌گیرند، عبارت‌اند از :

الف) افزایش نرخ سپرده‌های قانونی : این روش از طریق تغییر در نرخ سپرده‌های قانونی نزد بانک‌ها اعمال می‌شود. بانک مرکزی با افزایش نرخ سپرده‌های قانونی[1]، حجم پول در گردش را کاهش می‌دهد.

۱ــ وقتی مردم پول خود را نزد بانک‌ها پس‌انداز می‌کنند، طبق قانون، بانک‌ها موظف‌اند درصدی از این سپرده‌ها را نزد بانک مرکزی به ودیعه گذارند که به آن «سپردهٔ قانونی» می‌گویند.

ب) افزایش نرخ تنزیل مجدد : بانک مرکزی با افزایش نرخ تنزیل مجدد[1]، فعالیت بانک‌های تجاری را در زمینهٔ اعطای وام محدود می‌کند.

پ) سیاست بازار باز (فروش اوراق قرضه) : در این روش، بانک مرکزی می‌تواند با فروش اوراق قرضه به‌طور مستقیم از مقدار پول در دست مردم بکاهد.

۲ــ افزایش حجم پول در گردش (سیاست انبساطی پول) : اگر در جامعه‌ای اقتصاد دچار رکود باشد، بیکاری به شکلی گسترده رواج پیدا می‌کند. در صورت طولانی شدن دورهٔ بیکاری، سطح عمومی قیمت‌ها کاهش می‌یابد. در این شرایط، به دلیل اینکه تولیدکنندگان انگیزه‌ای برای تولید ندارند، سطح تولید کاهش می‌یابد. برای رهایی از این وضعیت، دولت می‌تواند با اعمال سیاست‌های انبساطی، حجم پول در گردش را افزایش دهد.

روش‌هایی که بانک مرکزی برای افزایش حجم پول به‌کار می‌گیرد، عبارت‌اند از :

الف) پایین آوردن نسبت ذخایر قانونی : هر چه ذخایر قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی پایین‌تر باشد، مقدار پولی که در اختیار بانک‌ها می‌ماند، بیشتر است. در نتیجه، آنها قادر به تزریق پول بیشتری در اقتصاد خواهند بود.

ب) پایین آوردن نرخ تنزیل مجدد : زمانی که نرخ تنزیل مجدد بانک مرکزی کاهش می‌یابد، بانک‌ها اسناد اعتباری خود را به بانک مرکزی می‌دهند و قبل از زمان سررسید آن پول دریافت می‌کنند. آن‌گاه با وام دادن به مردم، این پول‌ها را به بازار تزریق می‌کنند.

پ) خرید اوراق قرضهٔ در دست مردم : دولت اوراق قرضه‌ای را که در دست مردم است، می‌خرد و در مقابل، به آنها پول می‌دهد. با این عمل، مقدار پول موجود در جامعه افزایش می‌یابد.

۱ــ بانک‌ها سفته و برات و سایر اوراق اعتباری مردم را با نرخ معینی تنزیل می‌کنند؛ یعنی، آنها را به‌قیمتی کمتر از ارزش اسمی‌شان خریداری می‌کنند. در صورتی که بانک‌ها به نقدینگی نیاز داشته باشند، می‌توانند اوراق یاد شده را به بهرهٔ کمتری در بانک مرکزی تنزیل مجدد کنند. بانک مرکزی درحالت تورّم ، نرخ تنزیل مجدد را افزایش می‌دهد و در حال رکود از آن می‌کاهد.

سیاست‌های مالی

سیاست‌های مالی نیز از ابزارهایی است که دولت برای سامان دادن به وضعیت اقتصاد کشور از آنها استفاده می‌کند.

به سیاست‌هایی که با به‌کارگیری آنها دولت عملاً در هزینه‌ها یا درآمدهای عمومی خود تغییراتی به‌وجود می‌آورد، سیاست‌های مالی می‌گویند.

این نوع سیاست‌ها از طریق ایجاد تغییر در هزینه‌های عمومی یا دریافت مالیات‌ها انجام می‌پذیرد.

اگر دولت بخواهد سیاست‌های مالی خود را از طریق هزینه‌های عمومی انجام دهد، حتماً باید هزینه‌هایی را مورد توجه قرار دهد که اهمیت کمتری دارند. در غیر این صورت، با مشکلات دیگری روبه‌رو خواهد شد. برای مثال، اگر هزینه‌های سرمایه‌گذاری را کاهش دهد، در آینده با مشکل کاهش عرضهٔ کالا روبه‌رو می‌شود.

اجرای این گونه سیاست‌ها با مشکلاتی همراه است امّا دولت‌ها در شرایط خاص از آنها استفاده می‌کنند.

شیوهٔ دیگری که دولت‌ها برای اجرای سیاست‌های مالی در پیش می‌گیرند، استفاده از مالیات است. دولت با توسل به مالیات‌های مستقیم ــ مثل مالیات بر درآمد اشخاص ــ و غیرمستقیم ــ مثل برقراری مالیات بر کالاها و خدمات مختلف یا به اصطلاح مالیات بر مصرف ــ قدرت خرید مردم و توانایی سرمایه‌گذاری شرکت‌ها را تغییر می‌دهد و از این طریق، اقتصاد کشور را کنترل می‌کند.

سیاست مالی نیز می‌تواند مانند سیاست پولی انبساطی یا انقباضی باشد. در سیاست‌های انبساطی، دولت با افزایش مخارج یا کاهش مالیات‌ها و در سیاست‌های انقباضی با کاهش مخارج یا افزایش مالیات‌ها به هدف خود ــ که تنظیم و کنترل اقتصاد است ــ دست می‌یابد.

اوراق بهادار

منظور از اوراق بهادار، اوراقی است که برای تأمین منابع مالی صادر می‌شود و به چهار دستهٔ کلی تقسیم می‌گردد :

۱ــ اوراق سهام،

۲ــ اوراق قرضه،

۳ــ اسناد خزانه،

۴ــ اوراق مشارکت.

۱ــ اوراق سهام : سهم[1] ورقهٔ قابل معامله‌ای است که بر روی آن اطلاعاتی شامل : میزان مشارکت، تعهدات و منافع صاحب سهم در یک شرکت سهامی درج شده است.



۱ــ بر روی ورقهٔ سهم موارد زیر درج می‌شود :

نام شرکت و شمارهٔ ثبت آن، مبلغ سرمایهٔ ثبت شده و سرمایهٔ پرداخت شده، تعیین نوع سهم، مبلغ اسمی سهم و مقدار پرداخت شدهٔ آن به حروف و عدد.

شرکت سهامی

شرکت سهامی شرکتی است که برای انجام امور تجاری از چند نفر یا عدهٔ زیادی تشکیل می‌شود و سرمایهٔ آن متشکل از سهام هم‌ارزش است. سهام این گونه شرکت‌ها معمولاً در بازار بورس به فروش می‌رسد و افراد با خرید سهام در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند.

صاحبان سهام به اندازهٔ مبلغی که سهم خریده‌اند، در قبال شرکت مسئولیت دارند. بدیهی است کسانی که دارای سهام و در نتیجه سرمایهٔ بیشتری هستند، مسئولیت بیشتری نیز دارند. شرکتی که خواستار پذیرش در بورس است و شرایط لازم را نیز دارد، می‌تواند تقاضای پذیرش خود را به همراه مدارک موردنیاز به دبیرخانهٔ هیئت پذیرش اوراق بهادار ارائه کند.

هیئت پذیرش پس از بررسی دقیق وضعیت مالی شرکت، نسبت به پذیرش یا رد تقاضای آن اقدام خواهد کرد. شرکت‌هایی که سهامشان در بورس پذیرفته شود، از مزایا و معافیت‌های مالیاتی خاصی برخوردارند. شرکت‌های سهامی به دو نوع سهامی عام[1] و سهامی خاص[2] تقسیم می‌شوند.

۲ــ اوراق قرضه : اوراق قرضه سندی است که طبق آن صادرکننده به خریدار بدهکار می‌شود. این سند دارای سررسید است و مبلغ آن در زمان سررسید به وسیلهٔ صادرکننده پرداخت می‌شود.

این اوراق دارای کوپن بهره هستند و بهرهٔ آنها در فواصل زمانی معین توسط بانکی که نمایندگی صدور اوراق را دارد، پرداخت می‌شود. از نظر سررسید، اوراق قرضه به سه دستهٔ کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌شوند. سررسید اوراق کوتاه مدت بین ۱

۱ــ شرکت سهامی عام شرکتی است که مؤسسان آن، قسمتی از سرمایهٔ شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می‌کنند. در این نوع شرکت‌ها، صاحبان سهام می‌توانند سهام خود را بفروشند و در واقع مالکیت خود را به دیگران منتقل کنند.

۲ــ شرکت سهامی خاص شرکتی است که تمام سرمایهٔ آن در موقع تأسیس، توسط مؤسسان تأمین شده است.

تا ۵ سال، سررسید اوراق میان‌مدت بین ۵ تا ۱۰ سال و سررسید اوراق بلندمدت معمولاً بیش از ۱۰ سال است.

۳ــ اسناد خزانه : اسناد خزانه اوراق بهادار کوتاه مدتی هستند که توسط دولت صادر می‌شوند. سررسید این اسناد سه ماهه، شش‌ماهه و یک ساله است. اسناد خزانه کوپن بهره ندارند و در زمان فروش، دولت آنها را ارزان‌تر از مبلغ اسمی به خریداران می‌فروشد. برای مثال، اگر مبلغ اسمی اسناد خزانهٔ یک ساله ۱۰۰۰ تومان باشد، ممکن است دولت هنگام فروش آن را به مبلغ ۹۰۰ تومان به خریدار بفروشد. زمان سررسید نیز خریدار همان مبلغ ۱۰۰۰ تومان را دریافت خواهد کرد. مهم‌ترین ویژگی اسناد خزانه بدون خطر (بدون ریسک) بودن آنهاست.

۴ــ اوراق مشارکت[۱] : دولت، شهرداری‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی به‌منظور تأمین اعتبار طرح‌های عمرانی در کشور اوراق مشارکت منتشر می‌کنند.

تهیهٔ دستورالعمل اجرایی و مقررات ناظر بر انتشار اوراق مشارکت در ایران برعهدهٔ بانک مرکزی است. طبق دستورالعمل بانک مرکزی، اوراق مشارکت اوراق بهاداری است که با مجوز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین بخشی از منابع مالی موردنیاز طرح‌های سودآور تولیدی و خدماتی (به استثنای امور بازرگانی) در چارچوب عقد مشارکت مدنی[۲]، توسط سازمان مجری منتشر می‌شود.

در هر ورقهٔ مشارکت، میزان سهم‌دارندهٔ آن مشخص شده است. تفاوت اوراق مشارکت و اوراق قرضه این است که در اوراق مشارکت وجوه دریافتی حتماً باید در طرح‌های مشخص تولیدی، عمرانی یا خدماتی به کار گرفته شود امّا در اوراق قرضه برای وام گیرنده محدودیت خاصی وجود ندارد.

۱ــ در جامعهٔ ما به دلیل پرهیز از ربا، که اوراق قرضه مشتمل بر آن است، این طرح ابتکاری ایجاد شده است.

۲ــ مشارکت مدنی در صفحات قبل توضیح داده شده است.

فعالیت ۸ــ۳

دربارهٔ هر یک از موارد زیر از جهت سوددهی بیشتر و خطر (ریسک) کمتر بحث کنید.

۱ــ خرید اوراق مشارکت
۲ــ خرید اوراق قرضه
۳ــ خرید سهام شرکت‌های عضو بورس
۴ــ خرید اسناد خزانه

پرسش

۱ــ انتخاب فلزات به‌عنوان پول چه مزایا و چه مشکلاتی داشت؟
۲ــ چه عواملی موجب پیدایش پول کاغذی شد؟
۳ــ به نظر شما استفاده از پول تحریری و کارت اعتباری به جای اسکناس، برای جامعه چه مزایایی دارد؟
۴ــ به نظر شما بین ارزش پول و حجم آن چه ارتباطی وجود دارد؟
۵ــ رابطهٔ تورّم و ارزش پول را تجزیه و تحلیل کنید.
۶ــ نشر اسکناس در چه صورت موجب ایجاد تورّم در جامعه می‌شود؟
۷ــ بانک مرکزی چرا و با چه شیوه‌هایی حجم پول را کاهش می‌دهد؟
۸ــ هدف بانک مرکزی از خرید یا فروش اوراق قرضه چیست؟
۹ــ تفاوت سهم عادی و ممتاز چیست؟
۱۰ــ تفاوت اوراق قرضه و اسناد خزانه چیست؟
۱۱ــ کدام دسته از اوراق بهادار خطر ریسک ندارد؟ چرا؟
۱۲ــ اوراق مشارکت به چه منظور منتشر می‌شود؟

فصل



بانک

آیا می‌دانید بانک‌ها چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهند؟

پیدایش بانک

با رونق گرفتن تجارت در اروپا در قرون شانزدهم و هفدهم در مراکز مهم تجاری مانند آمستردام و لندن، مؤسسات بازرگانی و مالی روی کار آمدند که کار اصلی آنها حفظ و تأمین امنیت پول تجار بود. این مؤسسات در مقابل ارائهٔ خدمات مالی، حق‌الزحمه‌ای دریافت می‌کردند. به تدریج دامنهٔ فعالیت این گونه مؤسسات گسترش یافت؛ تا جایی که با نقل و انتقال پول از شهری به شهر دیگر به آسان کردن فعالیت‌های تجاری پرداختند.

اعتبار این مؤسسات از آن جهت بود که مؤسسان آنها بازرگانان معروف، ثروتمند و مورد اعتماد مردم بودند.

با گسترش تجارت و افزایش تعداد مراجعان، مقدار پول موجود در صندوق این گونه مؤسسات افزایش یافت. مدیران این مؤسسات با گذشت زمان متوجه دو نکتهٔ مهم شدند: اوّل اینکه در هیچ زمانی سپرده‌گذاران تمامی پول خود را از صندوق مؤسسه خارج نمی‌کنند و به همین سبب، تنها درصدی از کل موجودی برای پاسخ‌گویی به صاحبان سپرده کافی است. نکتهٔ دیگر این که هم‌زمان با مراجعهٔ تعدادی از افراد به مؤسسه برای دریافت پول

خود، عده‌ای نیز برای واریزکردن پول به حسابشان مراجعه می‌کنند و درنتیجه، هیچ‌گاه موجودی صندوق به صفر نمی‌رسد. این دو مسئله، مدیران را به این فکر واداشت که پول‌های راکد در صندوق را به‌کارگیرند.

از آنجا که غالباً تعدادی از تجار برای گسترش فعالیت‌های تجاری خود به پول نیاز داشتند و حاضر بودند در مقابل پول دریافتی، مبالغی اضافی پرداخت کنند، مدیران این‌گونه مؤسسات مالی (بانک‌ها) از این موقعیت استفاده کردند؛ آنها پول‌های راکد را به تجار متقاضی وام می‌دادند و در مقابل، مبالغی اضافه بر وام دریافت می‌کردند. به این ترتیب، آنان علاوه بر مبالغی که در ازای نگهداری پول افراد دریافت می‌کردند، مبالغی اضافی را نیز بابت وام از وام گیرندگان درخواست می‌نمودند. این پول اضافی بهره نام داشت. چون بهرهٔ دریافتی بابت وام مبالغ قابل توجهی بود، از این‌رو مدیران بانک‌ها سپرده‌گذاران را به سپرده‌گذاری هرچه بیشتر تشویق می‌کردند. با این شرط که نه تنها بابت نگهداری پول‌های آنها وجهی دریافت نکنند بلکه بخشی از بهرهٔ وام‌های دریافتی را نیز به صاحبان سپرده‌ها بدهند.

از آن پس، این گونه مؤسسات یا بانک‌ها علاوه بر خدمات نقل و انتقال و محافظت از پول به اعطای وام و تأمین اعتبار نیز پرداختند. این فعالیت بانک که تاکنون نیز ادامه دارد، در سطح فعالیت‌های اقتصادی جامعه تأثیر زیادی گذاشته است. به‌طوری که بسیاری از افراد و مؤسسه‌ها با دریافت وام از بانک‌ها طرح‌ها و فعالیت‌های اقتصادی موردنظر خود را به‌آسانی به اجرا درمی‌آورند.

اعتبار

افراد و مؤسسات برای انجام دادن فعالیت‌ها یا تکمیل پروژه‌های اقتصادی خود به‌پول نیاز دارند و برای تأمین پول موردنیاز خود به بانک مراجعه می‌کنند. بانک پس از بررسی درخواست متقاضی، در صورتی که فعالیت او مطابق با شرایط بانک باشد و هم‌چنین بانک از توانایی فرد برای بازپرداخت بدهی خود اطمینان یابد، مبلغ وام را طی اسنادی به

او پرداخت می‌کند. به این ترتیب، فرد متناسب با مبلغ وام نزد بانک اعتبار کسب می‌کند و باید بدهی خود را در زمان سررسید قید شده در اسناد به بانک بپردازد.

فعالیت ۴ــ۳

مراحل دریافت وام را از کسی که از بانک وام دریافت کرده است، بپرسید و به کلاس گزارش دهید.

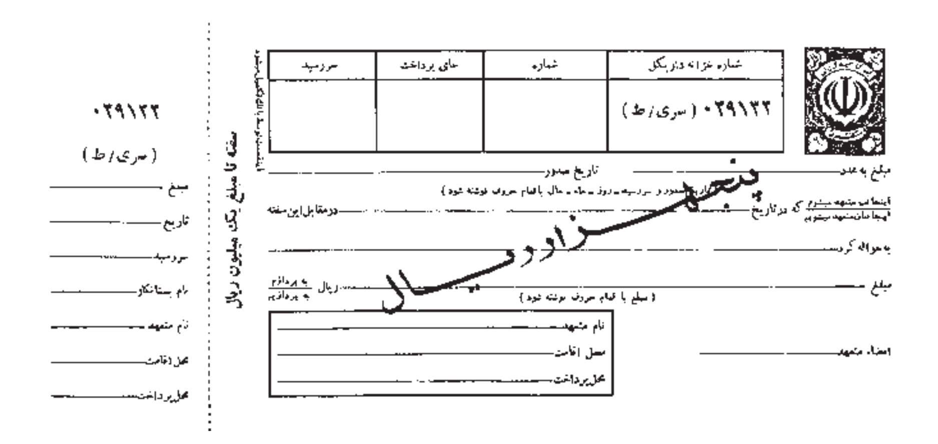
اسناد اعتباری

بانک‌ها به منظور انجام عملیات اعطای وام و اعتبار، اسناد مختلفی تهیه کرده‌اند تا ضمن ارائهٔ خدمت، در کوتاه‌ترین زمان بتوانند طلب خود را از وام گیرنده دریافت کنند. این اسناد قابل انتقال هستند و صاحبان آنها می‌توانند قبل از سررسید، آنها را به دیگران منتقل کنند. برخی از اسنادی که در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری جریان دارند، عبارت‌اند از چک، سفته، برات و اوراق قرضه. این اسناد با توجه به زمان بازپرداختشان در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند :

۱ــ اسناد اعتباری دیداری (چک) : از آنجا که این اسناد به محض رؤیت بانک و بدون اطلاع قبلی قابل پرداخت هستند، به آنها اسناد دیداری گفته می‌شود. صاحبان این نوع اسناد، مبلغ موردنظر را در وجه خود یا هر کسی که مایل باشند، بر روی سند یادداشت می‌کنند. بانک نیز پس از رؤیت، مبلغ قید شده را به فردی که سند در وجه او صادر شده است پرداخت می‌کند. این سند که به آن چک یا پول تحریری گفته می‌شود، همانند پول نقد در معاملات مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.[1]

۲ــ اسناد اعتباری کوتاه مدت : زمان بازپرداخت این دسته از اسناد یک سال یا

۱ــ اگرچه طبق قانون، چک سند بهادار بدون تاریخ است امّا در کشور ما براساس عرف از آن به‌جای سند اعتباری مدت‌دار نیز استفاده می‌شود.



۰۲۹۱۲۲
(سری / ط)
مبلغ
تاریخ
سررسید
نام بستانکار
نام متعهد
محل اقامت
محل پرداخت

سفته تا مبلغ یک میلیون ریال

شماره خزانه داریکل	شماره	جای پرداخت	سررسید
۰۲۹۱۲۲ (سری / ط)			

مبلغ به عدد ________ تاریخ صدور ________

(تاریخ صدور و سررسید ـ روز ـ ماه ـ سال با تمام حروف نوشته شود)

اینجانب متعهد میشوم / اینجانبان متعهد میشویم که در تاریخ ________ در مقابل این سفته

به حواله کرد ________

مبلغ ________ ریال به پردازم / بپردازیم

(مبلغ با تمام حروف نوشته شود)

نام متعهد
محل اقامت
محل پرداخت

امضاء متعهد

کمتر است. سفته و برات از جملهٔ این اسنادند.

سفته : یکی از اسنادی که بانک‌ها در مقابل اعطای وام از وام‌گیرنده درخواست می‌کنند، سفته است. این سند در معاملات بازرگانی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. سفته سندی است که به موجب آن بدهکار متعهد می‌شود مبلغ معینی را در زمان مشخص به طلبکار پرداخت کند. طلبکار پس از دریافت سفته باید آن را تا زمان سررسید نزد خود نگه‌دارد. در صورتی که طلبکار قبل از زمان سررسید سفته به پول آن نیاز پیدا کند، می‌تواند سفته را پشت‌نویسی (ظهرنویسی)[1] کند و با دریافت مبلغ کمتری، طلب خود را به دیگری انتقال دهد.

برات : برات سند یا حواله‌ای است که از طرف طلبکار صادر می‌شود و به موجب آن، بدهکار مطلع می‌شود که باید مبلغ بدهی خود را در سررسید معین به فردی که طلبکار مشخص می‌کند، پرداخت نماید.

اگر بدهکار وجه بدهی را با امضای خود تأیید کند، برات جنبهٔ قانونی پیدا می‌کند. سفته را می‌توان از بانک‌ها خریداری کرد.

۱ــ وقتی در پشت سفته نوشته می‌شود «این سند به آقا یا خانم .... انتقال یافت» عمل ظهرنویسی انجام گرفته است.

فعالیت ۵ــ۳

از یک برگ سفته و چک رونوشت (کپی) تهیه کنید و نحوهٔ صحیح پرکردن آن را تمرین کنید.

۳ــ اسناد اعتباری بلندمدت : در مواقعی که دولت یا مؤسسات خصوصی برای رفع مشکلات یا گسترش فعالیت‌های اقتصادی خود به امکانات مالی نیاز پیدا می‌کنند، ممکن است به انتشار اوراق قرضه اقدام نمایند. افراد یا مؤسسات خصوصی با خرید این اوراق، ضمن دریافت بهره در فواصل زمانی مشخص شده، اصل طلب خود را در زمان سررسید دریافت می‌کنند.

بازپرداخت این گونه اسناد، اغلب بیش از یک سال طول می‌کشد. به همین دلیل آنها را جزو اسناد اعتباری بلندمدت قرار می‌دهند.

فعالیت ۶ ــ۳

برخی بانک‌ها به فروش اوراق مشارکت اقدام می‌کنند. شما می‌توانید داوطلبانه در این زمینه گزارشی تهیه کنید و به کلاس ارائه دهید.

فعالیت‌های مختلف بانک‌ها

برخی تصور می‌کنند تنها وظیفهٔ بانک تجهیز و توزیع اعتبارات است؛ در حالی که بانک‌ها فعالیت‌های مهم دیگری نیز انجام می‌دهند.

فعالیت‌های مختلف بانک‌ها به طورکلی عبارت‌اند از :

۱ــ عملیات اعتباری،

۲ــ عملیات مالی،

۳ــ خرید و فروش ارز،

۴ــ سایر خدمات بانکی.

۱ــ عملیات اعتباری : بانک‌ها با پذیرش سپرده‌های دیداری، سپرده‌های مدت‌دار و سایر سپرده‌های مردم، منابع لازم برای دادن اعتبار به اشخاص و مؤسسات را جمع‌آوری می‌کنند. تخصیص یا توزیع اعتبارات از مهم‌ترین خدمات بانک‌ها محسوب می‌شود و بر دو نوع است :

الف) تخصیص اعتباری کوتاه مدت : اگر فردی، ورق بهاداری مانند سفته یا برات را در اختیار داشته باشد و قبل از زمان سررسید آن به پول احتیاج پیدا کند، می‌تواند آن ورق بهادار را به بانک ارائه کند. بانک نیز مبلغی کمتر از آنچه در سند قید شده است، به او می‌پردازد و اصل مبلغ را در زمان مقرر از بدهکار اصلی دریافت می‌کند. البته این بدهی باید به دلیل انجام امور بازرگانی به‌وجود آمده باشد و به زمان سررسید سند نیز بیش از ۹۰ روز نمانده باشد. این عمل بانک را تنزیل می‌گویند.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان و بازرگانانی که در یک بانک حساب جاری باز کرده‌اند، می‌توانند از آن بانک اعتبار دریافت کنند. در این صورت، بانک دستور پرداخت مبلغی بیش از موجودی آنها را صادر می‌کند.

ب) تخصیص اعتباری بلندمدت : به اعتبارهایی که مدت آنها بیش از یک سال است، اعتبار بلندمدت گفته می‌شود. بانک از محل موجودی سپرده‌های غیردیداری (مدت‌دار) مشتریان و سرمایهٔ اولیهٔ خود، اعتباراتی در اختیار مشتریان قرار می‌دهد. در مواقعی نیز ممکن است خود بانک از همین محل و از طریق ایجاد بنگاه اقتصادی یا خرید سهام سایر بنگاه‌ها به سرمایه‌گذاری اقدام کند.

این نوع اعتبار به دلیل اینکه دریافت‌کنندگان معمولاً آن را در زمینه‌های تولیدی یا بازرگانی به‌کار می‌گیرند، اهمیت زیادی دارد.

۲ــ عملیات مالی : بانک‌های تخصصی به منظور کسب سود، اوراق قرضه‌ای را که دولت یا مؤسسات اعتباری منتشر کرده است، خریداری می‌کنند. آن‌گاه این اوراق را به‌مبلغی بیش از مبلغ خرید به سپرده‌گذاران خود می‌فروشند. این فعالیت بانک را عملیات

مالی می‌گویند.

۳ــ خرید و فروش ارز : یکی دیگر از خدماتی که بانک‌ها انجام می‌دهند، خرید و فروش و تبدیل پول کشورهای مختلف است. بانک‌ها با انجام دادن این کار نیاز افرادی را که می‌خواهند به کشورهای دیگر سفر کنند، اتباع کشورهای دیگر و بازرگانانی را که برای خرید کالاهای کشورهای دیگر ناچار از پرداخت ارز هستند، رفع می‌کنند. آنها در مقابل این فعالیت خود کارمزد دریافت می‌دارند.



۴ــ سایر خدمات بانکی : بانک‌ها علاوه بر خدمات ذکر شده، فعالیت‌های دیگری نیز انجام می‌دهند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از :

ــ نقل و انتقال وجوه در داخل کشور،

ــ وصول مطالبات اسنادی و سود سهام مشتریان و واریز به حساب آنها،

ــ پرداخت بدهی مشتریان در صورت درخواست آنها،

ــ قبول امانات و نگهداری سهام و اوراق بهادار و اشیای قیمتی مشتریان،

ــ انجام وظیفهٔ قیمومت، وصایت و وکالت برای مشتریان طبق مقررات مربوط.

نظام بانکی بدون ربا

براساس قوانین اسلامی، هر نوع دریافت پول اضافی از وام‌گیرنده ربا تلقی می‌شود و حرام است. بر این اساس، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۲ قانون عملیات بانکی بدون ربا را تصویب کرد و از سال ۱۳۶۳ آن را به اجرا درآورد. طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک‌های فعال در جمهوری اسلامی در قبال تسهیلات اعطایی به مشتریان حق دریافت هرگونه مبلغ نقدی یا جنسی را که از قبل تعیین شده باشد، ندارند.

این بانک‌ها درآمد خود را از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم در طرح‌های تولیدی و عمرانی کسب می‌کنند. علاوه بر این، تحت یازده عقد اسلامی[1] مجاز نیز می‌توانند به

۱ــ در زیر عقود اسلامی را به اختصار توضیح می‌دهیم.

۱ــ قرض‌الحسنه : قراردادی است که در آن یکی از طرفین قرارداد (در اینجا بانک) مقدار معینی از مال خود را در زمان حال به دیگری (در اینجا مشتری بانک) واگذار می‌کند. در مقابل، قرض‌گیرنده متعهد می‌شود که عین مال یا قیمت آن را در زمان معین بازپس دهد.

۲ــ مضاربه : قراردادی است که به موجب آن، بانک سرمایه را تأمین می‌کند و طرف دیگر با آن به تجارت می‌پردازد. در نهایت، سود حاصل از سرمایه بین بانک و طرف دیگر تقسیم می‌شود.

۳ــ مشارکت مدنی : قراردادی بازرگانی است که به موجب آن دو یا چند شخص حقیقی یا حقوقی (از جمله بانک) سرمایهٔ نقدی یا جنسی خود را به شکل مشاع و به منظور ایجاد سود درهم می‌آمیزند.

۴ــ مشارکت حقوقی : قراردادی است که طی آن بانک قسمتی از سرمایهٔ شرکت‌های سهامی جدید را تأمین یا قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود را خریداری می‌کند و از این طریق در سود آنها شریک می‌شود.

۵ــ فروش اقساطی : بانک‌ها بنا به تقاضای کتبی مشتریان خود، ماشین‌آلات و تأسیساتی را که عمر مفید آنها بیش از یک سال است، خریداری می‌کنند و به صورت قسطی به مشتریان می‌فروشند.

۶ــ معاملات سَلَف : بانک محصولات تولیدی آیندهٔ بنگاه‌ها را پیش خرید می‌کند.

۷ــ اجاره به شرط تملیک : طبق این قرارداد، بانک مورد اجاره را تهیه می‌کند و در اختیار مشتری (مستأجر) قرار می‌دهد. در صورتی که مستأجر به تعهدات خود عمل کند و اقساط خود را تأدیه نماید، در پایان مدت اجاره، مالک عین مالِ مورد اجاره می‌شود.

۸ــ جعاله : طبق قرارداد، کارفرما تعهد می‌کند در قبال عمل مشخص کارگزار یا عامل، اجرت معینی به او بپردازد.

۹ــ مزارعه : طبق این قرارداد، بانک زمین مشخصی را برای مدت معین در اختیار طرف دیگر قرار می‌دهد تا در آن کشاورزی کند. در نهایت، سود حاصل بین دو طرف تقسیم می‌شود.

اشخاص تسهیلات مالی اعطا کنند و از این طریق به‌طور غیرمستقیم در سرمایه‌گذاری‌ها شرکت جویند. این عقود مجاز عبارت‌اند از :

۱ــ قرض‌الحسنه	۲ــ مضاربه	۳ــ مشارکت مدنی
۴ــ مشارکت حقوقی	۵ ــ فروش اقساطی	۶ ــ معاملات سَلَف
۷ــ اجاره به شرط تملیک	۸ ــ جعاله	۹ــ مزارعه
۱۰ــ مساقات	۱۱ــ خرید دین	

بانک مرکزی

میزان موفقیت بانک‌ها ــ به‌خصوص بانک‌های تجاری ــ به میزان خدمات آنها، تعداد مشتریان و میزان سپرده‌های مردم نزد بانک بستگی دارد. هر قدر بانک بتواند سپرده‌های بیشتری را جذب کند و میزان اعتبارات خود را افزایش دهد، به سود بیشتری دست می‌یابد. اگرچه اعطای وام برای بانک‌های تجاری یکی از راه‌های کسب سود است امّا افزایش بی‌رویه و عدم کنترل آن در اقتصاد کشور آثار مخربی برجای می‌گذارد.



فرض کنید بانک‌ها شروع به وام دادن کنند؛ در صورتی که حجم پول موجود برای انجام معاملات کافی باشد. در این شرایط، اعطای وام توسط بانک‌ها پول در گردش را افزایش می‌دهد و زمینهٔ بروز تورم را فراهم می‌آورد.

۱۰ــ **مساقات** : قراردادی است میان صاحب باغ و دیگری که به‌ازای دریافت مقداری از محصول، کار نگهداری از باغ و برداشت را انجام می‌دهد.

۱۱ــ **خرید دین** : طبق این قرارداد، بانک‌ها می‌توانند اسناد و اوراق تجاری متعلق به واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی را تنزیل کنند.

برای جلوگیری از این پیامد منفی، یک سیستم نظارتی موردنیاز است که ضمن آگاهی از اوضاع اقتصادی کشور، قدرت لازم برای کنترل اعمال بانک‌ها را نیز داشته باشد.

بانک مرکزی با ایجاد سیستم خاص کنترل، سیاست‌های خود را از طریق سیاست‌های پولی متناسب با شرایط اقتصادی کشور اعمال می کند و بانک‌ها را در جهت ارائهٔ خدمت و هماهنگی با اقتصاد به فعالیت وا می‌دارد.

این بانک مسئولیت کنترل شبکهٔ بانکی و ادارهٔ سیاست پولی را با هدف حفظ ثبات پولی کشور برعهده دارد.

بانک مرکزی در عین حال وظایف و مسئولیت‌های مهم دیگری را به شرح زیر عهده‌دار است:

وظایف بانک مرکزی

ــ انتشار اسکناس و تنظیم حجم پول در گردش،

ــ نگهداری فلزات گران‌بها و ارزهای متعلق به دولت،

ــ نگهداری ذخایر قانونی و موجودی نقدی بانک‌های تجاری،

ــ ایجاد امکانات اعتباری برای بانک‌های تجاری،

ــ انجام دادن عملیات تصفیه حساب بین بانک‌ها،

ــ صندوقداری، نمایندگی مالی و انجام دادن عملیات بانکی دولت،

ــ اجرای سیاست پولی و کنترل حجم اعتبارات.

پرسش

۱ــ در عملیات بانکی مفهوم اعتبار چیست؟

۲ــ اسناد اعتباری کوتاه مدت و بلند مدت چه تفاوتی دارند؟

۳ــ بانک‌ها چه خدماتی را به مشتریان خود ارائه می‌دهند؟

۴ــ ظهر نویسی چیست؟

۵ ــ شرایط تنزیل کردن اسناد اعتباری را بیان کنید.

۶ــ منظور از عملیات مالی بانک‌ها چیست؟

۷ــ بانک‌ها با خرید و فروش ارز، نیازهای چه افرادی را برطرف می‌کنند؟

۸ ــ در نظام بانکی بدون ربا، بانک‌ها چگونه درآمد کسب می‌کنند؟

۹ــ بانک مرکزی چگونه بر فعالیت بانک‌ها نظارت می‌کند؟



بخش ۴

توسعهٔ اقتصادی

فصل

۱ مفاهیم و معیارهای توسعه

آیا می‌دانید نقطهٔ آغاز توسعه در جهان چه پدیده‌ای بوده است؟

مقدمه

در این کرهٔ خاکی دو گروه از انسان‌ها زندگی می کنند؛ دستهٔ اوّل گروه کوچکی هستند که با خیال آسوده و به دور از نگرانی‌های مادی برای هرچه بهتر زندگی کردن خود و فرزندانشان می کوشند. گروه دوم، انسان‌هایی هستند که زندگی‌شان با فقر و محرومیت همراه است. این گروه که اعضای آن درصد قابل توجه و رو به افزایشی از کل جمعیت جهان را تشکیل می دهند، برای گذران زندگی باید با سختی‌ها و مشکلات فراوان دست و پنجه نرم کنند. گروه اوّل تشکیل‌دهندهٔ جوامعی هستند که در اصطلاح به آنها کشورهای «پیشرفته» گفته می‌شود و گروه دوم کشورهای «عقب‌مانده» را تشکیل می دهند.

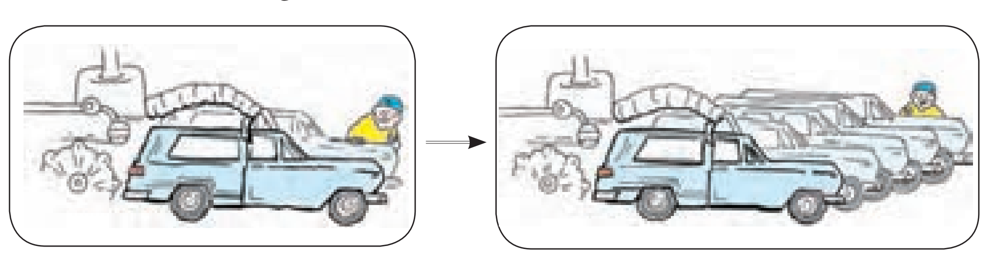
به راستی، چرا چنین اختلاف آشکاری بین این دو گروه کشورها وجود دارد؟ چگونه این دو دسته جوامع، هر کدام مسیر خاصی را پیموده‌اند؟ چرا تحولات و پیشرفت‌ها به دستهٔ اوّل محدود شده و در دستهٔ دوم صورت نگرفته است؟

هدف ما از طرح مبحث «توسعهٔ اقتصادی» یافتن پاسخ‌هایی برای این گونه سؤال‌هاست.

رشد و توسعه

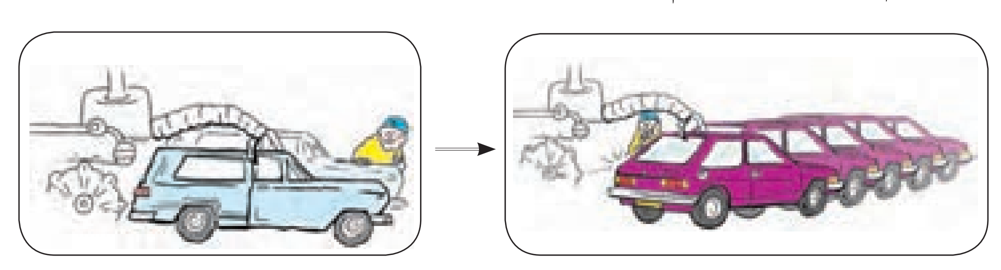
در بررسی تحول جامعه و گسترش ظرفیت‌های تولیدی آن، با دو واژه که رابطهٔ نزدیکی با هم دارند، روبه‌رو می‌شویم. یکی از این دو واژه «رشد» و دیگری «توسعه» است. در قدم نخست، باید این واژه‌ها را تعریف کنیم و آنها را از هم بازشناسیم.

«رشد» صرفاً به معنای افزایش تولید است و بنابراین، مفهومی کمّی است. اگر در جامعه‌ای میزان تولید در دوره‌ای معین نسبت به دورهٔ قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است. این افزایش می‌تواند ناشی از افزایش سطح زیرکشت، تأسیس کارخانه‌های جدید، گسترش و توسعهٔ مراکز تولیدی فعلی و نظایر اینها باشد.



«توسعه» در کنار افزایش تولید بر پدیدهٔ دیگری نیز دلالت دارد و آن را می‌توان یک مفهوم کیفی دانست.

هرگاه جامعه‌ای با به‌کارگیری روش‌های بهتر و فنّاوری مناسب‌تر، ظرفیت تولیدی خود را افزایش دهد و بدین ترتیب از امکانات و منابع خویش به شکل بهتری استفاده کند، می‌گوییم در مسیر توسعه گام برداشته است.



همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، مفهوم توسعه بر رشد نیز دلالت دارد؛ در واقع، استفادهٔ بهتر از منابع و امکانات لزوماً با افزایش تولید همراه است ولی هر افزایش تولیدی را نمی‌توان توسعه دانست. بنابراین و با توجه به آنچه گفته شد، افزایش تولید ناشی از افزایش سطح زیر کشت مثالی برای رشد و افزایش تولید ناشی از بهبود روش‌ها، به کارگیری بذر اصلاح شده، سموم دفع آفات نباتی و فنّاوری برتر مثالی برای توسعه است.

نکتهٔ دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که نتایج حاصل از رشد را می‌توان در کوتاه مدت مشاهده کرد امّا نتایج حاصل از توسعه ممکن است در زمان طولانی‌تری حاصل شود و در کوتاه مدت مشهود نباشد. به همین جهت، گفته می‌شود که توسعه فرآیندی بلندمدت است.

فعالیت ۱ــ۴

هر یک از شما در منطقهٔ خود مواردی را که بیانگر رشد و مواردی را که بیانگر توسعه است فهرست کنید. آن‌گاه فهرست خود را با فهرست‌های هم‌کلاسی‌هایتان مقایسه کنید.

اندازه‌گیری رشد و توسعه

اقتصاددانان معمولاً رشد و توسعهٔ جوامع را با معیارهای کمّی اندازه‌گیری می‌کنند؛ زیرا بدین ترتیب، اولاً می‌توانند اثر سیاست‌های مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و ثانیاً، تغییر و تحولات را در جوامع مختلف با هم مقایسه کنند. بنابراین، برای اندازه‌گیری این دو باید معیار مناسبی در دست داشته باشند.

همان‌طور که گفتیم، رشد به معنای افزایش تولید است؛ پس، یکی از بهترین معیارها برای سنجش آن «درآمد سرانه» است. اگر درآمد سرانه را در حکم معیار سنجش رشد در نظر بگیریم، امکان مقایسهٔ جوامع مختلف با تعداد جمعیت متفاوت فراهم می‌شود. هم‌چنین می‌توانیم وضعیت یک کشور را در سال‌های مختلف مقایسه کنیم.[۱]

۱ــ زیرا در طول زمان معمولاً جمعیت کشور افزایش می‌یابد و اگر به‌جای «درآمد سرانه» از «درآمد ملی» استفاده کنیم، افزایش جمعیت نادیده گرفته می‌شود.

البته برای مقایسهٔ وضعیت جوامع مختلف با یک‌دیگر باید درآمد سرانهٔ کشورهای مختلف را برحسب واحد پول یکسانی محاسبه کنیم. درآمد سرانهٔ تمامی کشورهای جهان برحسب دلار آمریکا اعلام می‌شود.

بدین ترتیب، نخست درآمد سرانهٔ یک کشور را برحسب پول داخلی آن محاسبه می‌کنند. سپس، با توجه به نرخ دلار در آن کشور، درآمد سرانه برحسب دلار اعلام می‌شود. بنابراین، امکان مقایسهٔ سطح درآمد سرانه که معیاری برای اندازه‌گیری رفاه مادی در جوامع مختلف است، فراهم می‌آید.

گفتیم که توسعه علاوه بر افزایش تولید کمّی، تغییرات کیفی را نیز در نظر می‌گیرد؛ بنابراین، برای تعیین آن استفاده از شاخص درآمد سرانه به تنهایی نادرست به نظر می‌رسد. به همین دلیل، در کنار درآمد سرانه از معیارهای تکمیلی دیگری نیز استفاده می‌شود. برای مثال، چون مردم جوامع توسعه یافته‌تر به امکانات بهداشتی، غذایی و آموزشی بیشتری دسترسی دارند، نرخ مرگ و میر نوزادان در این گونه جوامع کمتر، امید به زندگی بیشتر و نرخ بی‌سوادی کمتر است. با مقایسهٔ وضعیت این سه شاخص توسعه در کشور توسعه یافته‌ای نظیر ژاپن و یک کشور توسعه نیافته مثل موزامبیک، سودمندیِ این معیارها را بهتر می‌توان درک کرد.

جدول ۴

شاخص‌ها / کشورها	نرخ مرگ و میر نوزادان در هر هزار تولد	امید به زندگی (سال)	نرخ بی‌سوادی بزرگ‌سالان به درصد	درآمد سرانه به دلار
ژاپن	۴/۲	۷۹/۵	کمتر از ۵ درصد	۳۱۴۹۰
موزامبیک	۱۱۴	۴۶	۶۷ درصد	۹۰

Source : Year Books , 1995

همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌کنید، متأسفانه شاخص رشد ــ یعنی همان درآمد سرانه ــ با شاخص توسعه هماهنگ است. به بیان دیگر، سطح پایین توسعه در موزامبیک با سطح پایین رشد در این کشور هماهنگی دارد. این امر در مورد بیشتر جوامع صادق است.

به همین سبب، با قدری مسامحه می‌توان از درآمد سرانه به‌عنوان معیاری برای سنجش توسعه نیز استفاده کرد. البته در این میان، دو گروه از کشورها استثنا محسوب می‌شوند :

۱ــ تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه که با داشتن یک مادهٔ گرانبهای معدنی (نظیر نفت) و صادرات مقادیر زیادی از آن امکان دست‌یابی به درآمد سرانهٔ بالا را دارند (در امارات متحدهٔ عربی با جمعیتی در حدود ۱/۸ میلیون نفر، درآمد سرانهٔ سالانه حدود ۲۱۰۰۰ دلار است).

۲ــ تعدادی از کشورهای در حال توسعه که با پیش‌بینی و اجرای برنامه‌های بلندمدت توانسته‌اند در وضعیت شاخص‌های توسعهٔ خود بهبود نسبی ایجاد کنند. چین از جملهٔ این کشورهاست که با وجود درآمد سرانهٔ نسبتاً پایین، از نظر بسیاری از شاخص‌های توسعه وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد (نرخ مرگ و میر نوزادان در چین ۴۴ در هزار، امید به زندگی ۶۹ سال و نرخ بی‌سوادی بزرگ سالان ۲۷ درصد است؛ در حالی که درآمد سرانه در این کشور، فقط در حدود ۱۰۰۰ دلار در سال است).

فعالیت ۲ــ۴

موارد زیر را در میان خویشاوندان خود بررسی کنید.

الف) متوسط سطح تحصیلات   ب) متوسط طول عمر

فاصلهٔ توسعه نیافتگی

امروزه یکی از معیارهای بسیار رایج برای طبقه‌بندی کشورهای مختلف دنیا، طبقه‌بندی براساس سطح توسعه یافتگی است.

براساس این معیار، کشورهای دنیا به دو گروه کلّی کشورهای «توسعه یافته» و کشورهای «در حال توسعه» تقسیم می‌شوند. حدود $\frac{۱}{۵}$ جمعیت ۶ میلیارد نفری کرهٔ زمین در کشورهای توسعه یافته و $\frac{۴}{۵}$ دیگر این جمعیت در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند.

درآمد سرانه از جمله شاخص‌های مهم و تعیین‌کننده است که براساس آن کشورها به دو دستهٔ توسعه یافته و در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شوند. همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم، اگرچه درآمد سرانه تنها شاخص توسعه یافتگی نیست و حتی معمولاً به‌عنوان شاخص «رشد یافتگی» و نه «توسعه یافتگی» به کار گرفته می‌شود امّا به دلیل همبستگی بسیار بالایی که با دیگر شاخص‌های توسعه دارد، برای آسان‌تر شدن مقایسه می‌توان از آن استفاده کرد. تفاوت موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر وضعیت معیشتی، با نگاهی به درآمدهای سرانه این گونه آشکار می‌شود؛ درآمد سرانهٔ سالانه در بیش از ۵۰ کشور در حال توسعهٔ فقیر کمتر از ۵۰۰ دلار است؛ درحالی که هیچ یک از ۲۰ کشور توسعه یافتهٔ دنیا درآمد سرانهٔ سالانهٔ کمتر از ۱۵۰۰۰ دلار در سال ندارند.

برای مثال، در سال ۱۹۹۹ درآمد سرانه در کشور سویس بیش از ۳۵۰۰۰ دلار و در کنیا حدود ۲۹۰ دلار بوده است.

این تفاوت و شکاف عمیق بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به هیچ‌وجه به‌سطح درآمد سرانه محدود نمی‌شود و تقریباً در تمامی شاخص‌های توسعه (البته با درجات متفاوت) وجود دارد.

بعضی از این شاخص‌ها را در جدول زیر مشاهده می‌کنید.

جدول ۵

گروه کشورها	درصد نرخ بی‌سوادی بزرگ‌سالان (به‌طور متوسط)	نرخ مرگ و میر نوزادان در هر ۱۰۰۰ نفر	امید به زندگی در بدو تولد
۵۰ کشور در حال توسعه (با پایین‌ترین سطح درآمد سرانه)	بیش از ۴۰ درصد	بیش از ۱۲۰	کمتر از ۵۰ سال
۲۲ کشور توسعه‌یافته	کمتر از ۱ درصد	کمتر از ۸	بیش از ۷۸ سال

فعالیت ۳ــ۴

آمار مربوط به کشور ایران را با گروه کشورهای موجود در جدول مقایسه کنید.

پرسش

۱ــ چرا مطالعهٔ مبحث توسعهٔ اقتصادی دارای اهمیت است؟

۲ــ تولید یک کارخانهٔ خودروسازی در سال ۷۸، هشتادهزار و در سال ۷۹، نود هزار دستگاه خودرو از همان نوع بوده است. به نظر شما، آیا این کارخانه با افزایش رشد روبه‌رو بوده است یا افزایش توسعه؟ چرا؟

۳ــ برای اندازه‌گیری میزان توسعه از چه معیارهایی استفاده می‌کنند؟

۴ــ چرا به‌طور قطع نمی‌توان از معیار درآمد سرانه برای اندازه‌گیری توسعه استفاده کرد؟

۵ ــ دلایل پرچم‌دار بودن اروپا را در انقلاب صنعتی ذکر کنید.

۶ــ نقش انقلاب صنعتی را در رشد و توسعهٔ کشورهای اروپایی تجزیه و تحلیل کنید.

۷ــ استعمار بر انقلاب صنعتی چه تأثیری گذاشت؟

فصل



۲ استقلال اقتصادی

چرا کشورها به استقلال اقتصادی اهمیت می‌دهند؟

بحث استقلال و نقطهٔ مقابل آن یعنی وابستگی، تاریخچه‌ای به قدمت عمر حکومت‌ها در جوامع انسانی دارد. از ایام باستان، همواره حکومت‌ها به‌دست‌اندازی به خاک و محدودهٔ سرزمین جوامع همسایه تمایل داشتند و می‌کوشیدند همسایگان خود را مطیع سازند و تحت نفوذ خود درآورند.

با شکل‌گیری حکومت‌های مقتدر و امپراتوری‌های بزرگ، این مسئله بیشتر خودنمایی کرد. حکومت‌های بزرگ می‌کوشیدند همسایگان کوچک خود را تحت نفوذ و سیطرهٔ خویش بگیرند و به‌عبارت دیگر، آنها را به خود وابسته کنند. در مقابل، ملت‌های کوچک‌تر نیز سعی داشتند استقلال خود را حفظ کنند و حاکم بر سرنوشت خود باشند.

در قرون جدید، با ظهور قدرت‌های بزرگ اروپایی در صحنهٔ رقابت‌های سیاسی و نظامی، این مسئله ابعاد بسیار وسیع‌تری یافت. این قدرت‌های نوظهور به اتکای نیروی دریایی و آتش توپخانه‌هایشان سرزمین‌های زیادی را تصرف کردند و امپراتوری‌های عظیمی را تشکیل دادند. معروف بوده است که در سرزمین‌های تحت سیطرهٔ انگلستان هرگز آفتاب غروب نمی‌کند؛ زیرا مستعمرات این کشور دورتا دور کرهٔ زمین پراکنده بودند.

با گذشت زمان، نهضت‌های استقلال‌طلبانه در مستعمرات پدید آمدند و ملت‌های تحت نفوذ و استعمارزده، به مقابله با قدرت‌های استعمارگر پرداختند.

با شروع قرن بیستم، نهضت‌های استقلال طلبانه گسترش قابل توجهی یافتند و بعد از جنگ جهانی دوم، مستعمرات یکی پس از دیگری به استقلال رسیدند.

ملت‌های رها شده از چنگال استعمارگران، شادکام از پیروزی بزرگ خود استقلالشان را جشن گرفتند و حرکت برای پیشرفت و توسعهٔ سریع و جبران عقب‌ماندگی از قافلهٔ علوم و فنون را آغاز کردند. اغلب سران و رهبران این ملت‌ها بر این باور بودند که با رهایی از چنگ استعمارگران و اتکا به سرمایه‌ای عظیم و گران‌قدر ــ که همان استقلال و حاکمیت بر سرنوشت خود است ــ می‌توانند حرکت به سمت توسعه را آغاز کنند و به سرعت به‌جبران عقب‌ماندگی‌های خود بپردازند.

با وجود شور و حال خاص و تلاش گستردهٔ ملت‌های تازه استقلال یافته برای دست‌یابی به توسعهٔ اقتصادی، دستاوردهای آنها در این مسیر چندان چشم‌گیر نبود. آنها تصور می‌کردند با وجود سرمایه‌ای چون استقلال به سرعت به سرمنزل مقصود خواهند رسید امّا چنین نشد.

اینگونه بود که ذهن اندیشمندان و اقتصاددانان متوجه مفهوم «استقلال» و جنبه‌های گوناگون آن شد و در پی این تلاش فکری، جنبه‌های مختلف مفهوم استقلال از هم بازشناخته شدند.

بدین ترتیب، ملت‌های تازه استقلال یافته متوجه شدند که فقط به «استقلال سیاسی» دست یافته‌اند امّا از نظر اقتصادی و فرهنگی هنوز به قدرت‌های استعمارگر وابسته‌اند.

این درک تازه از مفهوم استقلال و بازشناسی «استقلال سیاسی» از «استقلال اقتصادی» و «استقلال فرهنگی» تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان کشورهای جهان سوم را بر آن داشت که به تعمق و تأمل بیشتر در سیاست‌های توسعه بپردازند.

استقلال اقتصادی چیست؟

استقلال اقتصادی مفهومی متفاوت با استقلال سیاسی است. اگر یک کشور درعرصهٔ سیاست به کشور دیگر وابسته نباشد و حاکمان آن بدون اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ دربارهٔ مسائل کشور خود تصمیم‌گیری کنند، می‌گوییم این کشور استقلال سیاسی دارد و حاکم بر سرنوشت خویش است امّا دربارهٔ استقلال اقتصادی آن، چه می‌توان گفت؟

ارائهٔ تعریفی روشن و دقیق از استقلال اقتصادی کار دشواری است. با وجود این، با روشن کردن بعضی جنبه‌های استقلال اقتصادی، می‌توان تعریف قابل قبولی برای آن به‌دست آورد.

در نگاه اوّل، استقلال اقتصادی به مفهوم عدم نیاز یک کشور به خارج است. درواقع، اگر کشوری در عرصهٔ اقتصاد برای رفع نیازهای خود، به گونه‌ای مؤثر به ارتباط با جهان خارج نیاز داشته باشد، وابسته به خارج تلقی می‌شود و اگر چنین نباشد، دارای استقلال اقتصادی است.

اگر این تعریف ساده را بپذیریم، باید بگوییم در دنیا هیچ کشوری دارای استقلال اقتصادی نیست؛ زیرا همهٔ کشورها ــ چه آنها که توسعه یافته و ثروتمندند و چه آنها که با مشکل توسعه نیافتگی درگیرند ــ در عرصهٔ اقتصاد برای تأمین مایحتاج خود به روابط تجاری با جهان خارج نیازمندند. در حالی که نمی‌توان گفت همهٔ کشورها دچار مشکل وابستگی و عدم استقلال اقتصادی هستند.

با قدری تعمق می‌توان استقلال اقتصادی را معادل خودبسندگی در نیازهای اساسی دانست. به این معنی که یک کشورِ دارای استقلال اقتصادی، ممکن است با جهان خارج روابط تجاری داشته باشد و برای افزایش میزان رفاه افراد جامعه به این روابط هم نیازمند باشد امّا برای رفع نیازهای اساسی خود به خارج وابستگی ندارد و به اصطلاح متکی به خود است. بنابراین، صرفِ نیاز داشتن به خارج به معنای وابستگی و عدم استقلال اقتصادی نیست. این فکر از آنجا ناشی شده است که قدرت‌های بزرگ با توجه به نیاز کشورهای مختلف به آنها گاه به‌حربهٔ تحریم اقتصادی متوسل می‌شوند و برای قبولاندن شرایط خاص

خود، کشورهای موردنظرشان را تحت فشار قرار می‌دهند. طبعاً اگر این وابستگی در عرصهٔ نیازهای اساسی باشد، قدرت تحریم‌کنندگان بیشتر می‌شود و کشوری که مورد تحریم قرار گرفته است، بیشتر لطمه می‌خورد امّا اگر وابستگی درعرصهٔ کالاهای نسبتاً غیرضروری باشد، مردم می‌توانند به‌طور موقت از مصرف این گونه کالاها چشم بپوشند. در این صورت، تحریم‌کنندگان نمی‌توانند شرایط خود را به کشور موردنظر تحمیل کنند.

هر کشور با رسیدن به خودبسندگی در تولید و رفع نیازهای اساسی مردم خود به‌نوعی مصونیت و امنیت دست می‌یابد و امکان حرکت مستقل و خارج از چهارچوب نفوذ قدرت‌های بزرگ را پیدا می‌کند. البته این نوع نگرش به اقتصاد کشور نیز اشکالات خاص خود را دارد. از جمله :

۱ــ اگر کشوری در حال حاضر بتواند نیازهای اساسی خود را برطرف کند و به خارج وابسته نباشد، در کوتاه مدت مطلوب است امّا در بلندمدت مشخص نیست که بتواند خودبسنده باقی بماند؛ زیرا منابع در دسترس، نیازهای جامعه از نظر کیفیت و کمیّت، سطح علوم و فنون پیوسته در حال تغییر است.

۲ــ تلاش یک کشور برای رسیدن به خودبسندگی در رفع نیازهای اساسی می‌تواند با افزایش عدم کارایی و در نتیجه، استفادهٔ نامناسب از امکانات موجود همراه باشد.

هر کشوری با توجه به امکانات و توانایی‌های خود در تولید بعضی کالاها بهتر عمل می‌کند؛ مثلاً ممکن است یک کشور در تولید محصولات دامی توانمند باشد و دیگری در تولید گندم. حال اگر بنا باشد هر کدام از آنها حتماً کالاهای اساسی موردنیاز خویش را در داخل تولید کنند، هر دو هزینهٔ بالاتری را متحمل خواهند شد؛ زیرا منابعی را که برای تولید کالایی خاص مناسب‌تر است، باید به تولید کالایی دیگر اختصاص دهند.

به عبارت دیگر، به نفع هر دو کشور است که کالایی را که برای تولید آن توانایی بیشتری دارند، تولید کرده و سپس تولیدات خود را با هم معامله و معاوضه کنند.

استقلال اقتصادی با عدم تأثیرپذیری گسترده از نوسانات و بحران‌های اقتصادی در سطح جهان مرتبط است. کشوری که دارای استقلال اقتصادی است، به سرعت تحت

تأثیر نوسانات و بحران‌های اقتصادی قرار نمی‌گیرد. در حالی که کشورهای فاقد استقلال اقتصادی به سرعت از بحران‌ها و نوسان‌های اقتصادی تأثیر می‌پذیرند و به عبارت دیگر، اقتصاد آنها دچار بی‌ثباتی است.

طبعاً صرف تأثیرپذیری از تغییر و تحول‌های اقتصادی جهان خارج را نمی‌توان منفی و نشانهٔ ضعف یک کشور دانست. هر تغییری که در شرایط اقتصادی جهان اتفاق می‌افتد، در زندگی اقتصادی مردم اکثر کشورها تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً، با گران یا ارزان شدن نفت یا هر مادهٔ دیگر، هم صادرکنندگان و هم واردکنندگان آن تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

در یک نگاه دقیق‌تر، حتی می‌توان برعکس این تأثیرپذیری را علامت مثبت و مطلوبی تلقی کرد. وقتی در شرایط اقتصادی جهان تحولی اتفاق می‌افتد، ممکن است یک کشور به حدی از قافلهٔ اقتصاد جهانی دور و عقب افتاده باشد که این تحول را احساس نکند یا اصولاً برای تطبیق با شرایط جدید، به اقدامی دست نزند. این تأثیر نپذیرفتن لزوماً مطلوب نیست.

در مقابل، کشوری که دارای اقتصاد پویا و پرتحرک است، به دنبال هر تغییر شرایط در اقتصاد جهان بلافاصله حرکتی را آغاز می‌کند تا از این تغییر و تحولات به سود خود بهره گیرد.

در این میان، تأثیرپذیری مفرط از تحولات اقتصادی جهانی نیز مطلوب نیست. کشوری که به شدت به درآمدهای نفتی وابسته است، به میزان وابستگی به این درآمدها، از استقلال اقتصادی به‌دور است. در حقیقت، تک محصولی بودن و وابستگی به درآمدهای ناشی از تولید و صدور یک نوع محصول، می‌تواند با نداشتن استقلال اقتصادی مترادف باشد.

با توجه به مطالب گفته شده، شدت تأثیرپذیری از تحولات اقتصادی جهان را می‌توان ملاک و معیاری برای استقلال یا وابستگی اقتصادی کشورها دانست.

نکتهٔ جالب توجه این که در مورد استقلال سیاسی هم می‌توان مشابه این بحث را مطرح کرد. اگر تحولات سیاسی کشورهای بزرگ نظیر روی کار آمدن یک حزب، کناره گرفتن یک سیاستمدار از عرصهٔ سیاست یا صلح و سازش ابرقدرت‌ها در کشور دیگری تحول و بی‌ثباتی سیاسی ایجاد کند، می‌توان گفت استقلال سیاسی این کشور دچار خدشه

است. در حالی که کشوری که دارای استقلال سیاسی به معنای واقعی است، تحت تأثیر این گونه تحولات قرار نمی‌گیرد و به اصطلاح، ثبات سیاسی آن به‌هم نمی‌خورد.

فعالیت ۴ــ۴

سه نمونه از کالاهایی را که کشورها به عنوان حربهٔ تحریم به آن می‌نگرند، نام ببرید.

استقلال اقتصادی از دیدگاه قانون اساسی

مهم‌ترین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ استقلال اقتصادی اصل چهل و سوم و به‌طور اخص نُه بند اوّل آن است. در ابتدای این اصل چنین آمده است:

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار است: ...»

به این ترتیب، یکی از اهداف عالیهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحقق استقلال اقتصادی و برآوردن نیازهای در حال رشد انسان‌هایی است که در جامعهٔ اسلامی ما زندگی می‌کنند. هدف، پاسخ‌گویی به نیازهای انسان با حفظ آزادگی اوست و چون کسب استقلال اقتصادی، با توجه به تجربهٔ تاریخ مبارزات مردم هدفی مقدس است، دست‌یابی به آن از نخستین وظایف انقلابی به‌شمار می‌آید.

بند اوّل از اصل چهل و سوم در مورد رفع نیازهای حیاتی مادی و معنوی مردم چنین می‌گوید:

بند اول: «تأمین نیازهای اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه».

دومین ضابطه، ایجاد امکان کار برای همه به منظور رسیدن به مرحلهٔ اشتغال کامل

در جامعه در چهارچوب برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور است. این مطلب در بند دوم اصل چهل و سوم قانون اساسی به شرح زیر آمده است.

بند دوم : «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همهٔ کسانی که قادر به‌کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصادی کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

در بندهای سوم و چهارم اصل چهل و سوم قانون اساسی، بر شرایط اشتغال و این مسئله که کار و ساعت کار نباید مانع اعتلای شخصیت، تفکر و مهارت انسان باشد و نیز بر انتخاب آزاد شغل و از بین بردن بهره‌کشی از کار دیگری تأکید شده است :

بند سوم : «تنظیم برنامهٔ اقتصادی کشور به‌صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد.»

بند چهارم : «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری».

قانون اساسی با هرگونه اضرار به دیگری، انحصار، احتکار، ربا و اسراف وتبذیر در مواردی چون مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات مخالف است.

این معنا از بندهای پنجم و ششم اصل چهل و سوم استنباط می‌شود :

بند پنجم : «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام».

بند ششم : «منع اسراف و تبذیر در همهٔ شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری تولید، توزیع و خدمات».

بند هفتم بر استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد متخصص که از ضروریات توسعهٔ اقتصادی در روند استقلال اقتصادی است، تأکید دارد.

بند هفتم : «استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور».

بند هشتم : «جلوگیری از سلطهٔ اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور».

بند نهم از اصل چهل و سوم قانون اساسی به وابسته بودن اقتصاد ایران اشاره می‌کند و تأکید دارد که اقتصاد ایران باید به مرحلهٔ خودبسندگی و استقلال برسد و از وابستگی رهایی یابد. راه حل قانون اساسی در این مورد، افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی منطبق با نیازهای عمومی است.

بند نهم بر «افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحلهٔ خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند» تأکید دارد.

همان‌گونه که در نُه بند اوّل از اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می‌شود، استقلال اقتصادی از اصول مهم قانون اساسی است. در کنار این اصل، در بعضی از دیگر اصول قانون اساسی نیز به مسئلهٔ استقلال اقتصادی به‌طور ضمنی اشاره شده که نشان‌دهندهٔ اهمیت موضوع است.

فعالیت ۵ــ۴

با مراجعه به قانون اساسی، دیگر اصول اقتصادی این قانون را ذکر کنید.

پرسش

۱ــ چرا کشورهای قدرتمند می‌کوشیدند سایر ملل را به صورت مستعمرهٔ خود درآورند؟

۲ــ چرا کشورهای تحت سلطه بعد از رهایی از سلطهٔ استعمار نتوانستند به توسعهٔ اقتصادی دست یابند؟

۳ــ جنبه‌های مختلف استقلال کدام‌اند؟ آنها را برشمرید.

۴ــ آیا کشوری که در عرصهٔ اقتصاد به خارج نیاز نداشته باشد، دارای استقلال اقتصادی است؟

۵ ــ آیا خودبسندگی در نیازهای اساسی معادل استقلال اقتصادی است؟ چرا؟

۶ــ در چه شرایطی قدرت‌های بزرگ با تحریم کردن کشورها نمی‌توانند شرایط خود را به آنان تحمیل کنند؟

۷ــ کشوری گندم را با قیمت کیلویی ۱۰۰۰ ریال و برنج را با قیمت کیلویی ۵۰۰۰ ریال تولید می‌کند. در مقابل، نرخ گندم وارداتی به این کشور ۱۲۰۰ ریال و نرخ برنج وارداتی ۴۰۰۰ ریال است. به نظر شما این کشور برنامهٔ اقتصادی خود را چگونه باید طراحی کند؟

۸ ــ عدم تأثیرپذیری گسترده از نوسانات اقتصادی با استقلال اقتصادی چه رابطه‌ای دارد؟ توضیح دهید.

۹ــ از مطالعهٔ اصل چهل و سوم قانون اساسی کشورمان چه استنباطی می‌کنید؟

۱۰ــ دولت چگونه می‌تواند شرایط و امکانات کار را برای همه فراهم کند؟

۱۱ــ چرا قانون اساسی بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی تأکید دارد؟

فصل



توزیع درآمد و فقر

آیا راه‌حلی برای از بین بردن فقر وجود دارد؟

مقدمه

در چند دهۀ اخیر، مباحث مربوط به توسعۀ اقتصادی شاهد تحولات چشم‌گیری بوده است. از جملۀ این تحولات، تغییر در نگرش به مسائل توسعه است. برای مثال، در گذشته هدف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی تأکید بر «رشد اقتصادی» بدون توجه به مسائلی نظیر فقر و نحوۀ توزیع تولید بین اقشار مختلف جامعه بود.

به همین دلیل، اقتصاددانان به دنبال یافتن روش‌هایی بودند که تا حد امکان «پس‌انداز» را که یکی از منابع اصلی تأمین سرمایه است، افزایش دهند.

از سوی دیگر، براساس یک اصل اقتصادی در گروه‌های بالای درآمدی در مقایسه با افراد کم‌درآمد، «میل نهایی به مصرف» کمتر و در نتیجه «میل نهایی به پس‌انداز» بیشتر است. از همین‌رو، اعتقاد بر این بود که نابرابری درتوزیع درآمد سبب افزایش پس‌انداز ملی می‌شود و این امر افزایش سرمایه‌گذاری و رشد بیشتر اقتصادی را به همراه خواهد داشت. تجربۀ کشورهای توسعه یافته در گذشته صحّت این نظریه را تأیید می‌کند امّا درستی این موضوع در مورد کشورهای در حال توسعه در عمل مورد تردید است. دلیل این تردید آن

است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های گذشته نرخ‌های رشد اقتصادی مثبتی را تجربه کرده‌اند ولی در مجموع، سطح زندگی بخش بزرگی از جمعیت آنها ثابت مانده و حتی کاهش نیز یافته است. در نتیجه، رشد اقتصادی در ریشه‌کن کردن یا حتی کاهش «فقر مطلق»[1] گسترده در این جوامع ناموفق بوده است.

به این ترتیب، در حال حاضر یکی از اهداف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، نابود کردن فقر و تأمین «رفاه اجتماعی» برای عموم مردم است.

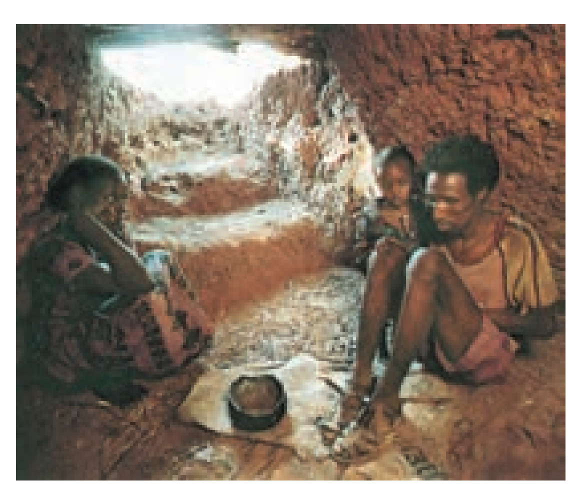
رفاه اجتماعی نیز به معنای ایجاد سلامت در جسم و روح افراد جامعه، ترویج دانش و کاهش نابه‌هنجارهای اجتماعی است و این امر تنها در صورت از بین رفتن فقر و کاهش نابرابری‌ها تحقق می‌یابد. به همین دلیل، شاید بهترین ملاک برای تعیین سطح رفاه اجتماعی یک جامعه، آگاهی یافتن از وضعیت فقر و توزیع درآمد در آن جامعه باشد؛ زیرا هر قدر فقر در جامعه‌ای کمتر و توزیع درآمدها مناسب‌تر باشد، رفاه مردم آن جامعه بیشتر خواهد بود.

فقر مطلق و فقر نسبی

کلمهٔ فقر به‌طور عام مفهومی نسبی دارد؛ به این معنا که حتی در کشورهای توسعه یافته و ثروتمند کسانی که در طبقات پایین جامعه قرار دارند، خود را نسبت به طبقات بالا فقیر احساس می‌کنند. به بیان دیگر، در «فقر نسبی» درآمد افراد نسبت به یک‌دیگر سنجیده می‌شود و افرادی که درآمد کمتری دارند، نسبت به افراد با درآمد بالاتر فقیر محسوب می‌شوند امّا در مبحث توسعهٔ اقتصادی، مفهوم نسبی فقر موردنظر نیست بلکه منظور از فقر، «فقر مطلق» است.

در اصطلاح اقتصادی، فقیر (مطلق) کسی است که درآمد لازم برای بقا و حفظ سلامت جسمی و روحی خود را نداشته باشد. به بیان دیگر، در یک جامعه افرادی که درآمد آنها از سطح حداقل درآمد معیشتی معین کمتر باشد، زیر «خط فقر» قرار دارند. این درآمد معیشتی درحدی است که فرد قادر به تأمین نیازهای اولیهٔ خود نظیر غذا، پوشاک،

۱ــ اصطلاح «فقر مطلق» در مقابل «فقر نسبی» به‌کار می‌رود. تفاوت بین این دو واژه در قسمت بعد آمده است.



مسکن، بهداشت، آموزش در حد کسب سواد و حداقل تفریح برای حفظ سلامت روحی نخواهد بود. به هر حال، نکتهٔ قابل توجه این که سطح حداقل معیشت از یک کشور به کشور دیگر یا از یک منطقه به منطقهٔ دیگر متفاوت است و این امر منعکس کنندهٔ تفاوت در نیازهاست. به‌عبارت دیگر، در هر جامعه با توجه به شرایط اقتصادی، عادت‌های مصرفی و سلیقهٔ مردم می‌توان حداقل درآمد را برای تأمین نیازهای اولیه و سطح زندگی متعارف محاسبه کرد و آن را معیار تعیین خط فقر در آن جامعه قرار داد.

معمولاً با در نظرگرفتن دو شاخص درآمد سرانه و میزان نابرابری در توزیع درآمد می‌توان تصویری از وسعت و اندازهٔ فقر در هر کشور به دست آورد. هر چه سطح درآمد سرانه در کشوری پایین‌تر باشد، میزان فقر بیشتر است. به‌طور مشابه، در هر سطحی از درآمد سرانه، هرچه توزیع درآمد ناعادلانه‌تر باشد، میزان فقر بیشتر است.

فعالیت ۶ــ۴

در منطقه‌ای که شما زندگی می‌کنید، یک خانواده با چه میزان درآمد، می‌تواند نیازهای اساسی خود را برطرف کند؟ در این باره تحقیق کنید.

توزیع درآمد و معیار سنجش آن

از جمله مشکلات اساسی بر سر راه توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، توزیع نامتعادل درآمدهاست. تحلیل گران اقتصادی ــ اجتماعی

معتقدند که فقر، افق دید افراد را محدود می کند و آنها را از هرگونه مشارکت مؤثر و سازنده بازمی‌دارد. کاهش فقر از طریق توزیع عادلانه‌تر درآمد، انگیزهٔ مادی و روانی نیرومندی برای جلب مشارکت گستردهٔ همگان در فرایند توسعه فراهم می‌آورد. در حالی که اختلاف درآمد وسیع و فقر گسترده می‌تواند مانعی قوی بر سر راه پیشرفت اقتصادی باشد.

برای سنجش وضعیت توزیع درآمد در جوامع چندین معیار متفاوت وجود دارد. یکی از این معیارهای ساده و مفید شاخص «دهک»هاست. برای تشکیل این معیار، مردم کشور را به ده گروه جمعیتی مساوی تقسیم می کنند. در طبقه‌بندی این ده گروه، سطح درآمد از کمترین به بیشترین مدنظر قرار می گیرد. به عبارت دیگر، گروه اوّل که ۱۰ درصد اولیهٔ جمعیت را تشکیل می‌دهند، کمترین درصد درآمد ملی و ۱۰ درصد آخر بیشترین درصد درآمد ملی را دارند. آمارهای مربوط به سهم این دهک‌ها در جامعه چگونگی توزیع درآمد را نشان می‌دهد. جدول ۶ بیانگر چگونگی توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷ است.

با محاسبهٔ نسبت دهک دهم به دهک اوّل در کشورهای مختلف، شاخصی به‌دست می‌آید که برای مقایسهٔ وضعیت توزیع درآمد بین آنها به‌کار می‌رود. هرچه این نسبت بیشتر باشد، توزیع درآمد در آن جامعه نامناسب‌تر است. در بعضی مواقع ۲۰ درصد بالا را نسبت به ۲۰ درصد پایین جامعه یا ۱۰ درصد بالا را نسبت به ۴۰ درصد پایین می‌سنجند.

جدول ۶ــ وضعیت توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷

سهم دهک اوّل	۴ درصد
سهم دهک دوم	۵ درصد
سهم دهک سوم	۶ درصد
سهم دهک چهارم	۷ درصد
سهم دهک پنجم	۹ درصد
سهم دهک ششم	۹ درصد
سهم دهک هفتم	۱۰ درصد
سهم دهک هشتم	۱۲ درصد
سهم دهک نهم	۱۵ درصد
سهم دهک دهم	۲۳ درصد
۱۰۰ درصد جمعیت کشور	۱۰۰ درصد درآمد ملی

سیاست کاهش فقر و نابرابری

برای مبارزه با فقر و نابرابری باید سیاست‌های مناسب را به‌کار گرفت. مسلماً برقراری یک سیستم مناسب و کارآمد مالیاتی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با نابرابری توزیع درآمد است. اگر با به‌کارگیری یک نظام صحیح مالیاتی، توزیع مجدد درآمد به نحو قانونی صورت پذیرد، تفاوت میان درآمد و ثروت یک گروه محدود و اکثریت چشمگیر مردم کاهش می‌یابد.

اصلاح ساختار توزیع درآمد و عادلانه‌تر کردن آن و مقابله با فقر مستلزم بهبود وضعیت اقتصادی به‌ویژه در زمینهٔ تولید صنعتی است. انسان به مثابهٔ مهم‌ترین عامل تولید، به آموزش و تأمین اقتصادی ــ اجتماعی نیاز دارد و هرگونه سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها به افزایش بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن، بالا رفتن درآمد ملی منجر می‌شود. در شرایط توزیع ناعادلانهٔ درآمد و وجود فقر گسترده، هرگونه برنامه‌ریزی برای ارتقای جامعه و رشد اقتصادی با سدّی نفوذناپذیر روبه‌رو خواهد شد. در مقابل، توزیع عادلانهٔ درآمدها و کاهش فقر می‌تواند انگیزهٔ قدرتمندی برای همکاری و مشارکت عموم افراد جامعه در فرآیند توسعهٔ سالم اقتصادی ایجاد کند. در جامعه‌ای که بیشتر افراد آن در فقر به سر می‌برند و به ناامیدی و عدم اعتماد به خود دچارند، حرکت به سمت توسعهٔ اقتصادی با موانع جدی مواجه خواهد شد. اعمال سیاست‌هایی به منظور بهبود شرایط نامطلوب زندگی، روحیهٔ امید و اطمینان نسبت به آینده را در مردم تقویت می‌کند و انسجام و همکاری بیشتری در اجرای برنامه‌های توسعه پدید می‌آورد.

فعالیت ۷ــ۴

به نظر شما، چه عواملی می‌تواند نظام مالیاتی را به منظور رفع فقر در جامعه بهبود بخشد؟ در این مورد در کلاس گفت‌وگو کنید.

پرسش

۱ــ رابطهٔ نابرابری در توزیع درآمد و رشد اقتصادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید؟

۲ــ مهم‌ترین معیاری را که به‌وسیلهٔ آن می‌توان از سطح رفاه اجتماعی در جامعه مطلع شد، نام ببرید و در مورد آن توضیح دهید.

۳ــ معیار خط فقر چیست و چه چیزی را در جامعه مشخص می‌کند؟

۴ــ از چه معیاری برای سنجش وضعیت توزیع درآمد استفاده می‌کنند؟ توضیح دهید.

۵ــ مهم‌ترین ابزاری که به‌وسیلهٔ آن می‌توان با نابرابری توزیع درآمد مقابله کرد، کدام است؟

۶ــ برنامه‌ریزان اقتصادی برای رسیدن به توسعه باید به چه عاملی توجه کنند؟ چرا؟



دولت و اقتصاد

فصل

۱ نقش دولت در اقتصاد

آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند؟

مقدمه

از زمان شکل‌گیری نخستین تمدن‌های بشری، نیاز به نهادی که ادارهٔ امور این جوامع را به‌عهده بگیرد، احساس می‌شد. بنابراین، به تدریج نخستین دولت‌ها به‌وجود آمدند. از آن زمان تاکنون، نهاد دولت مسیری طولانی و پرفراز و نشیب را پشت‌سر گذاشته است. ماهیت این نهاد و میزان قدرت آن در جوامع مختلف، متفاوت بوده امّا با گذشت زمان و تکامل جوامع و به‌ویژه دست‌یابی به فنّاوری‌های نوین و پیشرفت‌های سریع در تسخیر طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن، محدودهٔ اقتدار دولت وسیع‌تر شده است به‌طوری که در عصر ما انسان‌ها وجود و حضور دولت را بسیار بیشتر از اعصار گذشته احساس می‌کنند.

با شکل‌گیری امپراتوری‌های بزرگ و گسترش حوزهٔ اقتدار دولت‌ها تشکیلات دولتی پیچیده‌تر شد و این نهاد در جوامع بشری نقش مهم‌تر و جدی‌تری را به‌عهده گرفت.

با وجود این، دولت‌ها ــ چه بزرگ و چه کوچک ــ در دوران گذشته وظایف محدود و نسبتاً مشخصی داشتند که شامل حفظ نظم جامعه و مقابله با تجاوز دشمنان بود.

با گذشت زمان دولت‌ها به تدریج به محدودهٔ اقتصاد جامعه نیز نفوذ کردند و با

شهروندان خود روابط مالی برقرار نمودند. این روابط به دو شکل اعمال می‌شد : اخذ مالیات و خراج از مردم و هزینه کردن این مالیات‌ها به‌صورت‌های مختلف؛ از جمله : پرداخت حقوق کارکنان کشوری و لشکری و سایر هزینه‌های جاری دولت. به علاوه، دولت‌ها در مواقع قحطی و گرانی نیز به اقدامات خاصی دست می‌زدند.

با این حال، نقش اقتصادی دولت‌ها در زمان‌های گذشته در مقایسه با امروز بسیار کم‌رنگ و محدود به موارد خاص و حالت‌های استثنایی بوده است. به این ترتیب، دولت‌ها بیشتر حافظان نظم و امنیت و مدافع ملت‌ها در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بودند و برای تأمین هزینه‌های مربوط به این فعالیت‌ها، به جمع‌آوری مالیات اقدام می‌کردند امّا امروزه دولت‌ها درعرصهٔ اقتصاد فعالیت بسیار گسترده‌ای دارند و حضورشان را در اقتصاد جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. آنها علاوه بر حفظ نظم و امنیت، وظایفی نظیر هدایت جامعه در مسیر رشد و توسعهٔ اقتصادی، ایجاد اشتغال، مقابله با تورم و حفظ ثبات اقتصادی و نظایر آن را نیز برعهده گرفته‌اند.

فعالیت ۱ــ۵

۱ــ در مورد ضرورت تشکیل دولت در جامعه گفت‌وگو کنید.

۲ــ نقش اقتصادی دولت را در جوامع گذشته و امروز مقایسه کنید.

نقش اقتصادی دولت

در جامعهٔ امروزی، دولت چه نقشی در اقتصاد دارد؟ هدف او از حضور در عرصهٔ اقتصاد جامعه چیست؟

اهداف اقتصادی دولت را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد :

۱ــ اشتغال کامل : اشتغال کامل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در جامعه همهٔ جویندگان شغل، دارای شغلی باشند و بیکاری وجود نداشته باشد. در جوامع امروزی

معمولاً مشکل بیکاری وجود دارد و در بعضی جوامع ــ به‌ویژه جوامع در حال توسعه ــ این مشکل گاه به یک مشکل حاد و جدّی اقتصادی، اجتماعی تبدیل می‌شود.

به دلیل آثار سوءِ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیکاری، معمولاً دولت‌ها برای مقابله با این مشکل و مهار آن بسیار تلاش می‌کنند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت یکی از اهداف دولت در عرصهٔ اقتصاد، ایجاد اشتغال کامل و مبارزه با بیکاری است. برای تحقق این هدف، دولت‌ها می‌کوشند شرایط رونق اقتصادی را فراهم آورند. در چنین شرایطی، فعالیت‌های تولیدی گسترش می‌یابند و تمایل تولیدکنندگان به استخدام نیروی کار جدید بیشتر می‌شود. این به معنای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و رسیدن به اشتغال کامل است.

فعالیت ۲ــ۵

در مورد علل بیکاری در شهر یا منطقهٔ محل زندگی خود تحقیق کنید.

۲ــ ثبات قیمت‌ها : هدف دیگر دولت در عرصهٔ اقتصاد، جلوگیری از افزایش قیمت‌ها و مهار تورم است. در شرایط تورم، قیمت کالاها و خدمات به سرعت افزایش می‌یابد و اقتصاد کشور دچار اختلال می‌شود. به دلیل افزایش قیمت کالاها و خدمات، افراد کم درآمد جامعه برای تأمین کالاهای موردنیاز خود با مشکلات جدّی روبه‌رو می‌شوند. در نتیجه، سطح رفاه عمومی کاهش می‌یابد.

در این شرایط، تلاش دولت بر این است که تا حدّ ممکن از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کند و با اتخاذ سیاست‌های مناسب، تورم را مهار و قیمت‌ها را تثبیت نماید.

فعالیت ۳ــ۵

برای مبارزه با افزایش قیمت‌ها چه راه‌هایی وجود دارد؟ در این‌باره بررسی کنید.

۳ــ رشد و توسعهٔ اقتصادی : به دلیل فاصلهٔ چشمگیری که از نظر سطح زندگی و امکانات بین جوامع توسعه یافته و در حال توسعه پدید آمده است، دست‌یابی به‌توسعهٔ اقتصادی و طی مراحل پیشرفت مادی برای کشورهای در حال توسعه به‌گونه‌ای که به کاهش فاصلهٔ مذکور منتهی شود، هدف مهمی است. نقش دولت در اقتصاد، این هدف مهم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سیاست‌های اقتصادی دولت می‌تواند حرکت جامعه را به سمت توسعه کُند سازد یا برعکس بر سرعت آن بیفزاید. بررسی تجربهٔ توسعه در کشورهای پیشرفته نیز نشان می‌دهد که دولت‌ها در حرکت این‌گونه جوامع به سمت توسعه یافتگی تأثیر به‌سزایی داشته‌اند.

امروزه در اکثر کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها با جدیت تمام از طرح‌های توسعه سخن می‌گویند. برای دست‌یابی به رشد و توسعهٔ بیشتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کنند و با این هدف و آرمان به عرصهٔ اقتصاد کشورها وارد می‌شوند.

۴ــ بهبود وضع توزیع درآمد : مقابله با فقر و ارتقای سطح زندگی اقشار کم درآمد و فقر جامعه همواره یکی از اهداف مهم و مورد توجه دولت‌ها در جوامع مختلف بوده است.

از یک‌سو مصلحان اجتماعی و معلمان اخلاق بر ضرورت حمایت و کمک اقشار ثروتمند به فقرا و افراد کم درآمد تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر، نهضت‌های اجتماعی ــ سیاسی بزرگ با شعار تلاش برای بهبود زندگی فقرا شکل گرفته و گسترش یافته‌اند.

از دیدگاه اقتصاددانان رفع فقر و حمایت از اقشار کم درآمد، راهی برای گسترش توسعهٔ اقتصادی و نیز حرکتی در جهت تسریع روند توسعه یافتگی جامعه است؛ زیرا فقر گسترده می‌تواند مانعی بر سر راه توسعهٔ همه جانبهٔ جوامع باشد.

در این زمینه دولت‌ها، با توجه به ضرورت مقابله با فقر معمولاً به طراحی و اجرای سیاست‌هایی می‌پردازند که بتواند ابعاد فقر را در جامعه محدود کند. بنابر آنچه گفته شد، این هدف را نیز می‌توان یکی از اهداف دولت در عرصهٔ اقتصاد جامعه تلقی کرد.

منظور از دخالت دولت چیست؟

فعالیت‌های دولت در عرصهٔ اقتصاد را در دو محور عمده می‌توان بررسی کرد :

۱ــ عرضهٔ کالاها و خدمات،

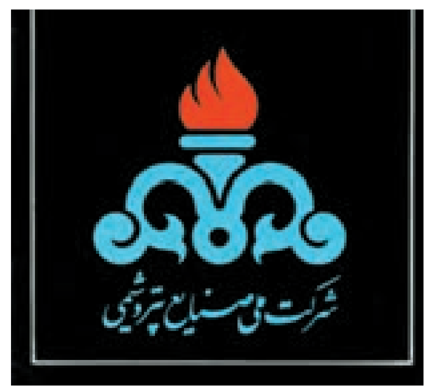
۲ــ وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد.

۱ــ عرضهٔ کالاها و خدمات : دولت می‌تواند با سرمایه‌گذاری، در بازار بعضی از کالاها و خدمات وارد شود و به تولید، عرضه و فروش آنها بپردازد. دراین زمینه، دولت با تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات مختلف که به نام شرکت‌های دولتی شناخته می‌شوند، اقدام به فعّالیت می‌کند.

ممکن است دولت مایل به تولید و عرضهٔ بعضی کالاها باشد و بهره‌برداری از برخی منابع و معادن را خود عهده‌دار شود. برای مثال، کشف، استخراج، تصفیه و توزیع فرآورده‌های نفتی را به‌عهده بگیرد و با تأسیس یک شرکت، این فعّالیت‌ها را انجام دهد. به‌این ترتیب، دولت با عرضه و فروش فرآورده‌ها، درآمد کسب می‌کند.

همچنین ممکن است در برخی زمینه‌ها مردم و به عبارت دیگر، «بخش خصوصی» حاضر به سرمایه‌گذاری نشوند. دلیل این کار نیز می‌تواند عدم اطمینان از سودآوری، نیاز به‌سرمایهٔ اولیهٔ بسیار زیاد یا عوامل دیگر باشد. در این حالت، دولت ناچار به سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌شود و کالاها و خدمات موردنیاز مردم را عرضه می‌کند. بعضی از شاخه‌های صنعت که به سرمایهٔ اولیهٔ بسیار زیادی نیاز دارند ــ نظیر تولید فولاد ــ از این نوع هستند.

علاوه بر این، ممکن است در بعضی شرایط خاص دولت به ناچار برخی مؤسسات تولیدی و تجاری را تحت پوشش بگیرد و بدین ترتیب در بازار تولید و عرضهٔ بعضی کالاها و خدمات درگیر شود. این وضعیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ما اتفاق افتاد و دولت به ناچار مالکیت و ادارهٔ برخی واحدهای صنعتی و تولیدی را به‌عهده گرفت. بدین ترتیب تعداد زیادی مؤسسات وابسته به دولت (در زمینهٔ اقتصاد) ایجاد شدند.





۲ــ وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد : دولت برای هدایت اقتصاد در مسیر مطلوب و موردنظر خود و با هدف ایجاد نظم و انضباط در عرصهٔ فعالیت‌های اقتصادی جامعه، قوانینی را وضع می‌کند و سیاست‌هایی را برای اجرا در کشور طراحی می‌نماید. برای مثال، جهت جلوگیری از واردات کالاهای خاص به کشور قوانینی را وضع و اجرا می‌کند یا برای تشویق تولیدکنندگان به فعالیت بیشتر و تولید برخی کالاها، امتیازات و امکاناتی را در نظر می‌گیرد.

به‌طورکلی، دولت با در نظر گرفتن تصویری از آیندهٔ اقتصاد و مشخص کردن اهداف آن، سعی می‌کند فعّالیت‌های اقتصادی جامعه را به سمت و سوی موردنظر خود هدایت کند.

هدف‌هایی نظیر کاهش مصرف‌گرایی، محدود ساختن واردات و مصرف بی‌رویهٔ کالاهای وارداتی، برنامه‌ریزی در جهت به کارگیری فنّاوری‌های نوین، افزایش فعّالیت‌های تولیدی، سرمایه‌گذاری در مناطق محروم کشور را می‌توان از طریق طراحی و اجرای سیاست‌های مناسب دنبال کرد.

اندیشمندان و اقتصاددانانی که فعالیت‌های دولت را در عرصهٔ اقتصاد ارزیابی می‌کنند، معمولاً با نکته‌سنجی‌های خاص، نکات ظریف و درخور توجهی را مطرح می‌سازند و با توجه به شواهد و تجربیات موجود، فعّالیت و حضور دولت را در برخی عرصه‌ها تأیید می‌کنند یا مورد انتقاد قرار می‌دهند.

برای مثال، در عرصهٔ فعالیت‌های تولید و عرضهٔ کالاها و خدمات، از یک سو گفته

می‌شود که اگر دولت در این فعالیت‌ها درگیر نشود، این امور اصلاً انجام نمی‌پذیرند و این کالاها به مرحلهٔ تولید نمی‌رسند یا اینکه این کارها به روش مناسبی انجام نمی‌گیرد. بدین لحاظ، برخی اقتصاددانان با جدیت مدافع فعالیت‌های تولید و عرضه توسط دولت هستند. از سوی دیگر، برخی معتقدند که عملکرد مؤسسات تولیدی وابسته به دولت یا همان شرکت‌های دولتی، چندان مطلوب نیست؛ بسیاری از آنها زیان‌ده هستند یا سودآوری قابل ملاحظه‌ای ندارند. در حالی که اگر این شرکت‌ها تحت مالکیت بخش خصوصی فعالیت کنند، می‌توانند موفق و سودآور باشند. بدین جهت این گروه از اقتصاددانان توصیه می‌کنند که دولت مؤسسات وابسته به خود (شرکت‌های دولتی) را به بخش خصوصی واگذار کند و خود به دور از هیاهوی تولید کالا و خدمات فقط به سیاست‌گذاری و تدوین قوانین و هدایت اقتصاد بپردازد.

در محدودهٔ وضع قوانین و سیاست‌گذاری، دولت با فرض آگاهی کامل از وضع اقتصاد و آنچه باید انجام بگیرد، به تدوین قوانین و مقررات می‌پردازد. به عبارت دیگر، باید نسبت به مسائل مختلف اقتصادی کشور شناخت کامل داشته باشد تا بتواند قوانینی کارآمد را طراحی کند.

در این باب، برخی اقتصاددانان معتقدند دولت لزوماً در عرصهٔ اقتصاد اطلاعات کافی ندارد و اگر براساس اطلاعات ناکافی خود به سیاست‌گذاری و دخالت در عرصهٔ اقتصاد کشور اقدام کند، ممکن است به فعالیت‌های اقتصادی جامعه لطمه بزند.

به هر حال، دخالت دولت در اقتصاد از نظر میزان دخالت، نحوهٔ دخالت و حوزه‌هایی که باید دخالت صورت بگیرد، همواره مورد توجه اقتصاددانان و سیاستمداران بوده و خواهد بود.

فعالیت ۴ــ ۵

یک واحد دولتی را که تولیدکنندهٔ کالا یا خدمتی است، نام ببرید. در مورد علل دولتی بودن این واحد در کلاس گفت‌وگو کنید.

پرسش

۱ــ اهداف اقتصادی دولت را فهرست‌وار ذکر کنید.

۲ــ چرا دولت‌ها برای تثبیت قیمت‌ها تلاش می‌کنند؟

۳ــ نقش دولت را در رشد و توسعهٔ اقتصادی به اختصار توضیح دهید.

۴ــ چرا مقابله با فقر یکی از هدف‌های مهم دولت‌هاست؟

۵ــ تأثیر نحوهٔ توزیع درآمد بر توسعهٔ اقتصادی را تجزیه و تحلیل کنید.

۶ــ اندیشهٔ مرکانتیلیست‌ها را تجزیه و تحلیل کنید.

۷ــ نظر مکتب کلاسیک در مورد دخالت دولت در اقتصاد چه بود؟

۸ــ بحران سال ۱۹۲۹ جامعهٔ صنعتی چه پیامدهایی داشت؟

۹ــ تجربهٔ اقتصادی آلمان در مورد دخالت دولت در اقتصاد، در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم مؤید چه نظریه‌ای است؟

۱۰ــ دولت فعالیت‌های خود را در اقتصاد به چه صورت‌هایی انجام می‌دهد؟

۱۱ــ دولت چگونه از طریق وضع قوانین و سیاست گذاری می تواند در اقتصاد دخالت کند؟

۱۲ــ دولت چه وقت می‌تواند قوانینی درست و کارآمد در زمینهٔ اقتصاد طراحی کند؟

فصل



بودجهٔ دولت

چرا دولت‌ها اقدام به تنظیم بودجه می‌کنند؟

در جوامع مختلف، دولت‌ها درآمدهای خود را از منابع گوناگون کسب می‌کنند. میزان درآمدهای حاصل از این منابع در شرایط مختلف، متفاوت است. در مقابل، ادارهٔ جامعه نیز هزینه‌هایی به همراه دارد که میزان این هزینه‌ها هم در شرایط مختلف متفاوت است. از عوامل اصلی تعیین‌کنندهٔ هزینه‌های دولت، میزان درآمد آن است.

دولت‌ها با توجه به منابع درآمد و هزینه‌ها به برنامه‌ای نیاز دارند که با پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های موجود، انجام امور کشور را ممکن سازد. هماهنگ کردن درآمدها و هزینه‌های عمومی به وسیلهٔ بودجه انجام می‌گیرد.

تعریف بودجه

بودجه سندی است که در یک طرف آن، مخارج عمومی به‌طور دقیق تعیین و طبقه‌بندی شده‌اند و در طرف دیگر آن، درآمدهای عمومی که برای تأمین این مخارج باید وصول شوند، مشخص گردیده است.

مخارج و درآمدهای عمومی پیش‌بینی شده در بودجه مربوط به یک دورهٔ زمانی

مشخص است که معمولاً یک سال مالی است. وصول درآمدهای عمومی و پرداخت مخارج عمومی، برای اجرای عملیات مشخص و به منظور نیل به اهداف معین است. برای مثال، هدف از ساختن مدرسه دست‌یابی به اهداف آموزش جامعه است.

علاوه بر آنچه گفته شد، برای اینکه سندی بودجه نامیده شود، باید ضمن برخورداری از قدرت اجرایی با ارقام مصوّب در بودجه مطابقت داشته باشد. بنابراین، بودجه را می‌توان چنین تعریف کرد:

«بودجه سندی است شامل پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های عمومی طی یک‌سال که با قدرت اجرایی مشخص و عملیات معین در جهت رسیدن به اهداف تعیین شده تنظیم می‌شود.»

بودجه در حقیقت مهم‌ترین و اساسی‌ترین سند در دستگاه مالی و اداری کشور است. این سند دربردارندهٔ درآمدها و هزینه‌های یک سازمان، وزارت‌خانه یا کل کشور است که برای یک دورهٔ مشخص (معمولاً یک سال) پیش‌بینی شده و به تصویب مجلس مقننه رسیده است. بدین‌ترتیب، برخلاف سایر صورت حساب‌ها که از دفاتر و اسناد استخراج می‌گردد و به مخارج هزینه شده یا درآمدهای وصول شده مربوط می‌شود، بودجه یک سند پیش‌بینی و یک برنامهٔ کار برای آینده است. ارقام بودجه به طور تخمینی تعیین می‌شوند و پس از گذشت یک سال، تفاوت ارقام پیش‌بینی شده با مخارج واقعی برآورد می‌گردد و درآمدهای واقعی وصول شده مشخص می‌شوند.

اهمیت بودجهٔ کل کشور

اهمیت بودجهٔ ملی و نقش آن در سازمان مالی و اداری کشور بسیار قابل توجه است. بعضی از کارکردهای بودجه عبارت‌اند از:

الف) ارزیابی اهداف: اهداف دستگاه اداری یک کشور به وسیلهٔ بودجه ارزیابی می‌شود. با توجه به اینکه دستگاه‌های مالی درآمد محدودی دارند و هدف‌های متعددی برای مصرف این درآمدها وجود دارد، بودجه می‌تواند بیانگر ارزش نسبی اهداف تعیین

شده باشد. برای مثال، برخی اهداف دولت عبارت‌اند از: تأمین دفاع ملی، حفظ امنیت داخلی، تأمین عدالت اجتماعی، توسعهٔ فرهنگ عمومی و ... .

درآمد محدود دولت برای تحقق بخشیدن به همهٔ اهداف دستگاه اداری کافی نیست، بنابراین، سازمان مدیریت برنامه‌ریزی کشور وظیفه دارد این درآمد محدود را بین دستگاه‌های مختلف به گونه‌ای تقسیم کند که از آن برای نیل به اهداف دولت حداکثر استفاده به عمل آید. این مهم از طریق تنظیم بودجه امکان‌پذیر است؛ زیرا بودجه یک برنامهٔ مالی است که طرز تقسیم وجوه عمومی را بین احتیاجات متنوع دستگاه‌های اداری کشور تعیین می‌کند.

ب) هماهنگ ساختن نظریات: هدف دیگر از تنظیم بودجه، هماهنگ کردن نظریات و تصمیمات متصدیان امور در مورد برنامهٔ ادارهٔ کشور است؛ زیرا طبیعتاً در مورد بهترین ترتیب مصرف کردن وجوه عمومی برای تحقق بخشیدن به اهداف، عقاید متفاوتی وجود دارد؛ مثلاً ممکن است عده‌ای معتقد باشند که طرز مصرف صحیح وجوه عمومی این است که ۵ درصد آن به فرهنگ اختصاص یابد و بعضی دیگر ممکن است این رقم را ناکافی بدانند.

همچنین ممکن است بعضی ساختن سد و بندر را مقدّم بر کشاورزی و توسعهٔ صنایع بدانند و بعضی خلاف این نظر را داشته باشند. به توافق رسیدن در این امور به وسیلهٔ بودجه و بحث دربارهٔ آن، در مجلس انجام می‌شود. البته زمانی که لایحهٔ بودجه به تصویب می‌رسد و صورت قانونی پیدا می‌کند، حتی کسانی هم که با طرز تقسیم وجوه عمومی پیش‌بینی شده در آن موافق نیستند، خود را به پیروی از اصول ذکر شده در بودجه و اجرای آن مکلّف می‌دانند.

پ) کسب مجوز قانونی برای دولت: با تصویب بودجه، به دولت اجازه داده می‌شود که از راه‌های پیش‌بینی شده در بودجه درآمدهایی را وصول کند و هزینه‌هایی را بپردازد. این امر از نظر سیاسی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا، هرگاه مجلس با یکی از پیشنهادهای دولت موافق نباشد، بهترین و مؤثرترین وسیله برای جلوگیری از اجرای برنامهٔ پیشنهادی، تصویب نکردن بودجهٔ آن است. در این صورت، دولت از مجوز قانونی برای انجام کار پیشنهاد شده محروم می‌شود.

ت) ارتباط فعّالیت‌های دولتی و غیردولتی : به طور کلی، نظام اقتصادی جامعه را می‌توان به دو قسمت دولتی و غیردولتی تقسیم کرد. ارتباط و تناسب این دو بخش با یکدیگر در وضعیت اقتصادی کشور اهمیت فراوانی دارد. اینکه دولت با اخذ مالیات، چه میزان از درآمدهای افراد و مؤسسات را می‌تواند به خود اختصاص دهد یا میزان هزینه‌های عمومی چه‌قدر باید باشد، در وضعیت اقتصادی کشور و سرعت ترقی و تکامل آن تأثیر به سزایی دارد.

برای مثال، اگر شرکتی ۵۰ درصد از سود حاصل را به عنوان مالیات بپردازد، مجبور است از بعضی طرح‌های توسعهٔ خود صرف نظر کند. بنابراین، عملکرد کلی اقتصاد یک جامعه با عملکرد بخش دولتی آن ارتباط نزدیکی دارد. با روشن شدن میزان درآمدها و محدودهٔ هزینه‌های دولت ــ که به وسیلهٔ بودجه انجام می‌پذیرد ــ این ارتباط روشن‌تر می‌شود.

بودجه از آغاز تا انجام

بودجه از زمان تهیه تا اجرا مراحل چهارگانهٔ زیر را طی می‌کند :

۱ــ تنظیم و پیشنهاد بودجه : در کلیهٔ کشورها قوهٔ مجریه مسئول تهیه و پیشنهاد بودجه است.

در جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، بودجهٔ سالانهٔ کل کشور توسط دولت تهیه می‌شود و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد.

متن پیشنهادی بودجه را که توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تدوین و پس از تصویب هیئت دولت به مجلس تقدیم می‌شود، «لایحهٔ بودجه» می‌نامند. لایحهٔ بودجه شامل یک مادهٔ واحده و چندین تبصره است. مادهٔ واحده رقم کل درآمدها و هزینه‌های یک سال را مشخص می‌کند و تبصره‌ها در بردارندهٔ ضوابط و مقررات خاص مربوط به چگونگی کسب درآمد و صرف هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه هستند.

۲ــ تصویب بودجه : امروزه در بیشتر کشورها مجلس نمایندگان وظیفهٔ تصویب

بودجه را به عهده دارد. در جمهوری اسلامی ایران نیز طبق اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، تصویب بودجهٔ سالانهٔ کشور از وظایف مجلس شورای اسلامی است.

طبق قانون، دولت موظف است لایحهٔ بودجهٔ سال بعد را تا آذرماه هر سال به مجلس تقدیم کند. لایحهٔ بودجه ابتدا در کمیسیون بودجهٔ مجلس مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس در جلسهٔ علنی مجلس مطرح می‌شود.

مجلس نیز طبق قانون، باید لایحهٔ بودجهٔ سال بعد را قبل از پایان سال تصویب کند.

۳ـ اجرای بودجه : پس از به تصویب رسیدن لایحهٔ بودجه در مجلس شورای اسلامی، این لایحه به قانون بودجه تبدیل می‌شود که در تمامی دستگاه‌های دولتی لازم الاجراست. عملکرد مالی یک سال بخش دولتی در محدودهٔ بودجهٔ مصوب انجام می‌پذیرد. لازم به تذکر است که در قانون بودجه علاوه بر مادهٔ واحده و تبصره‌ها، بودجهٔ هر دستگاه نیز به تفکیک و به ریز مواد وجود دارد. در صورت تصویب مجلس، اعتبارات هر یک از سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی در محدودهٔ بودجهٔ مصوب تخصیص می‌یابد.

۴ـ نظارت بر اجرای بودجه : اگر چه بودجه یکی از اهرم‌های قوی هدایت اقتصاد جامعه است امّا تصویب آن به تنهایی کفایت نمی‌کند و مجلس شورای اسلامی که تصویب کنندهٔ بودجه است، باید بر اجرای آن نیز نظارت داشته باشد، در غیر این صورت، تصویب بودجه اهمیت خود را از دست می‌دهد. به همین جهت، در تمام کشورها حق نظارت بر اجرای بودجه برای مجلس نمایندگان شناخته شده است. معمولاً انجام این وظیفه به عهدهٔ دیوان محاسبات است که اعضای آن را مجلس نمایندگان انتخاب می‌کند. در جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم قانون اساسی، دیوان محاسبات مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی است.

این دیوان وظیفه دارد که به کلیهٔ حساب‌های وزارت خانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از بودجهٔ کل کشور استفاده می‌کنند، رسیدگی نماید تا هیچ هزینه‌ای از محل اعتبارات مصوب تجاوز نکند و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد.

خزانه

یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های مالی که در اجرای بودجه نقشی اساسی بر عهده دارد، خزانه است. کلیهٔ ادارات و دستگاه‌های وصول درآمد، درآمدهای خود را به خزانهٔ مرکزی تحویل می‌دهند و ادارات پرداخت کننده، وجوه لازم برای پرداخت حواله‌ها را از این مرکز دریافت می‌کنند.

فعالیت ۵ــ۵

بودجهٔ خانوادهٔ خود را برای یک ماه تنظیم کنید.

درآمدهای دولت

۱ــ مالیات‌ها

در طول تاریخ، مالیات همواره یکی از منابع درآمد دولت‌ها بوده و امروزه نیز دراکثر کشورهای جهان یکی از ابزارهای مؤثر کسب درآمد برای دولت‌هاست. تغییر و تکامل شکل مالیات به وضع درآمد و سطح زندگی افراد جامعه بستگی دارد. به عبارت دیگر، مشخصات مالیات در هر کشور تابع شرایط اجتماعی و اقتصادی آن کشور است. امروزه در اکثر کشورها قانون مالیات به وسیلهٔ مجلس نمایندگان وضع می‌شود و در صورتی که عدالت مالیاتی مورد توجه قرار گیرد، مالیات یکی از ابزارهای مؤثر در رفع نابرابری‌های اقتصادی ــ اجتماعی است.

تعریف مالیات: مالیات قسمتی از دارایی یا درآمد افراد است که توسط دولت و به موجب قانون از افراد جامعه دریافت می‌شود تا وسیلهٔ پرداخت هزینه‌های عمومی باشد یا در جهت اعمال سیاست‌های مالی کشور قرار گیرد.[1]

۱ــ آن دسته از خط مشی‌های دولت که با مالیات گرفتن تحقق می‌یابد، به «سیاست‌های مالی» معروف است. به عبارت دیگر، سیاست مالی به بررسی آثار مالیات بر سایر متغیرهای کلان اقتصادی، همچون سطح تولید، اشتغال، درآمد و قیمت‌ها می‌پردازد.

هدف دولت‌ها از اخذ مالیات چیست؟ دولت‌ها معمولاً با سه هدف مبادرت به اخذ مالیات می کنند :

۱ــ مالیات برای دولت یک منبع درآمد محسوب می‌شود.

۲ــ مالیات گامی در جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی ــ اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر درآمدهاست.

۳ــ مالیات ابزاری برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است.

طبقه‌بندی مالیات‌ها

براساس یک طبقه‌بندی، مالیات‌ها به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند.

۱ــ مالیات مستقیم : مالیاتی است که به طور مستقیم از اشخاص حقیقی یا حقوقی دریافت می‌شود؛ بنابراین، اولاً پرداخت کنندهٔ آن مشخص است و بدین جهت، این امکان وجود دارد که از اشخاصی که درآمد و ثروت بیشتری دارند، مالیات بیشتری گرفته شود. ثانیاً پرداخت‌کننده می‌داند که چقدر مالیات می‌پردازد. این نوع مالیات شامل مالیات بر حقوق، مالیات بر ثروت و مالیات بر ارث است.

۲ــ مالیات غیرمستقیم : مالیاتی است که به طور غیرمستقیم از اشخاص دریافت می‌شود. به این ترتیب که پرداخت‌کنندهٔ آن ضمن پرداخت وجه برای خرید کالای مورد نیاز خود، مقداری مالیات هم می‌پردازد. به بیان دیگر، قسمتی از بهای آن کالا مالیات غیرمستقیم است. برای مثال، اگر دولت برای هر بسته سیگار ۱۰۰۰ ریال مالیات غیرمستقیم تعیین کند، وقتی شرکت دخانیات سیگار را به توزیع کنندگان سیگار می‌فروشد، علاوه بر قیمت اولیهٔ سیگار، در مقابل هر بسته ۱۰۰۰ ریال هم برای پرداخت مالیاتی که باید به دولت بپردازد، اخذ می‌کند.

به این ترتیب، مصرف‌کنندهٔ نهایی با خرید هر بسته سیگار در واقع ۱۰۰۰ ریال مالیات به دولت پرداخته است. نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم، این است که این مالیات اگر چه از طریق شرکت دخانیات (به تعداد سیگار تولیدی) به دولت پرداخت می‌شود امّا مالیات بر

شرکت دخانیات نیست بلکه مالیات بر مصرف کنندگان سیگار است و در این جا، شرکت دخانیات به عنوان مأمور وصول مالیات عمل می‌کند. بنابراین، مالیات غیرمستقیم دو ویژگی دارد : اولاً پرداخت کنندهٔ آن معمولاً نمی‌داند که چه میزان از قیمت کالایی که آن را خریداری کرده، مالیات است و در واقع، از میزان مالیات پرداختی مطلع نیست و حتّی ممکن است اطلاع نداشته باشند که مالیات می‌پردازد. ثانیاً تمامی کسانی که یک کالا را مصرف می‌کنند، به نسبت مصرف خود و نه به نسبت درآمدشان مالیات می‌پردازند.

انواع نرخ‌های مالیاتی

به طورکلی، دو نوع نرخ مالیاتی وجود دارد :

۱ــ نرخ ثابت مالیات : در این نوع مالیات، میزان مالیات پرداختی افراد متناسب با تغییر درمیزان درآمد یا دارایی آنها کم و زیاد می‌شود. به عبارت دیگر، نرخ مالیات در مقادیر مختلف درآمد و دارایی ثابت است و تغییری نمی‌کند. برای مثال، اگر نرخ ثابت مالیات ۱۰درصد باشد، فردی با درآمد ماهیانهٔ ۱۰۰ هزار ریال، ۱۰ هزار ریال مالیات می‌پردازد و دیگری با درآمد ماهیانهٔ ۱ میلیون ریال، ۱۰۰ هزار ریال خواهد پرداخت.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، این نوع نرخ مالیاتی در وضع نسبی افراد در قبل و بعد از پرداخت مالیات تغییری به وجود نمی‌آورد. در حالی که یکی از هدف‌های اجتماعی اخذ مالیات، تعدیل وضعیت نسبی افراد جامعه است و این نوع مالیات چنین هدفی را تحقق نمی‌بخشد.

۲ــ نرخ تصاعدی مالیات : در این نظام مالیاتی، نرخ مالیات با افزایش درآمد یا دارایی زیاد و به عکس با کاهش درآمد یا دارایی کم می‌شود. به عبارت دیگر، افراد با درآمدهای بیشتر با نرخ بیشتر و افراد با درآمدهای پایین‌تر با نرخ کمتری مالیات می‌پردازند. نرخ تصاعدی مالیات در تعدیل درآمد و ثروت افراد جامعه مؤثر است. نرخ تصاعدی ممکن است به دو صورت اعمال شود : الف) نرخ تصاعدی کلی، ب) نرخ تصاعدی طبقه‌ای.

الف) نرخ تصاعدی کلی : در نرخ تصاعدی کلی، تمامی درآمد شخص مشمول نرخ جدید مالیاتی می‌شود.

مثال : جدول مالیاتی زیر مفروض است. مالیات پرداختی توسط دو نفر را که اوّلی ماهیانه ۵۵۰۰۰۰ ریال و دومی ۵۶۰۰۰۰ ریال درآمد دارند، محاسبه کنید.

درآمدهای تا	۲۰۰۰۰۰ ریال	با نرخ	۵ درصد
درآمدهای تا	۴۰۰۰۰۰ ریال	با نرخ	۸ درصد
درآمدهای تا	۵۵۰۰۰۰ ریال	با نرخ	۱۰ درصد
درآمدهای تا و بیشتر	۷۰۰۰۰۰ ریال	با نرخ	۱۲ درصد

پاسخ :

براساس نرخ تصاعدی کلی، میزان مالیات قابل پرداخت توسط فرد اوّل عبارت خواهد بود از :

$$۵۵۰۰۰۰\times\frac{۱۰}{۱۰۰}=\frac{۵۵۰۰۰۰\times۱۰}{۱۰۰}=۵۵۰۰۰ \text{ ریال}$$

و مالیات قابل پرداخت توسط فرد دوم بر این اساس عبارت است از :

$$۵۶۰۰۰۰\times\frac{۱۲}{۱۰۰}=۶۷۲۰۰ \text{ ریال}$$

همان طور که می‌بینید، چون درآمد شخص اوّل درست در مرز ۵۵۰۰۰۰ ریال است، تمام درآمدش مشمول نرخ ۱۰ درصد مالیات می‌شود، ولی چون درآمد شخص دوم ۱۰۰۰۰ ریال از ۵۵۰۰۰۰ ریال بیشتر است، تمام درآمد او مشمول مالیات با نرخ ۱۲ درصد می‌شود.

ب) نرخ تصاعدی طبقه‌ای : در محاسبهٔ مالیات براساس نرخ تصاعدی طبقه‌ای، برعکس تصاعد کلی با جزیی افزایش یا کاهش درآمد، مالیات به شدت تغییر نمی کند.

مثال : جدول فرضی نرخ‌های مالیاتی به قرار زیر است. مالیات قابل پرداخت شخصی را که ماهیانه ۴۲۰،۰۰۰ ریال درآمد دارد، محاسبه کنید.

درآمدهای تا ۱۰۰،۰۰۰ ریال در ماه از پرداخت مالیات معاف‌اند.

درآمدهای تا ۲۰۰،۰۰۰ ریال در ماه با نرخ ۲ درصد نسبت به مازاد ۱۰۰،۰۰۰ ریال

درآمدهای تا ۴۰۰،۰۰۰ ریال در ماه با نرخ ۴ درصد نسبت به مازاد ۲۰۰،۰۰۰ ریال

درآمدهای بالاتر از ۴۰۰،۰۰۰ ریال در ماه با نرخ ۶ درصد نسبت به مازاد ۴۰۰،۰۰۰ ریال

درآمدی که مشمول نرخ ۲ درصد می‌شود. ریال ۱۰۰،۰۰۰=۱۰۰،۰۰۰–۲۰۰،۰۰۰
مالیاتی که بردرآمد بیش از ۱۰۰،۰۰۰ ریال تا ۲۰۰،۰۰۰ ریال تعلق می گیرد.

$$۱۰۰,۰۰۰ \times \frac{۲}{۱۰۰} = ۲۰۰۰$$

درآمدی که مشمول نرخ ۴ درصد می‌شود. ۲۰۰،۰۰۰=۲۰۰،۰۰۰–۴۰۰،۰۰۰
مالیاتی که بردرآمد بیش از ۲۰۰،۰۰۰ ریال تا ۴۰۰،۰۰۰ ریال تعلق می گیرد.

$$۲۰۰,۰۰۰ \times \frac{۴}{۱۰۰} = ۸۰۰۰ \text{ ریال}$$

درآمدی که مشمول نرخ ۶ درصد می‌شود. ۲۰،۰۰۰=۴۰۰،۰۰۰–۴۲۰،۰۰۰
مالیاتی که بردرآمد بالاتر از ۴۰۰،۰۰۰ ریال تعلق می گیرد.

$$۲۰,۰۰۰ \times \frac{۶}{۱۰۰} = ۱۲۰۰ \text{ ریال}$$

مالیات قابل پرداخت این شخص

$$۲۰۰۰ + ۸۰۰۰ + ۱۲۰۰ = ۱۱۲۰۰$$

انواع مالیات

الف) مالیات بر درآمد : این مالیات به انواع درآمدها تعلق می گیرد؛ مثل مالیات بر حقوق، مالیات بردرآمد مشاغل، مالیات بردرآمد کشاورزی و مالیات بردرآمد املاک.

ب) مالیات بر دارایی : این مالیات می‌تواند به انواع دارایی ــ اعم از منقول و غیرمنقول ــ همچون خانه، زمین، اتومبیل و غیره تعلق گیرد.

پ) مالیات بر نقل و انتقالات دارایی : این نوع مالیات در هنگام انجام معاملات وصول می‌شود. همچنین بر نقل و انتقال دارایی افراد (پس از مرگ آنها) به وراث تعلق می گیرد که در این صورت «مالیات بر ارث» نامیده می‌شود.

ت) حقوق و عوارض گمرکی : این نوع مالیات به کالاهای صادر یا وارد شده تعلق می‌گیرد و در واقع، مالیات بر تجارت خارجی است که علاوه بر ایجاد یک منبع درآمد برای دولت، می‌تواند یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری‌های آن نیز باشد.

ث) عوارض شهرداری : اگر چه عوارض شهرداری مالیات تلقی می‌شود امّا در واقع، قسمتی از بهای خدماتی است که دولت برای مردم انجام می‌دهد. شهرداری در مقابل خدماتی که ارائه می‌دهد ــ مانند نظافت شهر، آسفالت کردن خیابان‌ها، حفظ زیبایی شهر، ایجاد پارک‌ها و غیره ــ وجوهی چون عوارض اتومبیل یا عوارض نوسازی دریافت می‌دارد. این عوارض در حقیقت بخشی از بهای خدمات ارائه شده است.

۲ــ بهای خدمات

یکی دیگر از منابع درآمد دولت، بهای بعضی از خدماتی است که به مردم ارائه می‌دهد؛ مانند خدمات پستی، آب، برق، گاز و تلفن.

۳ــ سود حاصل از برخی سرمایه‌گذاری‌های دولتی

یکی دیگر از منابع درآمد دولت، سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های مولد دولتی است. سرمایه‌گذاری‌های دولتی شامل سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، زیربنایی و اجتماعی می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و اجتماعی به منظور تحکیم بنیان اقتصادی جامعه صورت می‌پذیرد و به صرف هزینه‌های هنگفت نیاز دارد و سودآور نیست امّا سرمایه‌گذاری‌های مولد در مواردی سودآور است و در این صورت، یکی از منابع تأمین درآمد دولت به شمار می‌رود.

فعالیت ۶ــ ۵

منابع درآمد دولت در کشورمان را فهرست کنید.

۴ ــ استقراض

اگر سایر منابع درآمد، تکافوی هزینه‌های دولت را نکند، این نهاد برای جبران کسری

درآمد خود ممکن است وام بگیرد. استقراض دولت ممکن است از داخل مملکت باشد یا از خارج. البته استقراض با سایر درآمدهای دولت یک تفاوت عمده دارد و آن این است که استقراض، درآمد موقّت است و در آینده دولت باید آن را بپردازد.

۵ ــ نشر اسکناس

در صورتی که درآمد حاصل از سایر منابع و استقراض تکافوی هزینه‌های دولت را نکند، بنا به درخواست دولت، بانک مرکزی مبادرت به انتشار اسکناس جدید می کند که تأمین کنندهٔ بخشی از هزینه‌های دولت است. بدیهی است چنانچه اقتصاد در اشتغال کامل باشد و انتشار پول جدید با ارائهٔ کالای جدید همراه نباشد (چون قدرت خریدی به جامعه وارد شده است که در مقابل آن کالایی وجود ندارد) تورم به همراه خواهد داشت امّا اگر اقتصاد در حال رکود باشد و اشتغال کامل وجود نداشته باشد، نشر اسکناس می‌تواند باعث رونق اقتصادی شود.

فعالیت ۷ــ ۵

اگر در میان بستگان شما به تازگی کسی معامله‌ای انجام داده (خانه یا ماشین)، بررسی کنید که چه مقدار مالیات بر نقل و انتقال دارایی پرداخته است.

هزینه‌های دولت

دولت وظایف متعددی برعهده دارد که برای انجام دادن آنها باید هزینه‌هایی صرف کند. به این هزینه‌ها «مخارج عمومی» گفته می‌شود؛ مثلاً وقتی دولت می‌خواهد کالایی اساسی مثل نان را به قیمت مناسب و ثابت به دست مردم برساند، ناچار است از افزایش قیمت آن جلوگیری کند و لازمهٔ این اقدام آن است که خود گندم را نیز به قیمت ثابت از کشاورزان بخرد.

از طرفی، چنانچه در جامعه تورم وجود داشته باشد، خرید گندم به قیمت ثابت، هر

سال قدرت خرید و در نتیجه انگیزهٔ کشاورز را برای کشت گندم کاهش می‌دهد. در این صورت، هدف دیگر دولت یعنی کسب استقلال اقتصادی که لازمهٔ آن خودکفاشدن در تولید کالاهای اساسی و ضروری مردم است تحقق نخواهد یافت. از این رو، دولت ترجیح می‌دهد گندم را به قیمتی از کشاورز بخرد که انگیزهٔ کشت گندم در او از بین نرود و در مقابل، آرد را به قیمتی بسیار کمتر از آنچه برای خودش تمام شده است، به نانوا بفروشد تا نان ارزان به دست مردم برسد. به این ترتیب، دولت مابه‌التفاوتی را می‌پردازد که به آن «یارانه» می‌گویند و بودجهٔ آن از طریق مخارج عمومی دولت تأمین می‌شود.

نمونهٔ دیگری از مخارج دولت‌ها، هزینه‌ای است که صرف گسترش تعلیم و تربیت، توسعهٔ بهداشت و مبارزه با بیماری‌ها می‌شود. دولت‌ها خود را ملزم به ساخت مدارس و توسعهٔ شبکهٔ بهداشتی می‌دانند و بدیهی است که پرداخت یارانه و ساختن مدارس و بیمارستان برای آنها هزینه دربردارد. همچنین کارمندان و کارکنانی که برای ارائهٔ خدمات مختلف به مردم، به استخدام دولت درمی‌آیند، در پایان هر ماه حقوق می‌گیرند. هزینه‌های پرداخت حقوق که به «هزینه‌های پرسنلی» معروف است، از اقلام عمدهٔ هزینه‌های دولت به شمار می‌رود. به هر حال، انجام هر یک از وظایف دولت مستلزم صرف هزینه است و هزینه‌های دولتی یا «مخارج عمومی» در واقع بهای استفاده از کالاها و خدماتی است که دولت برای انجام وظایف خود به آنها نیاز دارد. از دیگر مخارج دولت کمک به کسانی است که در اثر بروز حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله آسیب می‌بینند.

طبقه‌بندی مخارج دولتی

معمولاً هزینه‌های دولت را به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌کنند: هزینه‌های جاری و هزینه‌های سرمایه‌ای.

الف) هزینه‌های جاری یا عادی: هزینه‌هایی هستند که به طور دائم وجود دارند و متناسب با سیاست‌های دولت تغییر می‌یابند. با توجه به رشد جمعیت و افزایش درآمد جامعه در طی زمان، کمتر موردی پیش می‌آید که هزینه‌های جاری سیر نزولی داشته باشند.

هزینه‌های جاری را می‌توان به شرح زیر طبقه بندی کرد :

۱ــ **هزینه‌های پرسنلی** : این هزینه‌ها شامل حقوق و مزایای کلیهٔ کارکنان و کارمندان ادارات دولتی و سایر سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت است؛ مانند حقوق و مزایای نظامیان، معلمان، قضات و نمایندگان مجلس.

۲ــ **هزینه‌های اداری** : هزینه‌هایی است که برای چرخش کار جاری ادارات و نهادها صرف می‌شود؛ مانند هزینه‌های حمل و نقل، اجاره، آب و برق، تلفن و ملزومات اداری مانند کاغذ و قلم.

۳ــ **پرداخت‌های انتقالی** : هزینه‌هایی است که دولت به منظور تأمین اجتماعی، ایجاد توازن اجتماعی و رفع نابرابری‌ها صرف می‌کند؛ مانند : حقوق ایام بی‌کاری و از کارافتادگی، کمک به کسانی که در اثر حوادث طبیعی آسیب می‌بینند، پرداخت به روستاییان تحت پوشش طرح شهید رجایی[1] و یارانه‌ای که دولت به منظور ثابت نگاه داشتن قیمت‌ها و عرضهٔ کالاهای اساسی مثل (نان، قند، شکر و روغن نباتی) به قیمت ارزان می‌پردازد.

ب) هزینه‌های سرمایه‌ای یا عمرانی : دولت علاوه بر هزینه‌های جاری، هزینه‌های دیگری نیز دارد مانند هزینه‌های ساخت سدها، جاده‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها، خرید ماشین‌آلاتی مانند بلدوزر و احداث کارخانه‌هایی چون کارخانهٔ پتروشیمی و فولادسازی، همان‌گونه که می‌بینید، عمر این گونه تأسیسات بیش از یک سال است.

به آن دسته از هزینه‌های دولتی که صرف احداث بنا یا خرید کالاهایی می‌شود که با بقای اصل آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند، هزینه‌های سرمایه‌ای دولت می‌گویند.[2]

گاهی هزینه‌های سرمایه‌ای صرف خرید ماشین آلات و تجهیزاتی می‌شود که می‌توانند به سرعت مورد استفاده قرار گیرند. گاه نیز سرمایه‌گذاری جدید در امور ساختمان، سدسازی و زمینه‌های دیگری از این قبیل صورت می‌گیرد که عواید آن ممکن است چندین سال بعد

۱ــ طرحی است که به موجب آن طبق قانون، ماهیانه مبلغی به صورت جنسی یا نقدی بطور بلاعوض به روستاییان بالاتر از ۶۰ سال داده می‌شود.

۲ــ باید توجه داشت که علاوه بر بخش دولتی، بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز مبادرت به سرمایه‌گذاری می‌کنند ولی ما در این فصل تنها به بررسی هزینه‌های عمرانی دولت می‌پردازیم.

نصیب جامعه شود. یکی از ضرورت‌های سرمایه‌گذاری جدید آن است که هر سال بخشی از سرمایه‌های جامعه مستهلک می‌شود؛ مثلاً برای بلدوزری که ۱۰ سال عمر مفید دارد، یعنی به طور متوسط هر سال $\frac{۱}{۱۰}$ آن مستهلک می‌شود، هر سال ۱۰ درصد استهلاک در نظر می‌گیرند و در نتیجه، معادل آن را سرمایه‌گذاری می‌کنند.

هزینه‌های سرمایه‌ای را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

۱ــ سرمایه‌گذاری‌های مولّد: این گونه سرمایه‌گذاری‌های دولتی باعث ایجاد و استقرار کارخانه‌ها و صنایعی می‌شود که خدمات و کالاهای نهایی مورد نیاز مردم را تولید می‌کنند؛ مانند کارخانجات نساجی، اتومبیل‌سازی و مواد غذایی.



۲ــ سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی: اگرچه این گونه سرمایه‌گذاری‌ها مستقیماً به‌تولید کالاها و خدمات نمی‌انجامد امّا باعث تقویت بنیهٔ اقتصادی کشور می‌شود و برای به ثمر رسیدن سایر فعالیت‌های اقتصادی بسیار ضروری است. می‌دانیم که اگر آب نباشد، کشاورزی امکان‌پذیر نیست و بدون برق، صنعت معنایی ندارد. همچنین جاده و خطوط آهن مناسب لازم است تا کالاهای تولید شده به سرعت به دست مصرف کنندگان برسد؛ بنابراین، هزینه‌های سرمایه‌گذاری زیربنایی که صرف ساخت و احداث جاده‌ها، خطوط

راه آهن، شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، سدسازی، ساخت نیروگاه‌ها و کارهایی از این قبیل می‌شود، لازمهٔ بهره‌برداری مطلوب از فعالیت‌های اقتصادی است.



۳ــ سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی: این سرمایه‌گذاری‌ها نیز همچون سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مستقیماً به تولید کالا منجر نمی‌شوند بلکه زمینهٔ لازم را برای تولید سایر کالاها فراهم می‌سازند؛ مانند سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و آموزش عالی[1]. می‌دانیم که محور تولید، انسان و تفکّر اوست؛ بنابراین، در اهمیت سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی همین بس که زمینه را برای تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص در رشته‌های مختلف فراهم می‌سازد.



۱ــ بسیاری از دانشمندان اقتصاد معتقدند که باید تمامی هزینه‌های تربیت نیروی انسانی را به عنوان هزینهٔ سرمایه‌گذاری منظور کنیم (نه فقط هزینه‌های ساخت مدارس و دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها را).

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین سرمایه‌گذاری دولت سرمایه‌گذاری اجتماعی است؛ زیرا بدون داشتن نیروهای متخصص و متعهد انجام سایر سرمایه‌گذاری‌ها و کسب استقلال اقتصادی میّسر نخواهد بود.

اکثر محققان رشتهٔ اقتصاد توسعه معتقدند که سرمایه‌گذاری در زمینهٔ آموزش و پرورش مستقیماً باعث افزایش تولید جامعه می‌شود. بر این اساس، تفاوت فاحش بین کشورهای صنعتی با کشورهای جهان سوم، از نظر پیشرفت اقتصادی، در درجهٔ اوّل ناشی از میزان برخورداری کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی از نیروهای متخصص و در درجهٔ دوم، به دلیل گسترش علم و دانش در این گونه جوامع است.

فعالیت ۸ــ ۵

آثار اقتصادی، هزینه‌های صرف شده در آموزش نیروی انسانی (مثلاً برای یک پزشک) کدام‌اند؟

الف) برای فرد **ب) برای جامعه**

پرسش

۱ــ به نظر شما بودجه و صورت حساب چه تفاوتی با هم دارند؟

۲ــ چگونه می‌توان اهداف دولت را به وسیلهٔ بودجه ارزیابی کرد؟

۳ــ چه تفاوتی بین لایحهٔ بودجه و قانون بودجه وجود دارد؟

۴ــ نظارت بر اجرای بودجه به عهدهٔ کدام ارگان است و چگونه صورت می‌گیرد؟

۵ــ ویژگی‌های مالیات غیرمستقیم را ذکر کنید.

۶ــ در چه شرایطی نشر اسکناس باعث تورم می‌شود؟

۷ــ یارانه چیست و چرا دولت یارانه می‌پردازد؟

۸ ــ چرا عده‌ای معتقدند که سرمایه‌گذاری اجتماعی مهم‌ترین سرمایه‌گذاری دولت است؟

فصل



دولت و توسعه

دولت تا چه حد می‌تواند در توسعهٔ اقتصادی مؤثر باشد؟

در حال حاضر، توسعهٔ اقتصادی برای تمامی جوامع، یک هدف مهم به شمار می‌رود. کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته می‌کوشند خود را از قید و بند توسعه نیافتگی برهانند و با دست‌یابی به توسعهٔ اقتصادی، شرایط مناسبی را برای زندگی افراد جامعه فراهم کنند.

در این شرایط، دولت‌های این کشورها نیز با مسائل توسعهٔ اقتصادی درگیرند. بسیاری از آنها با جدیت تمام تلاش می‌کنند تا حرکت به سمت توسعهٔ اقتصادی را در جامعه آغاز کنند یا آن را سرعت بخشند.

به همین دلیل، بحث مربوط به نقش دولت در جریان توسعهٔ اقتصادی جوامع بحثی جدّی و پراهمیت است.

نقش دولت در جریان توسعهٔ اقتصادی، یکی از مظاهر دخالت دولت در اقتصاد است. دربارهٔ این نقش دو دیدگاه عمده به شرح زیر مطرح است.

۱ــ دیدگاه طرفداران اقتصاد آزاد

این گروه دخالت دولت را در اقتصاد رد می‌کنند و آن را موجب کند شدن حرکت جوامع به سمت پیشرفت می‌دانند. آنها معتقدند که دولت با دخالت در اقتصاد باعث گسترش ناکارایی و کاهش تحرک بخش خصوصی می‌شود. دولت به جای مردم تصمیم می‌گیرد و این امر نظم اقتصادی جامعه را برهم می‌زند.

آنها هم، زمانی به دوران انقلاب صنعتی و حاکمیت و گسترش اندیشهٔ اقتصاد آزاد اشاره می‌کنند و می‌گویند که جوامع غربی زمانی توانستند حرکت به سمت توسعه را شروع کنند که دخالت دولت در اقتصاد محدود شد.

آنها برای اثبات ادعای خود، شواهد فراوانی از ناکارایی و اقدامات نادرست دولت‌ها در عرصهٔ اقتصاد ــ در جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته ــ را ارائه می‌کنند و در نهایت، نتیجه می‌گیرند که اگر دولت‌ها در اقتصاد دخالت نکنند و فقط به مسائل غیراقتصادی جامعه بپردازند، این گونه مشکلات پیش نمی‌آید و جامعه مجبور به تحمّل هزینه‌های ناشی از ناکارایی‌ها نمی‌شود.

۲ــ دیدگاه طرفداران مداخلهٔ دولت

این گروه، در عرصهٔ اقتصاد برای دولت نقشی جدی قائل‌اند و معتقدند که دولت از عوامل مؤثر در توسعهٔ اقتصادی است و در این زمینه وظیفهٔ ویژه‌ای برعهده دارد.

به اعتقاد این گروه از اقتصاددانان، جوامع در حال توسعهٔ امروزی برای طی مرحلهٔ توسعه به دولتی کارآمد و قوی نیاز دارند که با جدیت هدف توسعه را دنبال کند. آنها می‌گویند که جوامع در حال توسعه بدون حضور دولت‌ها نمی‌توانند در مسیر توسعه گام بردارند یا دست کم حرکتشان بسیار دشوار خواهد بود.

استدلال این گروه به طور خلاصه به شرح زیر است :

«کشورهای توسعه یافتهٔ امروزی زمانی حرکت خود را به سمت توسعه آغاز کردند که در عرصهٔ صنعت، تجارت و شاید از آن مهم‌تر، علم و اندیشه

و تحولات اجتماعی، رقیب نداشتند. به عبارت دیگر، این کشورها در زمانی شروع به پیشرفت کردند که در دیگر کشورهای جهان اندیشۀ پیشرفت و توسعه مفهومی نداشت. از این رو، به راحتی توانستند با نفوذ به بازارهای جهان و کسب سرمایۀ فراوان اقتصاد خود را تقویت کنند و مراحل اولیۀ توسعه را به خوبی پشت سر بگذارند.

به نوبۀ خود، در مراحل بعدی که فاصلۀ کشورهای توسعه یافته با کشورهای دیگر، از نظر صنعت و ثروت، بیشتر شد، پیشرفت آنها شتاب بیشتری گرفت. برعکس کشورهای عقب‌مانده یا در حال توسعۀ امروزی، در زمانی قدم در راه توسعه گذاشتند که از همان ابتدا رقیبان بزرگ و پرقدرتی را در کنار خود داشته‌اند.»

مؤسسات تجاری و تولیدی این کشورها، رقبای بسیار سرسخت و بزرگی در کشورهای توسعه یافته دارند که امکان و فرصت فعالیت گسترده و کسب تجربه را به آنها نمی‌دهند. بدین ترتیب، حضور این مؤسسات در کشورهای دیگر کم‌رنگ و ضعیف می‌شود و حتی در داخل کشور خودشان هم در رقابت با شرکت‌های بزرگ، موقعیت مناسبی نخواهند داشت.

در کشورهای در حال توسعه، دولت با اعمال مدیریت بر جریان توسعۀ کشور و تجهیز منابع و امکانات می‌تواند شتاب حرکت به سمت توسعه را تا حدّ ممکن افزایش دهد.

به اعتقاد این گروه از اقتصاددانان، برخلاف تصور رایج، حرکت توسعۀ کشورهای توسعه یافتۀ امروزی کاملاً بدون دخالت دولت‌ها و به عبارت دیگر، براساس اصل آزادی اقتصادی نبوده است.

برای مثال، نقش دولت آلمان در جریان توسعۀ این کشور در نیمۀ دوم قرن نوزدهم بسیار محسوس و مشهود است.

هر یک از دو دیدگاه ذکر شده نکات مثبت و منفی قابل توجهی دارند. از یک سو ادعای توسعه بر پایۀ اقتصاد بدون حضور دولت، تا حدی ضعیف و غیرقابل دفاع است. از سوی

دیگر، دخالت دولت در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، تجربهٔ چندان مطلوبی نبوده است.

امروزه برخی از کارشناسان و تحلیل‌گران به این باور رسیده‌اند که کشورهای در حال توسعه در مراحل اولیهٔ توسعه به حضور دولتی مقتدر و کارآمد که با جدیت چرخ‌های اقتصاد را به حرکت درآورد، نیازمندند امّا هر قدر که کشور در مسیر توسعه پیش برود و مراحل اولیه را پشت سر بگذارد، نیاز به حضور دولت کمتر احساس می‌شود. به عبارت دیگر با پیشرفت کشور، بخش خصوصی نوپا و تازه کار آن قدر تجربه به دست می‌آورد که بهتر از دولت می‌تواند از پس کارها برآید. در این زمان، دیگر حمایت دولت نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه می‌تواند برای اقتصاد کشور مشکل‌ساز هم باشد.

این کارشناسان رابطهٔ دولت و بخش خصوصی را به رابطهٔ پدر و مادر با فرزندشان تشبیه می‌کنند. کودک در سنین پایین هنوز تجربه و توان کافی برای ادارهٔ امور خود را ندارد و والدین با نظارت کافی از او مراقبت می‌کنند امّا با گذشت زمان و رشد جسمی و فکری کودک و رسیدن او به سن نوجوانی و جوانی، نیاز به این نظارت و مراقبت کاهش می‌یابد. در این حال، فرزند که دیگر بزرگ شده و تجربهٔ کافی به دست آورده است، خود می‌تواند بسیاری از کارهایش را به طور مستقل انجام دهد.

پرسش

۱ــ چرا طرفداران اقتصاد آزاد با دخالت دولت در اقتصاد مخالف‌اند؟

۲ــ دیدگاه طرفداران مداخلهٔ دولت در اقتصاد را به اختصار بیان کنید.

۳ــ به نظر شما تشبیه رابطهٔ دولت و بخش خصوصی به رابطهٔ پدر و مادر با فرزندشان صحیح است؟ چرا؟

بخش ۶

اقتصاد جهان
(نظام اقتصاد بین‌الملل)

فصل

۱ تجارت بین‌الملل

آیا کشوری را می‌شناسید که به تجارت بین‌الملل نیاز نداشته باشد؟

انسان‌ها به دلیل خواسته‌های متنوعی که دارند، به برقراری ارتباط با یکدیگر نیازمندند. ارتباط اقتصادی نیز براساس همین نیاز شکل می‌گیرد. این ارتباط گاه به صورت بسیار ساده و در حد مبادله بین دو روستا و زمانی به شکل پیچیده و در سطح بین‌المللی بروز می‌کند. ارتباط اقتصادی امروزه با مقررات خاص خود در قالب تجارت بین‌الملل شکل گرفته است و صدها سازمان در سراسر جهان برای رفع محدودیت‌ها و هموار کردن راه‌های مناسب تجارت بین کشورها فعالیت می‌کنند.

موانع تجارت بین‌الملل در گذشته

در زمان‌های گذشته، عواملی چند مانع رشد و توسعهٔ تجارت بین‌الملل می‌شد. مهم‌ترین این عوامل عبارت بودند از :

۱ــ موانع قانونی، ناامنی و ضعف دولت‌ها : در گذشته، ناامنی و ضعف دولت‌ها در حاکمیت بر سرزمین خود مانع از آن می‌شد که افراد با خاطری مطمئن به تجارت بپردازند.

برای مثال، اگر فردی می‌خواست کالایی را از شهری به شهر دیگر صادر کند، با خطر حمله و هجوم دزدها و راهزنان روبه‌رو می‌شد. همچنین حاکمان محلی هر یک برای خود مقرراتی داشتند که غالباً تغییر می‌کرد و این تغییرات قابل پیش‌بینی نبود. به علاوه، برای یک تاجر صدور کالا از یک کشور به کشور دیگر علاوه بر خطرات داخلی، به روابط بین دولت‌ها نیز بستگی داشت. در صورتی که روابط بین دولت‌ها دوستانه نبود، ورود تاجر به کشور مقصد با مشکلات زیادی همراه بود و چه بسا او کلیهٔ کالاهای خود را از دست می‌داد. مجموعهٔ این مسائل، سبب از بین رفتن انگیزهٔ تجارت در افراد می‌شد.

۲ــ هزینه‌های تجارت: نبود وسایل حمل و نقل و راه‌های مناسب، هزینه‌های تجارت را به شدت افزایش می‌داد. به طوری که به ناچار حمل و نقل کالاها تنها در محدودهٔ خاصی انجام می‌گرفت و اغلب، افراد در طول عمر خود فقط کالاهایی را مصرف می‌کردند که در منطقهٔ محل سکونت آنها تولید می‌شد. تولیدکنندگان نیز به‌ناچار همیشه مقادیر محدودی کالا تولید می‌کردند و خود مصرف‌کنندهٔ کالاهای خویش بودند و هرگز از تولیدات دیگران بهره نمی‌بردند. محدودهٔ تولید کالاها به حدی بسته بود که افراد حتی وضعیت بهتر تولید را تصور هم نمی‌کردند.



در چنین شرایطی، وقتی دریانوردان یا سایر افراد به دیگر کشورها مسافرت می‌کردند، با انبوهی از کالاهایی روبه‌رو می‌شدند که یا در کشورشان وجود نداشت یا بسیار کمیاب بود. البته فراوانی کالا در بعضی کشورها علل گوناگونی داشت که از جملهٔ آنها وجود شرایط

جغرافیایی مناسب، فراوانی منابع طبیعی و تجربهٔ بالای افراد در تولید کالاهای مختلف را می‌توان برشمرد. فراهم بودن شرایط جغرافیایی مناسب و وجود منابع لازم فرصتی را در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌داد تا با صرف هزینه و زمان کمتر، تولید بیشتری داشته باشند.

همچنین، تکرار تولید نوع خاصی از کالا سبب بالا رفتن مهارت افراد در تولید آن کالا و نیز افزایش کیفیت تولید می‌شد.

به دلیل فراوانی برخی از کالاها در یک منطقه، گاه مقدار زیادی از این کالاها به‌شکل غیرمتعارفی به مصارف دیگر می‌رسید. برای مثال، در مناطقی که شرایط برای دامپروری مناسب بود، روغن حیوانی به مقدار فراوانی تولید می‌شد و مردم با وجود کیفیت بسیار زیاد این ماده، به علت دسترسی نداشتن به مناطق دیگر جهت فروش مازاد تولید خود، از آن به عنوان سوخت چراغ استفاده می‌کردند.

در نتیجهٔ تولید فراوان پاره‌ای از کالاها در بعضی کشورها و کمیابی آنها در کشورهای دیگر، گاه مسافران مقادیری از این کالاها را با خود به کشورشان می‌بردند و با فروش آنها هزینهٔ سفر خویش را تأمین می‌کردند. همین امر یکی از عوامل تشویق افراد به تجارت بود.

در زمان حاضر، به دلیل پیشرفت دانش فنی بشر، وجود امنیت نسبی در سرزمین‌ها، راه‌های مناسب و مقررات مورد قبول بین‌المللی، هزینه‌های تجارت نه تنها در داخل مرزها بلکه در خارج از آن نیز کاهش یافته است.

به همین سبب، کالاها به سرعت از مناطق تولید به سرتاسر جهان انتقال می‌یابند و هیچ‌کس از این اتفاق بزرگ شگفت‌زده نمی‌شود؛ در حالی که در گذشته هرگز کسی تصور نمی‌کرد که روزی بتواند گندم آرژانتین و پنیر دانمارک را در فاصلهٔ هزاران کیلومتری از محل تولید آنها در خانهٔ خود مصرف کند.

هم‌اکنون، روزانه هزاران تُن نفت از محل استخراج به سراسر کرهٔ زمین انتقال می‌یابد و کالاهای فاسد شدنی با وسایل حمل و نقل مجهز به سیستم‌های خنک کننده، بدون از دست دادن کیفیت خود به نقاط مورد نیاز حمل می‌شوند.

فعالیت ۱ــ۶

در منطقهٔ شما وجود کدام یک از انواع وسایل حمل و نقل می‌تواند هرچه بیشتر از هزینه‌های تجارت بکاهد؟ در این زمینه تحقیق کنید.

تاجر و تجارت بین‌الملل

تولیدکنندگان معمولاً فرصت، تخصص و امکانات لازم را برای فروش تولیدات خود به مصرف کنندگان مناطق دیگر ندارند. به همین دلیل، این کار را از طریق افرادی که شغل آنها خرید محصول در مرکز تولید و فروش آن در مناطق مصرف است، انجام می‌دهند. به این افراد در اصطلاح تاجر یا بازرگان گفته می‌شود. در واقع، تاجر کسی است که با توجه به شرایط زمانی و مکانی، کار تشخیص نیازها و تولید کالاها و خدماتی را که عرضهٔ آنها با رعایت جوانب صرفه‌جویی و سودبخشی لازم است، برعهده می‌گیرد.

امروزه همراه با گسترش جوامع و متنوع شدن کالاهای تولیدی و وسایل حمل و نقل و ظهور بسیاری تحولات دیگر، تجارت با روش‌های علمی انجام می‌گیرد. در همهٔ دانشگاه‌های دنیا نیز رشته‌های خاصی مرتبط با این زمینه وجود دارد و هزاران نفر در این رشته‌ها به تحصیل مشغول‌اند. بنابراین، هر کشور و سازمانی که نیروهای متخصص و آموزش دیدهٔ بیشتری در اختیار دارد، در زمینهٔ تجارت موفق‌تر است.

کلیهٔ امور بازرگانی که تاجر به آنها می‌پردازد، در حوزهٔ تجارت قرار دارند. در صورتی که فعالیت تجاری در خارج از مرزهای یک کشور صورت گیرد، به آن تجارت خارجی می‌گویند. تجارت بین‌الملل مجموعه فعالیت‌های تجاری است که بین کشورهای مختلف دنیا انجام می‌شود.

فعالیت ۲ــ۶

در زمینهٔ آموزش بازرگانی در دانشگاه‌های کشور ما چه رشته‌هایی وجود دارد؟ در این‌باره تحقیق کنید.

چرا ملت‌ها به تجارت روی می‌آورند؟

شرایط و امکانات موجود در هر کشور سبب می‌شود که ساکنان آن کشور به تولید کالاهای خاصی بپردازند. به هر حال، مردم هر کشور نیازهای گوناگونی دارند که اغلب، امکانات داخلی برای رفع آنها کافی نیست. به همین جهت، کشورهای مختلف باید از طریق تجارت بین‌الملل نیازهای متقابل یکدیگر را رفع کنند. عوامل متعددی موجب روی‌آوردن کشورها به تجارت بین‌الملل می‌شود. برخی از این عوامل عبارت‌اند از :

۱ــ یکسان نبودن منابع و عوامل تولید : کشورها از نظر در اختیار داشتن منابع طبیعی، معادن زیرزمینی و نیروی انسانی متخصص شرایط یکسانی ندارند. بعضی از آنها از زمین‌های حاصل‌خیز و منابع آبی کافی، برخی از منابع زیرزمینی فراوان و برخی دیگر از نیروی انسانی متخصص بهره‌مندند. برای مثال، کشور ایران دارای منابع نفت و گاز فراوان است، در کشور استرالیا مادهٔ معدنی الومینا[1] فراوان یافت می‌شود و کشور ژاپن نیروی متخصص فراوان در اختیار دارد.

۲ــ یکسان نبودن کشورها از نظر دسترسی به فنّاوری : دست‌یابی به فنّاوری کار ساده‌ای نیست و کشورهای توسعه یافته طی سال‌های متمادی با انجام دادن آزمایش‌های مختلف، کسب تجربیات متعدد و صرف هزینه‌های فراوان موفق شده‌اند به اختراعات جدید و فنّاوری نوین دست یابند. به همین دلیل، آنها یافته‌های خود را به رایگان در اختیار سایر کشورها قرار نمی‌دهند؛ ضمن اینکه انتقال فنّاوری به سادگی ممکن نیست. از سوی دیگر، حتی دست یافتن به اطلاعات علمی و فنّاوری، تولید یک کالا با کیفیت مطلوب را تضمین نمی‌کند. از همین‌رو، در شرایط حاضر سطح فنّاوری در کشورهای مختلف متفاوت است.

۳ــ شرایط اقلیمی متفاوت : تنوع آب و هوایی و شرایط طبیعی متفاوت در سرزمین‌های مختلف، باعث می‌شود که هر سرزمین شرایط تولید محصولات خاصی را داشته باشد. برای مثال، پستهٔ مرغوب در شرایط آب و هوایی برخی نقاط ایران و فندق و بادام خوب در شرایط آب و هوایی برخی نقاط کشور ترکیه به عمل می‌آید. در اقتصاد تأثیر

۱ــ مادهٔ اولیهٔ تولید آلومینیم




همهٔ عوامل فوق را تحت یک عنوان به نام مزیت نسبی مطرح می‌گردد :

مزیت نسبی

در بسیاری از مناطق استان گیلان برنج‌کاری انجام می‌شود. درواقع، به دلیل فراهم بودن امکانات لازم (آب، زمین و رطوبت کافی) محصول برنج در این منطقه به خوبی به عمل می‌آید و کاشتن آن برای کشاورزان مقرون به صرفه است و بنابراین، آنها به‌جای هر محصول دیگری، برنج می‌کارند. همچنین، زمین‌های بسیاری از مناطق استان فارس به زیر کشت گندم می‌رود. شرایط آب و هوایی و خاک مناسب در فارس به‌گونه‌ای است که محصول گندم در این منطقه به خوبی به عمل می‌آید. هر چند در برخی از نقاط فارس امکان برنج‌کاری وجود دارد امّا برنج فارس از لحاظ کیفیت و میزان بازدهی با برنج گیلان قابل مقایسه نیست. در نتیجه، بهتر است هر یک از این دو استان به کشت محصولی بپردازد که هزینهٔ کمتری به بار می‌آورد. آن‌گاه با مبادلهٔ کالای خود با استان دیگر، محصول مورد نیاز خود را ارزان‌تر تهیه نماید.

این واقعیت در صحنهٔ بین‌المللی نیز در مورد کشورهایی که از نظر شرایط جغرافیایی، نوع خاک، منابع زیرزمینی، مقادیر سرمایه و دست‌یابی به فنّاوری در وضعیت‌های متفاوتی قرار دارند صادق است. از این‌رو، هر کشور باید منابع اقتصادی خود را برای تولید

کالاهایی به کار گیرد که هزینهٔ تولید آنها نسبت به هزینهٔ تولید کالاهای مشابه در کشورهای دیگر، کمتر باشد. برای مثال، به دلایل جغرافیایی، قهوه در برزیل ارزان‌تر از مصر تولید می‌شود و تولید پنبه در مصر ارزان‌تر از برزیل است.

اصل «مزیت نسبی» نیز همین نکته را بیان می‌کند. براساس این اصل، هر منطقه یا کشور باید کالایی را تولید کند که هزینهٔ تولید آن در مقایسه با سایر نقاط کمتر باشد.

فعالیت ۳ــ۶

چرا فرش و پستهٔ ایران به خارج صادر می‌شود؟ در این زمینه تحقیق کنید.

چرا تجارت بین‌الملل داراي منافع است؟

تجارت بین‌الملل برای تمامی کشورها و مؤسسات و افراد دست‌اندرکار آن، می‌تواند سودآور باشد. پیش از این، گفتیم که کشورها با توجه به برتری یا مزیت نسبی از طریق تجارت می‌توانند منافع زیادی را نصیب مردم خود کنند. در این‌جا در مورد دو گروه عمده‌ای که از تجارت بین‌الملل سود می‌برند، توضیح می‌دهیم.

۱ــ تولیدکنندگان

الف) ادامهٔ کار بسیاری از تولیدکنندگان به وارد کردن ماشین‌آلات و لوازم یدکی یا مواد اولیه از دیگر کشورها بستگی دارد.

ب) بازارهای داخلی محدودند؛ به همین دلیل، تولیدکنندگان از طریق صادرات می‌توانند به بازارهای وسیع‌تری دسترسی داشته باشند و کالاهای اضافی خود را با قیمت بالاتر و شرایط بهتر به فروش رسانند.

پ) در نتیجهٔ تجارت بین‌الملل، کالاهای خارجی وارد کشورها می‌شوند و تولیدکنندگان داخلی را به تلاش برای تولید بهتر و کارآمدتر وادار می‌سازند. این امر موجب بهبود کیفیت کالاهای تولیدی در سطح جهان می‌شود.

۲ــ مصرف‌کنندگان

الف) واردات کالاهای خارجی به مصرف‌کنندگان امکان می‌دهد که از کالاهای متنوع و ارزان استفاده کنند؛ زیرا کالاهای خارجی در صورتی وارد یک کشور می‌شوند که از کالاهای مشابه داخلی ارزان‌تر و مرغوب‌تر باشند یا مشابه آنها در داخل تولید نشود.

ب) صادرات کالا به خارج سبب می‌شود که مصرف‌کنندگان ارز لازم برای پرداخت بهای کالاهای ضروری وارداتی را به‌دست آورند.

نقش تجارت بین‌الملل در اقتصاد کشورها

منافع حاصل از تجارت بین‌الملل به کشورها کمک می‌کند که از تولیدات کشورهای دیگر بهره ببرند و کالاهای موردنیاز مردم خود را با قیمت ارزان‌تر و کیفیت بهتر از خارج تهیه کنند. همچنین تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که با صدور کالاهای خود به خارج از کشور، سود مناسبی دریافت کنند. در مجموع، تجارت بین‌الملل وضعیت اقتصادی کشورها را بهبود می‌بخشد. علاوه بر آثار مثبت تجارت بین‌الملل بر اقتصاد کشورها (که به آن اشاره کردیم)، دست‌یابی به تخصص نیز می‌تواند به عنوان یک عامل مهم دیگر، اقتصاد کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. تخصص بین‌المللی موجب می‌شود که هرکشور به تولید آن دسته از کالاها و خدماتی بپردازد که منابع طبیعی، سرمایه، نیروی انسانی و تجربه و معلومات فنی متناسب با آن را در اختیار دارد. این تخصص و تقسیم کار موجب می‌شود که از منابع تولیدی کشورها حداکثر استفاده به عمل آید، حجم تولیدات در جهان افزایش یابد و قیمت کالاها ارزان‌تر شود.

تخصص و تقسیم کار بین‌المللی

فرض کنید در دو کشور منابع مختلف تولیدی (کشاورزی، صنعتی و معدنی) به حد کافی وجود دارد. این کشورها می‌توانند کالاها و خدمات گوناگونی را در داخل تولید کنند امّا هرگز نمی‌توانند کلیهٔ کالاها و خدمات را با هزینهٔ مساوی و کیفیت یکسان تولید و

عرضه نمایند. برای مثال، کشورهای اروپایی می‌توانند فرش دست بافت نیز تولید کنند امّا در صورت انجام دادن چنین کاری زیان خواهند دید؛ زیرا هزینهٔ تمام شدهٔ فرش در ایران کمتر از هزینهٔ تمام شدهٔ این کالا در اروپاست. همچنین، وجود بافندگان متخصص سبب کیفیت برتر فرش تولیدی ایران است. از این‌رو، هر کشور بهتر است کالاهایی را تولید کند که در تولید آنها تخصص دارد. همچنین کالاهایی را که تخصص لازم برای تولید آنها را ندارد، از دیگر کشورها وارد کند. تخصص بین‌المللی نیروی تولیدی کل کشورهای جهان و نیز حجم کالاهای تولید شده در جهان را افزایش می‌دهد. در نتیجهٔ این امر، سطح زندگی مردم کشورهایی که در مبادلات بین‌المللی شرکت دارند، بهبود می‌یابد.

نام کشور	تولید غالب
ایران	فرش ــ پسته
مصر	پنبه
کوبا	نیشکر
غنا	کاکائو
نیجریه	نفت
برزیل	قهوه
آرژانتین	محصولات دامی

تخصص و تقسیم کار در داخل کشور

مبادلات بازرگانی بین نواحی مختلف یک کشور با مبادلات بازرگانی بین کشورهای مختلف، تفاوت چندانی ندارد؛ زیرا به نفع نقاط مختلف یک کشور یا کشورهای مختلف جهان است که هر یک به تولید کالاها و خدماتی مناسب با شرایط محلی خود اقدام کنند.

بازرگانیِ منطقه‌ای که امروزه در بسیاری از مناطق جهان صورت می‌گیرد، براساس همین قاعده است. برای مثال، کشورهای اروپایی با تشکیل اتحادیهٔ اقتصادی و حتی انتخاب پول واحد، بازرگانی کل اروپا را تقریباً به‌صورت بازرگانی داخلی درآورده‌اند.

فعالیت ۴ــ۶

۱ــ در مورد نقش تجارت بین‌الملل در اقتصاد کشورها در کلاس گفت‌وگو کنید.

۲ــ برخی از تأثیرات تقسیم کار بین‌المللی را در اقتصاد کشورها فهرست کنید.

پرسش

۱ــ به نظر شما چرا کشورها به تجارت بین‌الملل روی می‌آورند؟

۲ــ محدودیت‌هایی را که درگذشته مانع رشد و توسعهٔ تجارت بین‌الملل می‌شد، ذکر کنید.

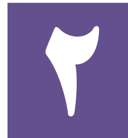
۳ــ عواملی که انگیزهٔ تجارت بین‌الملل را در افراد ایجاد می‌کند یا آن را از بین می‌برد، برشمرید.

۴ــ مزیت نسبی چیست و چه تأثیری بر تجارت بین‌الملل دارد؟

۵ــ شرایط اقلیمی چگونه بر تجارت بین‌الملل تأثیر می‌گذارد؟

۶ــ مصرف‌کنندگان از تجارت بین‌الملل چه سودی می‌برند؟

فصل



آشنایی با برخی نهادها و سازمان‌های مؤثر در اقتصاد جهان

از سازمان تجارت جهانی چه می‌دانید؟

مقدمه



بدون تردید نهادها و سازمان‌های اقتصادی جهانی و منطقه‌ای درتنظیم روابط اقتصادی خارجی بین کشورهای مختلف نقش مهمی ایفا می‌کنند. دلیل این امر، گسترش سریع روابط تجاری و مالی بین کشورهای جهان، به خصوص در نیم قرن اخیر است.از سوی دیگر، این سازمان‌ها و نهادها با گره زدن منافع اقتصادی کشورهای مختلف جهان به‌یکدیگر سبب صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی می‌شوند.

در این فصل، ما به بررسی تعداد معدودی از این نهادها و سازمان‌ها خواهیم پرداخت

امّا قبل از شروع بحث باید به دو نکتهٔ مهم اشاره کنیم؛ اوّل اینکه تقریباً تمامی نهادها و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای مهم دنیا پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده‌اند و این زمان مقارن است با گسترش سریع روابط اقتصادی بین کشورهای جهان. دوم این که شاخص‌ترین نهادها و سازمان‌های مهم و مؤثر بین‌المللی، مؤسسات وابسته به‌سازمان ملل متحد هستند.

۱ــ صندوق بین‌المللی پول[۱]

یکی از مؤسسات اقتصادی مهم وابسته به سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول است. قرارداد تأسیس صندوق بین‌المللی پول را نمایندگانی از ۴۴ کشور جهان، در ژوییهٔ سال ۱۹۴۴ در «برتن وودز»[۲] امریکا امضا کردند امّا امروزه تمامی کشورهای مستقل دنیا عضو این صندوق هستند. هدف اصلی و اولیهٔ ایجاد صندوق، همکاری کشورهای عضو جهت حل مسائل پولی بین‌المللی بود. به هرحال، همان‌طور که در اساسنامهٔ صندوق نیز آمده است، این مؤسسه از ابتدای تأسیس اهداف دیگری را نیز دنبال می کرد که عبارت بودند از :

الف) ارتقای سطح اشتغال در کشورهای عضو، افزایش درآمد واقعی و توسعهٔ منابع تولیدی آنها از طریق گسترش بازرگانی بین‌المللی؛

ب) تشویق ثبات ارزی و جلوگیری از کاهش رقابت‌آمیز ارزش پول‌ها نسبت به یکدیگر؛

پ) کمک به برطرف کردن مشکلات موازنه پرداخت‌های خارجی کشورهای عضو از طریق اعطای وام به اعضا در صورت نیاز.

صندوق بین‌المللی پول به منظور دست‌یابی به اهداف گفته شده، اصولی را سرلوحهٔ مقررات پولی جهان قرارداد که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از :

۱ــ International monetary fund

۲ــ Bretton Woods

۱ــ تثبیت نرخ ارز[1] در کشورهای عضو از طریق تعریف ارزش پول‌های مختلف برحسب طلا. برای مثال، قیمت رسمی دلار به طلا ۰/۹ گرم طلا، قیمت رسمی پوند انگلیس ۲/۲ گرم طلا و ریال ایران۳۴٪ گرم طلا تعیین شد.

۲ــ حدود نوسان ارزش پول‌ها نسبت به یکدیگر ۱ درصد بالا یا پایین نرخ برابری ارزها تعیین شد و تغییر در ارزش پول کشورهای عضو، در شرایط خاص و با اجازهٔ صندوق امکان‌پذیر بود.

۳ــ تعیین دلار به‌عنوان پول کلیدی و قابلیت تبدیل به طلا به منظور حفظ ارزش آن. این تصمیم‌گیری به دلیل قدرت اقتصادی عظیم امریکا در آن زمان صورت گرفت. تولید داخلی این کشور در آن زمان ۴۰ درصد تولید کل دنیا بود.

این اصول تا سال ۱۹۷۱ که سیستم پولی بین‌المللی دستخوش دگرگونی‌هایی شد، به‌طور کامل پابرجا بود. از دلایل اصلی دگرگونی سیستم پولی بین‌المللی، کاهش قدرت اقتصادی امریکا و تقویت اقتصاد کشورهای دیگر نظیر آلمان، ژاپن و سایر کشورهای رو به رشد بود. از سوی دیگر، رشد تراز پرداخت‌های خارجی منفی امریکا که به دنبال جنگ‌های کره و به خصوص ویتنام به اوج خود رسید، سبب تضعیف دلار و در نهایت، غیرقابل تبدیل شدن آن به طلا شد. یکی از پیامدهای دگرگونی در سیستم پولی بین‌المللی، پذیرش انعطاف در نرخ ارزها (از سال ۱۹۷۳) و چندارزی شدن نظام پولی بین‌المللی است.

فعالیت ۵ ــ۶

در مورد مهم‌ترین هدف صندوق بین‌المللی پول گفت‌وگو کنید.

---

۱ ــ به پول کشورهای خارجی «ارز» گفته می‌شود. به عبارت دیگر، پول‌های خارجی برای اتباع یک کشور خاص ارز هستند؛ مثلاً مارک آلمان، فرانک فرانسه، دلار امریکا و روپیهٔ هند برای مردم کشور ما ارز محسوب می‌شوند. هم‌چنین به بهای یک واحد پول خارجی برحسب پول رایج داخلی «نرخ ارز» می‌گویند.

۲ــ بانک جهانی[1]

از دیگر مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد، بانک جهانی است. بانک جهانی متشکل از سه مؤسسهٔ مالی است که اهداف کم و بیش مشترکی را دنبال می‌کنند. این سه مؤسسه عبارت‌اند از: بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم، مؤسسهٔ مالی بین‌المللی و سازمان بین‌المللی توسعه. گرچه زمان تأسیس و هدف اولیهٔ این سه مؤسسه متفاوت است ولی به‌دلیل وظایف نزدیک و شباهت سازمانی آنها با یکدیگر، این مؤسسات را هم‌زمان و به‌دنبال هم بررسی می‌کنیم.

۱ــ بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم (بانک جهانی): این مؤسسه در سال ۱۹۴۴ در کنفرانس برتن وودز و هم زمان با تأسیس صندوق بین‌المللی پول پایه‌گذاری شد ولی فعالیت‌های خود را در سال ۱۹۴۶ آغاز کرد. این بانک که بعدها بانک جهانی خوانده شد، با هدف جبران خرابی‌های ناشی از جنگ دوم جهانی در کشورهای عضو به‌وجود آمد. بانک جهانی تا سال ۱۹۴۸ و شروع برنامهٔ مارشال[2] تمامی توان خود را بر بازسازی اروپا متمرکز کرد ولی پس از آن، اعطای اعتبار به کشورهای در حال توسعه را مهم‌ترین وظیفهٔ خود قرار داد.

۲ــ مؤسسهٔ مالی بین‌المللی: مؤسسهٔ مالی بین‌المللی در۲۵ ماه مه سال ۱۹۵۵ میلادی به‌عنوان شعبه‌ای از بانک جهانی تأسیس گردید. از وظایف مهم این مؤسسه گسترش فعالیت‌های اقتصادیِ بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه است. مؤسسهٔ مزبور برای دست‌یابی به این هدف، به مؤسسات بخش خصوصی کشورهای در حال توسعه وام می‌دهد؛ بدون این که از دولت‌ها برای بازپرداخت این وام‌ها ضمانت بگیرد. این وام‌ها باید در جهت مدرنیزه کردن، گسترش فعالیت‌های صنعتی و افزایش بازدهی این گونه فعالیت‌ها صرف شوند. هدف اصلی مؤسسهٔ مالی بین‌المللی از سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی کسب سود نیست امّا غالباً سود نیز به‌دست می‌آورد.

۱ــ World Bank

۲ ــ امریکا بعد از جنگ جهانی دوم، برای بازسازی اقتصادهای آسیب‌دیدهٔ کشورهای هم‌پیمان خود در اروپا مبالغ هنگفتی صرف کرد. این برنامهٔ بازسازی به طرح یا برنامهٔ مارشال معروف است.

۳ــ سازمان بین‌المللی توسعه : سازمان بین‌المللی توسعه در ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۰ میلادی به‌عنوان شعبهٔ دیگری از بانک جهانی و به‌منظور رسیدگی به وضعیت بدهی کشورهای در حال توسعه تأسیس گردید. سازمان مزبور دارای دو گروه عضو است؛ گروه اوّل شامل ۱۷ کشور صنعتی است که سهم خود را به طلا یا ارزهای قابل تبدیل پرداخت کرده‌اند و گروه دوم شامل کشورهایی است که ۱۰ درصد سهم خود را به ارز و مابقی را به‌صورت پول داخلی خود پرداخت کرده‌اند.

از وظایف اصلی سازمان بین‌المللی توسعه، گسترش فعالیت‌های اقتصادی، افزایش بهره‌وری و سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه از طریق اجرای طرح‌های مطالعاتی، برگزاری سمینارها و سخنرانی‌ها و همچنین اعطای اعتبار با شرایط آسان به کشورهای مذکور است. شرایط اعطای اعتبار از طرف این سازمان از شرایط بانک جهانی بهتر است.

این سازمان وام‌های اعطایی را فقط برای انجام طرح‌های توسعه و با ضمانت دولت‌ها پرداخت می‌کند و کمک‌های توسعهٔ خود را فقط به کشورهایی ارائه می‌دهد که درآمد سرانهٔ آنها بسیار پایین باشد.

۳ــ سازمان تجارت جهانی[1]

در سی‌ام اکتبر ۱۹۴۷ موافقت نامه‌ای با عنوان «موافقت‌نامهٔ عمومی تعرفه و تجارت»[2] (گات سابق) به امضای نمایندگان ۲۳ کشور جهان رسید. هدف اصلی این موافقت‌نامه، ایجاد نظام اقتصادی بین‌المللی آزاد بود و در آن از دولت‌های امضاکننده خواسته شده بود که دخالت خود را در امور تجارت بین‌الملل به کمترین حد برسانند تا بنگاه‌های تولیدی از قدرت و امکانات رقابتی یکسانی در سطح بین‌المللی برخوردار شوند. «گات» در نظر داشت این هدف نهایی را از طریق اصول زیر تحقق بخشد :

الف) اصل دولت کاملة‌الوداد : براساس این اصل، چنان‌چه یکی از اعضا در زمینهٔ عوارض گمرکی وارداتی یا صادراتی شرایط مساعدی را به کشوری اعطا کند، سایر

۱ ــ World Trade Organization (= WTO)

۲ــ Bretton Woods

کشورهای عضو خودبه‌خود باید این شرایط را رعایت کنند.

ب) اصل تسَرّی رفتار داخلی : براساس این اصل، مقررات مربوط به کالاهای داخلی و خارجی باید یکسان باشد. هدف از این اصل، جلوگیری از وضع مقرراتی است که بین کالاهای داخلی و خارجی تبعیض قائل می‌شود.

پ) کاهش تدریجی عوارض گمرکی : اعضای گات با انجام مذاکرات همه جانبه در اجلاس مختلف، درصدد کاهش مرحله‌ای و گام به گام عوارض گمرکی بوده‌اند.

ت) ممنوعیت برقراری محدودیت‌های مقداری : گات در نظر گرفتن محدودیت‌های تجاری از طریق تعیین سهمیه برای صادرات و واردات کشورهای عضو را منع می‌کند. البته این اصل استثنائات متعددی نیز دارد که از آن جمله می‌توان مورد کسری تراز پرداخت‌ها و تجارت با کشورهای در حال توسعه را نام برد. به هرحال، چنانچه کشوری بخواهد از محدودیت‌های مقداری استفاده کند، حق وضع مقررات تبعیضی را ندارد.

ث) تنظیم قواعد و مقررات صادراتی : گات در زمینهٔ صادرات و گسترش آن مقرراتی وضع کرده است. بر این اساس، چنانچه کشوری به «دامپینگ»[1] مبادرت کند (یعنی کالایی را در خارج با قیمتی کمتر از داخل بفروشد)، سایر کشورها مجازند که با وضع عوارض «ضد دامپینگ» به مقابله با آن برخیزند.

تعداد اعضای گات در ابتدا ۲۳ کشور بود امّا تا اوایل دههٔ ۱۹۸۰ میلادی این تعداد به ۸۳ کشور رسید و پس از آن نیز افزایش یافته است. اعضای گات به‌طور مستمر با یکدیگر ارتباط و گفت‌وگو دارند و نشست‌های آنها که به «دور» معروف است، هر چند سال یک‌بار در سطح وزرا برگزار می‌شود. در سال ۱۹۷۳ دور هفتم این مذاکرات در شهر توکیو (ژاپن) برگزار گردید. برخی از نتایج این دور مذاکرات را که به دور توکیو معروف است، به‌طور خلاصه با هم می‌خوانیم :

۱ــ کاهش عوارض گمرکی بین اعضا به‌طور متوسط به میزان ۴۰ درصد؛ البته این امر عملاً در این حد تحقق نیافت.

---

۱ ــ dumping : ارزان فروشی در کوتاه‌مدت به‌منظور حذف رقبا از بازار و در نهایت، به‌دست گرفتن بازار است.

۲ــ از بین بردن یا (دست کم) کاهش محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای در بین اعضا؛ این امر در عمل با موفقیت قابل توجهی همراه بوده است.

۳ــ آزادی بیشتر تجارت در بخش‌های مختلف اقتصاد به جز حمل و نقل هوایی نظامی.

امروزه این موافقت نامه (گات) به «سازمان تجارت جهانی» تغییر نام داده است.

فعالیت ۶ــ۶

در مورد اصل تسرّی رفتار داخلی گفت‌وگو کنید.

۴ــ سازمان خواربار و کشاورزي ملل متحد (فائو)

سازمان توسعهٔ صنعتی سازمان ملل متحد (یونیدو)

در بین مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد، دو سازمان اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارند. این دو عبارت‌اند از: «فائو» و «یونیدو» که اوّلی در زمینهٔ توسعهٔ کشاورزی و دومی در زمینهٔ توسعهٔ صنعتی فعالیت دارند.

سازمان فائو در تاریخ ۱۶ اکتبر سال ۱۹۴۵ توسط ۴۴ کشور عضو سازمان ملل متحد تأسیس شد. هدف این سازمان ــ همان گونه که در اساسنامهٔ آن آمده است ــ بالا بردن سطح زندگی و بهبود تغذیهٔ مردم جهان، توزیع مناسب مواد غذایی در مناطق مختلف جهان و در یک کلام، ایجاد «امنیت غذایی» است.

فائو تنها بر علیه «سوء تغذیه» مبارزه نمی کند بلکه درصدد است با ارائهٔ اطلاعات لازم به کشورهای مختلف، بازدهی کشاورزی و سطح تغذیه را در جهان افزایش دهد. مقر این سازمان در رُم (مرکز ایتالیا) قرار دارد.

سازمان توسعهٔ صنعتی سازمان ملل متحد (یونیدو) در سال ۱۹۶۶ براساس قطعنامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأسیس گردید. براساس قطعنامهٔ یونیدو، هدف این سازمان

گسترش توسعهٔ صنعتی در کشورهای عضو است. یونیدو فعالیت‌های خود را به‌دو صورت مستقل و هماهنگ کننده انجام می‌دهد. فعالیت‌های مستقل این سازمان شامل جمع‌آوری و ارسال اطلاعات مربوط به فنّاوری، سازمان‌دهی امور اداری، ارائهٔ کمک‌های فنی و تعلیم نیروی انسانی است. یونیدو مرکز هماهنگ‌کنندهٔ فعالیت‌های صنعتی کشورهای عضو نیز هست و این فعالیت را بیشتر از طریق ارتباط و همکاری نزدیک با نهادهای اقتصادی منطقه‌ای انجام می‌دهد. مقر این سازمان در وین (مرکز اتریش) قرار دارد.

فعالیت ۷ـ۶

در مورد فعالیت‌های یونیدو گفت‌وگو کنید.

۵ ـ اکو (ECO[۱])

یکی از سازمان‌های اقتصادی مهم منطقه‌ای «اکو» نام دارد. دلیل اهمیت این سازمان، پایه‌گذاری آن توسط سه کشور استراتژیک و مهم ایران، پاکستان و ترکیه است. این سازمان در ابتدا با نام «آر سی دی» ـ که نام اختصاری سازمان همکاری عمران منطقه‌ای است ـ آغاز به کار کرد و بعد از انقلاب اسلامی ایران، با یک وقفهٔ زمانی با نام «اکو» به حیات خود ادامه داد. سازمان اکو پس از فروپاشی شوروی سابق و پیوستن چند عضو جدید به آن، از اهمیت قابل توجهی برخوردار شد. اعضای جدید این سازمان عبارت‌اند از : افغانستان، آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان. این سازمان هم‌اکنون با ده عضو، حدود ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت و ۷ میلیون کیلومترمربع وسعت خاک آنها، هم‌چنین امکانات گسترده و فراوان مادی (نظیر نفت و گاز) بعضی از اعضا برای کمک به توسعهٔ کشورهای عضو، از شرایط مطلوبی برخوردار است.

مهم‌ترین اهداف اکو به‌طور خلاصه عبارت‌اند از :

الف) بهبود شرایط برای توسعهٔ اقتصادی پایدار کشورهای عضو؛

---

۱ ـ Economic Cooperation Organization

ب) اتخاذ تدابیری برای حذف تدریجی موانع تجاری در منطقهٔ اکو؛
پ) تهیهٔ برنامهٔ مشترک برای توسعهٔ منابع انسانی؛
ت) تسریع برنامه‌های توسعهٔ زیر بناهای حمل و نقل و ارتباطات.

از نظر تولید، سه کشور بنیان‌گذار این سازمان پشتوانهٔ انسانی و توانایی‌های داخلی بهتری دارند و تولیدکنندهٔ محصولات کشاورزی و نیمه صنعتی هستند. از سوی دیگر، پیوستن اعضای جدید به اکو (جمهوری‌های تازه استقلال یافتهٔ شوروی سابق)، توانایی‌های صنعتی سازمان را افزایش داده است. اگرچه هر یک از اعضای جدید در تعداد معدودی از تولیدات تخصص دارند امّا تخصص آنها در تولیدات خود بسیار بالاست و از فنّاوری‌های پیشرفته‌ای برخوردارند. بدین ترتیب، هر یک از آنها می‌توانند نیازهای متقابل اعضا را تهیه و تأمین کنند.

از نظر تجارت، گسترش تسهیلات تجاری و مبادلاتی بین اعضا می‌تواند توسعهٔ تجارت را بین اعضا تحقق بخشد. این امر هم‌چنین به بهبود نظام بازار و ارتقای سطح کمّی و کیفی تولیدات داخلی همهٔ کشورها کمک می‌کند. در عین حال، بسیاری از تولیدات را که هم‌اکنون به دلیل مقیاس کوچک جنبهٔ بازاری ندارند، به تولیدات تجاری مبدل می‌سازد.

از نظر کسب فنّاوری، همان‌گونه که می‌دانیم یکی از راه‌های دست‌یابی به فنّاوری جدید برای کشورهای در حال توسعه، انتقال فنّاوری و کسب فنّاوری‌های نوین است که از راه‌هایی چون برقراری روابط و همکاری‌های اقتصادی با کشورهای صاحب فنّاوری انجام می‌گیرد. سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در این زمینه فرصت مناسبی را فراهم آورده است. دلیل این امر آن است که بسیاری از کشورهای عضو اکو در زمینهٔ خاصی از فنّاوری بالایی برخوردارند؛ از جمله :

الف) ازبکستان در زمینهٔ هواپیماسازی و ماشین‌آلات کشاورزی؛
ب) قزاقستان در زمینهٔ هسته‌ای و صنایع دفاعی ــ نظامی؛
پ) قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان در زمینهٔ غنی‌سازی اورانیم؛
ت) آذربایجان و ایران در زمینهٔ صنایع و تجهیزات نفتی؛

ث) ترکیه، پاکستان و ایران در زمینهٔ صنایع سبک و نیمه سبک صنعتی؛

به هر حال، «اکو» نیز مانند هر پیمان اقتصادی دیگری مشکلاتی دارد که مانع گسترش روابط بین کشورهای عضو می‌شود.

مهم‌ترین این مشکلات عبارت‌اند از :

۱ــ نبودن توانایی‌ها و امکانات تولید بعضی از کالاهای سرمایه‌ای در کشورهای عضو اکو و فقدان هم تکمیلی در این زمینه‌ها؛

۲ــ شباهت اقتصادی و تولیدات مشابه بین برخی از اعضای اکو به ویژه ایران، پاکستان و ترکیه و وجود رقابت میان آنها و در نهایت، کاهش کارایی اکو؛

۳ــ عدم اطمینان سیاسی و تفاوت در ایدئولوژی حاکم بر کشورهای عضو.

زبان رسمی اکو انگلیسی است و هر کشوری که از نظر جغرافیایی با اکو هم‌جوار است و با اهداف آن موافقت دارد، می‌تواند به عضویت آن درآید.

در ساختار کنونی سازمان اکو، شورای وزیران خارجهٔ کشورهای عضو در رأس قرار دارند و حداقل سالی یک‌بار به‌طور متناوب در کشور یکی از دولت‌های عضو تشکیل جلسه می‌دهند. شورای قائم مقامان وزارت امور خارجه، رکن بعدی سازمان است. شورای برنامه‌ریزی متشکل از رؤسای سازمان‌های برنامهٔ دولت‌های عضو است که آنها نیز حداقل سالی یک‌بار تشکیل جلسه می‌دهند. کمیته‌های فنی اکو، دبیرخانه و سازمان‌های تخصصی از دیگر اجزای تشکیلاتی سازمان اکوست.

فعالیت ۸ــ۶

در مورد مجموعهٔ توانایی‌های اقتصادی کشورهای عضو اکو گفت‌وگو کنید.

۶ــ سازمان کشورهای آسیای جنوب‌شرقی (آ.سه.آن)

یکی از نهادهای منطقه‌ای نسبتاً قدیمی در شرق آسیا «آ.سه.آن» نام دارد. این سازمان

یک سازمان اقتصادی بین‌المللی است و در سال ۱۹۶۷ و با عضویت کشورهای مالزی، فیلیپین، تایلند، اندونزی و سنگاپور تأسیس شده است. هدف از تأسیس آ.سه.آن، برقراری همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای جنوب شرقی آسیا بوده امّا عملاً در این زمینه موفقیت چندانی نداشته است. دلیل این عدم موفقیت را می‌توان در یکی از گزارش‌های «اکافه» (E.C.A.F.E) (کمیسیون اقتصادی برای آسیا و خاوردور وابسته به سازمان ملل متحد) دید.

براساس این گزارش، عوامل عدم موفقیت در همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا عبارت‌اند از: عدم همکاری‌های سیاسی، بُعد مسافت، رقیب بودن کالاهای تولید و بالاخره اختلاف درجهٔ توسعه در کشورهای منطقه.

پرسش

۱ــ سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی چگونه سبب صلح و ثبات می‌شوند؟

۲ــ صندوق بین‌المللی پول برای تحقق چه اهدافی تشکیل شده است؟

۳ــ بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم به چه منظوری به‌وجود آمد؟

۴ــ شرایط اعطای وام سازمان بین‌المللی توسعه و مؤسسهٔ مالی بین‌المللی را مقایسه کنید و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را بگویید.

۵ــ اصل دولت کاملة‌الوداد در سازمان تجارت جهانی به چه موضوعی اشاره دارد؟

۶ــ هدف از تأسیس سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) چه بوده است؟

۷ــ اهداف اکو را ذکر کنید.

۸ــ چه عواملی از گسترش روابط بین کشورهای عضو اکو جلوگیری می‌کند؟